





مدیرمسئول:

غلامعلی نعیم آبادی

هیئت تحریریه:

غلامعلی نعیم آبادی

حسن سبحانی

غلامرضا مصباحی مقدم

رضا محمدی شاهرودی

ناظر کیفی:

محمد رضا نعیم آبادی

طراح جلد:

جواد خطاط

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

سر دبیر:

ابوالفضل هادی منش

عبدالحسین خسرو پناه

سید ضیاءالدین کیا الحسینی

محمد حسین فلاح زاده

ویراستار:

حمید عزیزی

صفحه آرا:

مرتضی سلیمان

شماره ثبت:

۸۳۵۵۹

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

ایمیل فصلنامه: [khumspazhouhi@bonyadkhoms.com](mailto:khumspazhouhi@bonyadkhoms.com)

وبسایت: [www.bonyadkhoms.com](http://www.bonyadkhoms.com)

نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴



## شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.

۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.

۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.

۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.

۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.

۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:

[khumspazhouhi@bonyadkhoms.com](mailto:khumspazhouhi@bonyadkhoms.com)

مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.

۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.



۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه)؛

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. جلد. نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله. دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ). عنوان سند. آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.



سخن سردبیر	۷
وظیفه‌شناسی در احیای فرهنگ خمس یادداشتی از آیت‌الله نعیم‌آبادی	۹
خمس از نگاه دگران‌دیشان شیعه؛ مطالعه موردی اندیشه‌های مدرسی طباطبایی جواد سلیمانی امیری	۱۵
خوانش اندیشه‌های شیخ مفید <small>رحمته‌الله‌علیه</small> در موضوع خمس با تکیه بر الارشاد و المقنعه ابوالفضل هادی منش / نجمه صالحی	۴۱
کارکردهای پرداخت خمس در بهبودبخشی معضلات مالی جامعه‌ی اسلامی الهام سادات حجازی	۶۳
پاسخ به شبهات خمس؛ مبانی و مصداق‌ها مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین رضا محمدی شاهرودی	۸۵
بررسی ضرورت موضوع‌شناسی خمس مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمدحسین فلاح‌زاده	۹۹
مقوله‌بندی شبهات علمی و اجتماعی خمس در فضای مجازی معاونت پژوهش بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس	۱۱۹
معرفی کتاب خمس، چالش‌ها و راهکارها	۱۵۵
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۶۵



## سخن سردبیر

نهاد اقتصاد، نهادی مهم در جامعه و تمدن بشری است. تا جایی که برخی از اندیشمندان و جامعه‌شناسان، به اولویت آن نسبت به دیگر نهادها و ارکان اجتماعی اعتراف دارند و از آن به عنوان زیرساخت جامعه نام برده‌اند و نظریات خرد و کلان خود را براساس آن طراحی و بازتولید کرده‌اند. بدین معنا که اگر نهاد اقتصاد نباشد یا متزلزل گردد، شالوده‌ی دیگر نهادهای مهم یک جامعه از جمله فرهنگ، آموزش، خانواده و... نیز دچار تزلزل و آسیب خواهد شد. اسلام نیز به این نهاد مهم و سهمی که در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی دارد، توجه شایان نشان داده است و با فریضه دانستن خمس و زکات، به نحوی سبب تضمین حیات جامعه شده و با نگاهی عمیق و ژرف به مقولات اقتصادی، به دنبال تحکیم پایه‌های فرهنگی، علمی، سیاسی و امنیتی جامعه و امت اسلام بوده است. بی‌شک، سازمان یافتن اقتصاد اسلامی برپایه‌ی تولید و توزیع ثروت‌ها و پرداخت خمس و زکات و کفارات و دیات، برای دستیابی به عدالت اجتماعی شکل گرفته است و نقشی به‌سزا در بقای جامعه‌ی اسلامی دارد. چه این‌که بدون یک نظام مالی و اقتصادی روشن و مستحکم، فقر و محرومیت گریبان‌گیر جامعه شده و باعث از بین رفتن استعدادها و ظرفیت‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌گردد. این مهم تا بدان جااست که در روایات اسلامی از خمس با عنوان «عون» و پشتیبان برای دین یاد شده است.



نظام اقتصادی اسلام، سازمان و سامانی است که به وسیله‌ی آن، حیات جامعه‌ی اسلامی قوام و عینیت پیدا می‌کند. به عقیده اندیشمندان بزرگ اسلامی و عالمان روشن ضمیر که دانش خود را از مکتب قرآن و عترت اخذ کرده‌اند، نظام مالی و اقتصادی اسلام بر پایه‌ی اصل توحید و خدایمحوری است و آنچه از اندیشه‌ی این بزرگان در مفهوم اقتصاد اسلامی به ذهن می‌رسد، دانش اقتصاد به مثابه برنامه‌ای کامل و مدوّن است که از متن دین برخاسته و دانش‌های سکولار و بر بافته‌های مکاتب و نحله‌های فکری مادی‌گرا را کنار می‌زند و اندیشه‌هایی که همه چیز را در سایه‌ی رفاه، ثروت اندوزی و دنیاپرستی نمودار می‌سازد، بر نمی‌تابد.

خمس به عنوان یکی از فرایض مسلمّ اسلام ناب، از دو سوا اهمیت دارد. نخست آن که شریعت ناب اسلامی، به دلیل اهمیتی که برای معرفت و عقلانیت در تمام شئون زندگی قائل است، پرداخت خمس را به دلیل تضمین بقای جامعه‌ی اسلامی و حکومت الهی به دست معصوم، فرض دانسته است. از دیگر سوی، با گذشت زمان، فریضه‌ی خمس تحت تأثیر برخی از عوامل اجتماعی و شبهات انحرافی قرار گرفته و مورد هجوم واقع شده است.

بر این مبنا، در نخستین گام در مسیر اشاعه و ترویج این فریضه‌ی الهی و انسانی، می‌بایست با پاسخ به شبهات وارد شده و تدقیق در راهکارهای اشاعه و گسترش و بلکه احیای فرهنگ خمس، دست به پژوهش زد و مسیر بسط و گسترش آن را هموار نمود. پژوهش در موضوع خمس به ویژه در عصر قدرت و سلطه‌ی رسانه‌ها و جنگ نرم، می‌تواند در سایه‌ی تعقل، اذهان نخبگان و عموم را در برابر انواع شبهات، تخریب‌ها و تفسیرهای نادرست از احکام و آموزه‌های دین مقاوم کند و به نهادینه سازی این واجب الهی کمکی شایان توجه نماید. بر این پایه، دومین شماره از دو فصلنامه‌ی علمی تخصصی خمس پژوهی با هدف تعالی و رشد این فرهنگ، تقدیم حضور می‌گردد.

در ضمن، هیأت تحریریه و سردبیر نشریه، از مقالات علمی استادان و فرهیختگان، برای غنای هرچه بیشتر نشریه استقبال می‌نمایند.







## وظیفه‌شناسی در احیای فرهنگ خمس<sup>۱</sup>

با مراجعه به قرآن کریم در خصوص مسائل مالی در اسلام، درمی‌یابیم که سنت خمس از واجباتی است که انسان را از مادیات و حب مال خارج می‌کند تا از آنچه به دست می‌آورد، برای حل مشکلات جامعه سهمی قائل شود. خمس به انسان می‌آموزد که فقط در اندیشه‌ی خود نباشد و برای رفع حوائج مردم و جامعه نیز گامی بردارد. نیکوست که به برخی از آیات به عنوان نمونه اشاره کنیم.

خداوند متعال در سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا.»

کمی در معنای این آیه‌ی شریفه بیندیشیم. خداوند متعال می‌فرماید: من با شما هستم اگر نماز را برپای دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید. ما گاه، امور مالی دین را ساده حساب می‌کنیم؛ زیرا خداوند با تاکید در سیاق این آیه می‌فرماید من که خدای شما هستم، با شما هستم اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به پیامبران من ایمان بیاورید. تا ادامه‌ی آیه که می‌فرماید: «لَأُكْفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.»

۱. یادداشتی از آیت الله نعم‌آبادی، ریاست محترم بنیاد بین‌المللی احیای فرهنگ خمس.





لحن آیه، بسیار تند است! نتیجه‌ی روشن اعتقاد به این آیه، نخست برپا داشتن نماز و دوم پرداختن زکات است. آیا همین یک آیه کافی نیست که جامعه بیدار شود؟! اگر می‌خواهید خدا با شما باشد، نماز را برپا دارید و زکات بپردازید تا خدا با شما باشد؛ « قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ ». اگر اندکی در تفاسیر بررسی و دقت کنیم، به سادگی به جایگاه امور مالی در اسلام دست می‌یابیم.

خداوند در آیه‌ی دیگری، در سوره‌ی مبارکه‌ی حج آیه‌ی ۴۱ می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». کسانی که اگر قدرتی به ایشان دادیم و حکومتی تشکیل دادند چند کار را باید انجام بدهند؛ اول برپا داشتن نماز، دوم پرداختن زکات و سوم امر به معروف و چهارم نهی از منکر، بدان معنا که جلوی منکرات را بگیرند. برخی می‌انگارند امر به معروف، مقام تبلیغ و دعوت است؛ اما امر، فرمان است و بعد، نهی از منکر که آن هم مقامی دستوری دارد. باید جلوی منکرات گرفته شود. هرچند در این آیه‌ی شریفه، دستور به زکات هم هست و زکات نیز در مجموعه‌ی احکام مالی اسلام است و در این آیه بدان تأکید و اشاره شده است.

کمی دقت کنیم! پیام این آیه چیست؟ آیا ما حکومت کنیم که حکومتی کرده باشیم؟ آیا حکومت فقط برای حکومت کردن است یا باید امر کرد و فرمان داد و جلوی منکرات را گرفت.

آیه‌ی سوم، مربوط به خمس است که همانا آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال است که خداوند متعال در آن می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». بدانید آنچه به دست می‌آورید خمس آن برای خدا و رسول و یتیمان و مسکینان است. خمس مصارفی دارد. بخشی برای رسول خدا ﷺ و ابن سبیل است. اگر ایمان دارید و به خدا باور دارید و به آنچه ما بر بنده‌ی خود در روز التقای دو جمع نازل کردیم، ایمان آورده‌اید.



این آیه می‌فرماید اگر بنای آن دارید که ایمان خود را بسنجید باید موضع خود را نسبت به خمس در نظر بگیرید. اگر کسی از پرداختن خمس ابا دارد، باید ریشه‌ی آن را در دل خود پیدا کند. من در رابطه‌ی پیوند دل و دست تفکر می‌کردم. دریافتم که بین دل و دست رابطه‌ای وثیق است. اگر انسان بخواهد تا دریابد که در دلش چقدر ایمان راه پیدا کرده، باید ببیند دست او تا چه اندازه بخشنده است. پیوند دل و دست، پیوند روشنی است. خداوند متعال در این آیه، ایمان به خدا را منوط به بخل نورزیدن و کمک برای حل مشکلات اقتصادی جامعه می‌داند. پیداست که اگر کسی نسبت به معضلات جامعه بی‌تفاوت باشد، در دلش حاکمیت خداوند ریشه نیافته است. خداوند فرمود اما اگر نماز را به پای داشتید و زکات دادید، ببینید در امور مالی چه جایگاهی دارید. گاه در سفرهای زیارتی خود به قم یا مشهد، به خدمت مراجع عظام و دفاتر ایشان می‌رسیم و خمس اموال خود را می‌دهیم. رابطه‌ی دست و دل، این جا آشکار می‌شود. چنین فردی می‌تواند ادعا کند ایمان به قیامت دارد. گاه از خود پرسیم که اموالمان را برای چه کسی می‌خواهیم باقی بگذاریم؟ برخی افراد بر سر مزار پدر و مادر و اموات خود، خیراتی نامرغوب تهیه می‌کنند که بسیاری از مردم، حتی تمایل به خوردن آن ندارند و می‌گویند نمی‌خوریم و فاتحه‌اش را می‌خوانیم. از بس خیراتی که تهیه شده، نامرغوب است! دنیا این اندازه بی‌وفاست؛ پس ما بایستی خودمان به فکر سرای دیگر باشیم و به واجبات مالی که برعهده‌ی ما هستند، خصوصاً خمس، توجه ویژه‌ای داشته باشیم.

اکنون که اهمیت خمس و پرداخت آن و نیز فلسفه‌ی حکومت اسلامی واضح شد، اندکی به عملکرد مسؤولان و نهادها در این زمینه پردازیم. متأسفانه نهادهای نظام در مسأله‌ی خمس کم‌تر ورود کرده‌اند. از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سؤال می‌کنیم که شما نسبت به خمس چه کرده‌اید؟ از سازمان برنامه و بودجه سؤال می‌کنیم نسبت به آن، چه کرده‌اید؟ آیا یک هزارم نگاه این سازمان‌ها و نهادها در مقایسه با دیگر مسائل، به خمس بوده است؟!



باید بپذیریم که ما عملکرد خوبی در ترویج و احیاء فرهنگ خمس نداشته‌ایم. حاکمیت ما بر مبنای قرآن واقع شده است و برای این حکومت تشکیل داده‌ایم که به قرآن بپردازیم. دولت، باید برای ترویج، گسترش و احیای فرهنگ خمس بودجه در نظر بگیرد؛ مجلس شورای اسلامی در این زمینه باید ورود کند. چند نطق مفید و مؤثر از سوی نمایندگان محترم مجلس برای احیای این فریضه‌ی الهی در صحن مجلس ایراد شده است؟

بر اساس باورهای ایمانی ما، اگر خمس پرداخت شود، جامعه‌ی اسلامی مشکل فقر و محرومیت نخواهد داشت. به یقین، اگر برای حل مشکلات، بیش از این میزان یک پنجم لازم بود، خداوند حتماً بیش از یک پنجم بر ما واجب می‌فرمود. ما چرا به این واجب بزرگ و عظیم الهی، کمتر بها می‌دهیم؟ حوزه‌های علمیه برای ترویج فرهنگ خمس چه کرده‌اند؟ چقدر در این رابطه کتاب نوشته‌اند؟ که البته منظور درس‌های فقهی نیست که اگر همه‌ی درس‌های فقهی را در خصوص خمس جمع آوری کنیم، به چند کتاب، خلاصه و محدود می‌شود. باید در این زمینه کتاب‌هایی بنویسیم که به زبان مردم باشد و این فرهنگ الهی را در بین مردم، ترویج کند. در ایام تبلیغی محرم و صفر، ماه مبارک رمضان و در ایام فاطمیه، چقدر راجع به این واجب شرعی در منابر سخنرانی کرده‌ایم؟ اگر اهل منبر در ماه محرم، بخشی از مفاد سخنان خود را به خمس اختصاص دهند، این فرهنگ قوت و قدرت بیشتری پیدا می‌کند.

خاطر هست که برادر عزیزمان «حجت الاسلام و المسلمین حاج آقای قرائتی»، می‌فرمود: «در جلسه‌ای درباره‌ی زکات صحبت می‌کردم. در این جلسه، خانواده‌های محترم شهدا حضور داشتند. پس از سخنرانی من، پدر شهید عزیزی رو به من کرد و گفت: وقتی که شماها فرمودید جنگ، مسأله‌ی اصلی کشور است ما عزیزانمان و جگرگوشه‌های مان و فرزندانمان را برای دفاع از دین و اسلام و قرآن، به جبهه‌ها فرستادیم. اما شما راجع به خمس و زکات چیزی برای ما نگفتید که ما وارد میدان شویم.» در روزهای اول دفاع مقدس، مردم خیلی با اشتیاق وارد عرصه‌ی دفاع نشدند،



اما بیانات کوبنده و مؤثر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و خواندن آیات جهاد و شهادت در منبر و محراب‌ها، باعث شد که خدمت‌رسانی به جبهه‌ها قوت گیرد و زیاد شود و عزیزان ما به جبهه‌ها بروند. اما باید بپذیریم که ما در خصوص مسائل مالی اسلام مانند خمس کمتر ورود کردیم.

صدا و سیما که زبان گویای انقلاب است برای مسأله‌ی خمس چه کار کرده است؟ آیا عملکرد مفید و مثبتی در این زمینه داشته؟! برخی مسؤولان صدا و سیما به ما گفتند شما به ما برنامه بدهید تا ما آن را پخش کنیم؛ اما این کافی نیست. باید پرسید چرا خود، برنامه نمی‌سازید؟ آیا شما وظیفه‌ای در این راستا ندارید؟! قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ» آیا امر از این بالاتر؟! اگر حمایت خدا را می‌خواهید باید به وظیفه‌ی خود عمل کنید. از خود سؤال کنیم چقدر به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم؟ اشاره کردن کافی نیست. شما ببینید در تبلیغات تلویزیونی درباره‌ی یک کالا یا خدمات، چقدر تبلیغات انجام می‌شود. آیا نمی‌توانیم همین تبلیغات را درباره‌ی خمس انجام بدهیم؟! به انصاف، باید گفت ما در خصوص مسأله‌ی خمس، کار مفید، مثبت و مؤثری نکرده‌ایم و اگر هم کاری انجام شده، بسیار محدود و ناکافی بوده است.

آموزش و پرورش آیا خود را در این زمینه مسؤول نمی‌داند؟ آیا در کتاب‌های درسی نمی‌توان مسأله‌ی خمس را ترویج کرد و آموزش داد؟ مگر ما هر سال نمی‌گوییم که باید در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش، تجدید نظر شود. بجاست که بخش عمده و سهم ویژه‌ای هم برای تشریح و ترویج احکام شرعی، به ویژه خمس، در نظر گرفته شود.

هرکس در حد وظیفه‌ی خود، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، صدا و سیما، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها باید برای احیای این واجب الهی تلاش کند و خود را مسئول بداند. از همین خمس است که مساجد و تکایا ساخته می‌شود و برای امر ترویج دین قدمی برداشته می‌شود. پس ترویج خمس، فقط وظیفه‌ی حوزه‌ها نیست. بخشی از خمس، برای حوزه‌ها هزینه می‌شود اما خمس، مصارف عمومی نیز دارد که اگر احیا شود، همه چیز احیا می‌شود. شهرها و روستاها آباد می‌شوند.



یکی از دوستان ما - که عالم بزرگواری است - برای احیای نهج البلاغه، موسسه‌ای تأسیس کرد و زحمات و هزینه‌ها کشید. اموال خود را فروخت و هزینه کرد تا سخن علی علیه السلام را در جامعه‌ی شیعی منتشر سازد و همه‌ی امکانات فردی خود را به کار گرفت ولی حمایت نشد و دیگر نتوانست ادامه بدهد. فرهنگ خمس باید حمایت شود. خداوند توفیق داده که این بنیاد، برای ترویج و احیای فرهنگ خمس شروع به کار کند. اما اگر ما حمایت شویم، می‌توانیم کتاب بنویسیم و این فرهنگ را احیا کنیم. اگر امکانات نداشته باشیم برای ما مقدور نیست که در زمینه‌ی خمس اقدام سازنده‌ای انجام دهیم. ما می‌توانیم در سطح گسترده تبلیغ کنیم اما نیاز به کمک داریم. باید در فضای مذهبی کار گسترده و مؤثر انجام شود و نباید فرهنگ علی علیه السلام در حکومت علی علیه السلام محروم بماند. حوزه‌ها و همه‌ی ارگان‌های نظام و انقلاب وظیفه دارند در این مسأله ورود پیدا کنند. اگر خمس را تبلیغ و احیا کنیم، بهبودی در همه‌ی زمینه‌ها اتفاق خواهد افتاد. امیدوارم که همه‌ی خوانندگان این نشریه، به مطالب بنده که از سوز دل بود، توجه فرمایند.



دوفصلنامه خمس پژوهی

سال اول، شماره دوم  
پاییز و زمستان ۹۸

## خمس از نگاه دگراندیشان شیعه؛ مطالعه موردی اندیشه‌های مدرسی طباطبایی

جواد سلیمانی امیری<sup>۱</sup>

### چکیده

خمس، زکات، موقوفات، هدایا و نذورات و صدقات از مهم‌ترین منابع مالی جامعه‌ی شیعه برای حفظ فرهنگ شیعه و تأمین مالی قشر ضعیف شیعیان در طول تاریخ اسلام است و پرداخت خمس غنائم جنگی و دیگر درآمدها از واجباتی است که در قرآن مجید بدان تصریح شده، و علمای شیعه معتقدند مطالبه و دریافت خمس از سوی اهل بیت علیهم‌السلام و پرداخت آن از سوی شیعیان از صدر تاریخ اسلام آغاز شده بود. شواهد فراوانی بر اهتمام امامان شیعه علیهم‌السلام به خمس وجود دارد و دلالت بر آن می‌کند. ولی در کنار آنها اخباری نیز وجود دارد که دلالت بر عدم اهتمام امامان علیهم‌السلام نسبت به مسأله‌ی خمس وجود دارد و این امر موجب شده که برخی گمان کنند امامان شیعه در صدر تاریخ تشیع، خمس را از شیعیان اخذ نکرده و استفاده از آن را بر شیعیان حلال نموده‌اند. اما برخی از دگراندیشان شیعه از جمله «سید حسین مدرسی طباطبایی»، بر این باور است که مطالبه و پرداخت خمس به عنوان یک واجب شرعی از اواخر دوران امامت امام جواد علیه‌السلام آغاز شده است. از آنجاکه این نظر موهم این معناست که دریافت خمس یک واجب الزامی و یک فریضه نیست، در این مقاله، دلایل ایشان با رهیافت تاریخی حدیثی و با روش تحلیلی-اجتهادی مورد نقد قرار گرفته و اثبات می‌گردد مطالبه خمس از سوی اهل بیت علیهم‌السلام و پرداخت آن توسط شیعیان، از زمان امام علی علیه‌السلام وجود داشته، اما در برخی از مقاطع صدر تاریخ اسلام به دلایلی مانند مشکلات امنیتی، فقدان اطلاعات تاریخی و معاف شدن شیعیان از پرداخت خمس، از آن در تاریخ سخن به میان نیامده است.

### واژگان کلیدی

خمس، پرداخت خمس، اهل بیت علیهم‌السلام، سید حسین مدرسی طباطبایی.

۱. دانشیار گروه تاریخ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.

## مقدمه

بر اساس آموزه‌های شیعی، استفاده از زکات واجب مال و زکات فطره‌ی غیر بنی هاشمی، بر اهل بیت علیهم‌السلام و بنی هاشم حرام است.<sup>۱</sup> لکن پرداخت برخی از اموال مذکور واجب و برخی دیگر مستحب می‌باشد. قرآن کریم در سوره انفال، پرداخت خمس را بر مسلمانان واجب کرده و می‌فرماید: «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آنها) است.»<sup>۲</sup> طبق این آیه شریفه، بر مسلمانان واجب است یک پنجم غنایمی که به دست می‌آورند را تحت عنوان خمس، به خدا، رسول و ذوی القربی و ایتام و فقرا و از راه ماندگان بدهند. ولی در مورد برداشت از آیه مذکور، بین علمای شیعه و سنی اختلافاتی وجود دارد. یکی از این اختلافات، در مورد متعلق خمس یا مصداق غنیمت در آیه فوق است. در کلام فقهای اهل سنت که در تفاسیر ایشان آمده، اعتقاد بر این است که متعلق خمس فقط غنایم جنگی است؛ یعنی مقصود از غنیمت در آیه فوق تنها غنایم جنگی است.<sup>۳</sup> ولی اکثر فقهای شیعه معتقدند کلمه‌ی «أَمَّا غَنِمْتُمْ» در آیه مذکور مطلق

۱. هدی المتقین إلی شریعة سید المرسلین، نجفی کاشف الغطا، ص ۱۰۵؛ تحریر الوسیلة، روح الله خمینی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱ و ۳۵۰.

۲. وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ (انفال/ ۴۱).

۳. رک: جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر الطبری، ج ۱۰، ص ۲-۳؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ج ۳، ص ۱۸۵؛ أنوار التنزیل وأسرار التأویل، عبدالله بن عمر البیضاوی، ج ۳، ص ۶۰؛ تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، ج ۴، ص ۵۲؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، سید محمود آلوسی، ج ۵، ص ۲۰۰؛ مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۴۸۴؛ فی ظلال القرآن، سید بن قطب، ج ۳، ص ۱۵۱۸-۱۵۱۹.



است و دلیلی برای مقید کردن آن به غنایم جنگی وجود ندارد؛ بلکه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد همه‌ی غنایم را در بر می‌گیرد. یعنی مقصود از کلمه‌ی «أَمَّا غَنِمْتُمْ»، همه‌ی درآمدهای مالی است که انسان در زندگی به دست می‌آورد؛ لذا علاوه بر غنایم جنگی، شامل سایر غنایم مانند: درآمد ناشی از کشاورزی، استخراج معدن، یافتن گنج‌ها و درآمدهای ناشی از طریق کسب و تجارت و سایر امور می‌شود.<sup>۱</sup>

بنا بر نظر شیعه، نصف خمس ملک ذوی القربی یعنی اهل بیت علیهم‌السلام است و نصف دیگر ملک فقیر، مسکین و از راه مانده از بنی‌هاشم و سادات است.<sup>۲</sup>

شواهد فراوانی وجود دارد که بر اهتمام امامان شیعه علیهم‌السلام به مسأله خمس دلالت می‌کند. لکن در کنار آنها اخباری به چشم می‌خورد که بر عدم اهتمام اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به مسأله‌ی خمس دلالت می‌کند. این امر موجب شده که برخی گمان کرده‌اند امامان شیعه در صدر تاریخ تشیع، خمس را از شیعیان اخذ نکرده و استفاده از آن را بر شیعیان حلال نموده‌اند. یکی از این افراد، مدرسی طباطبایی است.<sup>۳</sup>

از آنجاکه شبه‌ی فوق موهم این معناست که خمس با قرائتی که شیعه از متعلق آن دارد به طور مقطعی در تاریخ تشیع پیدا شده، بررسی این مسأله مهم می‌نماید. افزون بر این، از آنجا که کل خمس در عصر غیبت به نواب عام امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌التوراة یعنی فقهای جامع‌الشرایط تحویل داده می‌شود و آنان خمس را در راه‌های تعیین شده در مذهب شیعه، مانند تقویت بنیه‌ی جامعه‌ی شیعیان و رفع نیازمندی‌های سادات و شیعیان محروم و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام و گسترش حوزه‌های علمیه شیعه صرف می‌کنند،

۱. رک: تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثة)، علامه حلی، ج ۵، ص ۴۲۰-۴۲۱؛ فقه الرضا، منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیهما السلام، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ المقتعة، محمد بن محمد المفید، ص ۲۷۶؛ تهذیب الأحکام، محمد بن حسن الطوسی، ج ۴، ص ۱۲؛ الخلاف، محمد بن حسن الطوسی، ج ۲، ص ۱۱۶-۱۱۷؛ فقه القرآن، قطب الدین الراوندی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ المعتبر فی شرح المختصر، محقق حلی، ج ۲، ص ۶۲۳؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، علامه حلی، ج ۸، ص ۵۳؛ مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، زین الدین بن علی العاملی، ج ۳، ص ۵۰؛ زبدة البیان فی أحكام القرآن، احمد بن محمد اردبیلی، ص ۲۰۸؛ مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، موسوی عاملی، ج ۵، ص ۳۷۹؛ رساله فی الخمس، آقا حسین طباطبایی بروجردی، ص ۳۳۴؛ کتاب البیع، موسوی خمینی، ج ۳، ص ۹۰-۹۲؛ المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، سید ابوالقاسم الخوئی، ص ۱۹۴؛ کتاب الخمس، حسین نوری همدانی، ص ۳-۴.

۲. رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳۵-۸۳۶.

۳. رک: مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۴۴-۴۵.



از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

شاید بتوان گفت پاسخ به مسأله‌ی وجوب ادای خمس به گسترش فرهنگ تشیع و تقویت دستگاه رهبری و استحکام بنیه‌ی جامعه‌ی شیعه باز می‌گردد و از عوامل مهم پایایی و پویایی فرهنگ و تمدن شیعه به شمار می‌آید. به طوری که شیعیان و رهبران‌شان، قدرت ایستادگی در برابر تهاجم دشمنان سیاسی، فرهنگی و فرقه‌ای را می‌یابند. با توجه به نکات مذکور در این مقاله، ابتدا مدعای ایشان طرح، سپس ادله‌ی او مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

هدف از نگارش این مقاله، نقد و بررسی دیدگاه سید حسین مدرسی در کتاب «مکتب در فرآیند تکامل» در مورد آغاز تکوین خمس بر غیر غنائم جنگی در تاریخ تشیع است که با روش تحلیل محتوا به آن پرداخته می‌شود. اهمیت بررسی دیدگاه مدرسی از این باب نیست که ایشان محقق برجسته‌ای است یا دیدگاه منحصر به فردی را ارائه کرده است، بلکه به دلیل دگراندیشی ایشان در این مسأله و تأثیرپذیری برخی کتاب‌های درسی دانشگاه از اندیشه‌های اوست.

## پیشینه پژوهی

تا کنون آثار ارزشمند متعددی در مورد مسأله خمس در مذهب تشیع نگاشته شده است که بسیاری از آنها صبغه‌ی فقهی و برخی دیگر صبغه‌ی تاریخی نیز دارد. کتاب‌هایی مانند «رسالة فی الخمس» مرحوم «آیت الله حاج سید حسین طباطبایی بروجردی» (م ۱۳۸۰ هـ)؛ «المستند فی شرح العروة الوثقی»، «کتاب الخمس» تقریرات درس «آیت الله سید ابوالقاسم خویی» (م ۱۴۱۳ ق)؛ «کتاب الخمس» اثر «آیت الله حاج شیخ حسین نوری همدانی»؛ نمونه‌هایی از این تحقیقات گرانبه است که در میان آنها، اثر اخیر بحث مبسوط تاریخی درباره‌ی تاریخ خمس از زمان تشریح تا عصر امام دوازدهم نموده است.



## نگاهی به دیدگاه دگراندیشانه‌ی مدرسی طباطبایی

وی می‌نویسد: «امامان نخستین شیعه تا روزگار امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، این مالیات را از پیروان خود نمی‌ستاندند. اعتقاد عمومی بر آن بود که این مالیات را قائم آل محمد علیهم السلام پس از آن که دولت حق را تأسیس نماید دریافت خواهد فرمود. در واقع، آن جایگزین مالیات رایج دولت جور خواهد بود نه علاوه بر آن. دریافت منظم و سیستماتیک این مالیات به عنوان یک فریضه مالی همگانی ظاهراً از سال ۲۲۰ هجری آغاز شد که امام جواد علیه السلام به وکلای مالی خود در بلاد دستور فرمود از چند رقم درآمد مشخص که در سندی مکتوب تشریح شده است مطالبه‌ی خمس کنند. در آن سند امام تأکید فرمود که ایشان خمس را تنها در همان سال، که از قضا سال آخر زندگانی آن حضرت بود، به دلیل که مایل به ذکر آن نبودند (امکان نیاز مالی برخی افراد خاندان پیامبر در آن سال‌ها) خواهد ستاند. از اسناد تاریخی برمی‌آید که پس از این، در سال‌های آخر امامت حضرت امام هادی علیه السلام، مسأله خمس به شکل منظم و مرتب با تشکیلات دقیق و متین توسط وکلای امام در نواحی مختلف کشور اسلامی انجام می‌شده است.»<sup>۱</sup>

ایشان معتقد است ابتدا پرداخت خمس به شکل جدیدی که از زمان امام هادی علیه السلام پی‌ریزی شده بود برای شیعیان تازگی داشت و سوالات و ابهامات زیادی را در جامعه شیعه به وجود آورد. و می‌نویسد: «اما چون این مفهوم [خمس] به این شکل و به عنوان یک واجب مالی سالیانه از تمامی درآمد خالص، برای جامعه‌ی شیعه تازگی داشت، سوالات و استفسارات فراوانی در این دوره دربارهی آن به عمل می‌آمد. از جمله سه وکیل ارشد امام هادی علیه السلام: ابوعلی راشد (سروکیل عراق)، علی بن مهزیار (سروکیل اهواز) و ابراهیم بن محمد همدانی (وکیل منحصر منطقه همدان)<sup>۲</sup> به آن حضرت گزارش دادند که آنان با سوالاتی از جامعه‌ی شیعه در باب مفهوم حق مالی امام و

۱. مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۴۴-۴۵.

۲. به نظر می‌رسد مقصود از «وکیل منحصر منطقه همدان»، تنها وکیل منطقه همدان باشد.



دائره‌ی شمول آن روبه‌رو شده‌اند که خود جواب درست آن را نمی‌دانستند.»<sup>۱</sup> اگر بخواهیم دیدگاه مدرسی را براساس عبارات فوق دسته بندی کنیم، باید بگوییم ایشان ادعا دارد که امامان شیعه، تا زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از پیروان خود خمس نمی‌ستانده‌اند و اعتقاد عمومی شیعه این بوده که خمس مخصوص دوران حکومت امام دوازدهم علیه السلام است و آن امام، زمانی که حکومتش را برپا کرد، خمس را به‌عنوان جایگزین مالیات حکومت جور خواهد گرفت. دیگر این‌که، دستور دریافت منظم خمس به‌عنوان یک واجب شرعی از همه شیعیان، در سال ۲۲۰ هجری توسط امام جواد علیه السلام صادر گردیده و دستوری مخصوص همان سال بوده است. همچنین او ادعا می‌کند دریافت خمس به‌عنوان یک واجب مالی سالیانه از تمامی درآمد خالص به‌شکل منظم و مرتب، در سال‌های آخر امامت حضرت امام هادی علیه السلام توسط نهاد وکالت و تحت نظارت دقیق آن امام نمایان شده، به طوری که برای جامعه شیعه تازگی داشت.

به‌خوبی پیداست که عبارات مدرسی طباطبایی درباره‌ی تاریخ خمس کاملاً مضطرب است؛ زیرا از برخی از عباراتی که ایشان درباره‌ی عدم دریافت خمس از سوی اهل بیت علیهم السلام تا قبل از آخرین سال امامت امام جواد علیه السلام نگاشته، استفاده می‌شود که ایشان معتقد است که قبل از تاریخ مذکور، پرداخت خمس بر شیعیان واجب نبوده است و تصریح می‌کند: «دریافت منظم و سیستماتیک این مالیات به‌عنوان یک فریضه‌ی مالی همگانی، ظاهراً از سال ۲۲۰ هجری آغاز شد.»<sup>۲</sup> ولی عبارت «امامان نخستین شیعه تا روزگار امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام این مالیات را از پیروان خود نمی‌ستانده‌اند»<sup>۳</sup> حکایت از آن دارد که ایشان مدعی آن است که اهل بیت علیهم السلام قبل از امام جواد علیه السلام، در زمان امامین صادقین علیهم السلام خمس دریافت می‌کرده‌اند ولی بعد از آن، وقفه‌ای ایجاد شد و مجدداً امام جواد علیه السلام دستور دریافت خمس را صادر کرده‌اند.

۱. مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۴۴-۴۵.

۳. همان.





از این رو، بخشی از مقاله حاضر، ناظر به نقد عدم وجوب شرعی خمس قبل از سال ۲۲۰ هجری و بخش دیگر مقاله، ناظر به اثبات ستاندن خمس قبل از این تاریخ از سوی امامان شیعه است. اکنون مهم‌ترین دلایل ایشان را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

### ادعای عدم مطالبه‌ی خمس در زمان صادقین علیهم‌السلام

نخستین دلیل مدرسی برای نستاندن خمس در زمان صادقین علیهم‌السلام، روایاتی است که از آن دو امام بزرگوار و امامان پیش از آن دو بزرگوار درباره‌ی معافیت شیعیان از خمس دادن وجود دارد. وی معتقد است طبق این روایات، امامان شیعه تا زمان صادقین علیهم‌السلام از پیروان خود خمس نمی‌ستانده‌اند و اعتقاد عمومی شیعه این بوده که خمس مخصوص دوران حکومت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و آن امام، هنگامی که حکومت خود را برپا کرد، خمس را به‌عنوان جایگزین مالیات حکومت جور خواهد گرفت.

ایشان به چند روایت در اصول کافی و تهذیب الأحکام شیخ طوسی رحمته الله علیه استناد می‌کند و معتقد است این روایات، دلایل روشنی است برای این‌که شیعیان تا دوران آن دو امام، خمس نمی‌داده‌اند و تصرفشان در مال خمس بردارنده‌ی خالص، حلال بوده است.

البته مدرسی متن روایات را در کتاب خود نیاورده بدانها ارجاع داده است. با مراجعه به ارجاعات مذکور وی، معلوم می‌شود که امام علی علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام استفاده از خمس را بر شیعیان حلال کرده‌اند. «محمد بن مسلم» (م ۱۵۰ق) از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند، مردم به علت نپرداختن حق ما عذاب می‌شوند ولی استفاده از حق ما بر شیعیان ما و پدرانشان حلال است.<sup>۱</sup> در روایت دیگری، «حکیم مؤذن بن عیسی» از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت در توضیح آیه‌ی خمس فرمودند: «خمس به بهره‌ای که روزانه به دست می‌آید

۱. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۳۸.



تعلق می‌گیرد. ولی پدرم شیعیان را از خمس دادن معاف کرده است.»<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام نیز کسانی را که در اثر تنگدستی به خمس احتیاج داشتند معاف می‌فرمود و به مردی که از او درخواست کرده بود به او اجازه دهد در شرب و اکلش از مال خمس استفاده کند فرمود: «استفاده از حق من بر کسی که محتاج آن است حلال است.»<sup>۲</sup> در مورد دیگر فرمود: «آنچه را که از مال ظالمان حلال کرده‌ایم اگر به دست کسی افتاد، استفاده از آن

بر او حلال است و آنچه را که بر او حرام کرده‌ایم استفاده از آن بر او حرام است.»<sup>۳</sup> در عصر امامت امام صادق علیه السلام نیز شواهدی بر حلیت خمس بر شیعیان وجود دارد. «مسمع بن عبدالمملک»، خمس مالی را که از غوآصی به دست آورده بود، نزد امام صادق علیه السلام برد ولی آن حضرت آن را نپذیرفت و فرمود: «استفاده از آن برخودت حلال است و هرچه شیعیان ما از زمین به دست می‌آورند تا قیام قائم ما بر آنها حلال است.»<sup>۴</sup> در جای دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «همه‌ی مردم، زندگی‌شان را با زیادی مظلومه‌ی<sup>۵</sup> ما می‌گذرانند ولی ما استفاده از آن را بر شیعیان خودمان حلال کرده‌ایم.»<sup>۶</sup>

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «سودها و اموال و تجارت‌هایی به دست ما می‌رسد که برای ما روشن است که شما در آن حق دارید. ولی ما در ادای آن قصور و تقصیر داریم.» حضرت فرمودند: «اگر ما در این روزگار به شما تکلیف کنیم حقوق ما را ادا کنید، به شما انصاف نداده‌ایم.»<sup>۷</sup>

«حارث بن مغیره نصری» می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: غلات و اموال تجاری ای به دست ما می‌رسد که می‌دانیم شما در آن حقی دارید.» حضرت فرمود: «ما آنها را برای شیعیانمان حلال کرده‌ایم تا فرزندان پاکی از آنان متولد شود. هر

۱. اصول الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۲. تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۳۸.

۴. رک: اصول الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۳۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۴؛ اصول الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۲۶.

۵. مظلومه به معنی حقی است که به ظلم از انسان گرفته می‌شود.

۶. رک: تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳.

۷. رک: همان.

کس پدرانم را دوست بدارد، استفاده از حقوق ما برایش حلال است.»<sup>۱</sup>

## اشکالات دیدگاه مدرسی

در نقد استدلال‌های مدرسی باید گفت، در نگاه نخست، ظاهر روایات فوق، حاکی از این است که در عصر امیرمؤمنان علیه السلام و صادقین علیهم السلام، شیعیان به طور اجمال از پرداخت خمس معاف شده بوده‌اند. روایات مذکور موهم دو معنا است که هر دو معنا قابل ردّ است. معنای اول این‌که اساساً خمس در دوران امامان نخستین شیعه تا عصر امام جواد علیه السلام واجب نبوده است و معنای دوم اینکه، گرچه واجب بوده ولی وجوبش در حد اقتضاء مانده و به فعلیت نرسیده و شیعیان موظّف به پرداخت آن نبوده‌اند؛ بلکه استفاده‌ی شخصی از آن بر شیعیان مباح بوده است. وجه مشترک این دو برداشت این است که لااقل در برهه‌ای از تاریخ تشیع، شیعیان از پرداخت آن معاف بوده‌اند اما چنین برداشتی از چند جهت قابل نقد است که به آن می‌پردازیم.

### ۱. رفع نیازمندی فقرای آل محمد صلی الله علیه و آله

از آیه‌ی شریفه ۴۱ سوره‌ی انفال که پیشتر بدان اشاره شد، استفاده می‌شود که یکی از دلایل تشریح خمس، رفع نیازمندی‌های نیازمندان آل محمد صلی الله علیه و آله بوده است. حال اگر روایات حلیت خمس، به معنای مباح بودن تصرف در مال خمس توسط شیعیان باشد، با فلسفه‌ی تشریح خمس منافات خواهد داشت. زیرا با معاف شدن شیعیان از پرداخت خمس به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، نیاز سادات نیازمند مرتفع نمی‌شود. بله، اگر روایات فوق ناظر به شیعیان فقیر باشد قابل توجیه است. زیرا می‌توان گفت امام علیه السلام مصلحت را در سیر نکردن شکم سادات با مال شیعیان فقیر دیده‌اند ولی معاف کردن همه‌ی شیعیان، اعم از فقیر و غنی از خمس، با فلسفه‌ی تشریح خمس سازگار نیست. مخصوصاً شواهد تاریخی نشان می‌دهد در مقطع امامت

۱. رک: تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۳.



امام علی علیه السلام تا امام باقر علیه السلام، وضع مالی بنی هاشم مطلوب نبود. زیرا بنی امیه از زمان خلافت معاویه تا روی کار آمدن «عمر بن عبدالعزیز» در دوران امامت امام باقر علیه السلام، سهم اهل بیت علیهم السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله از خمس غنائم جنگی را نمی پرداختند و در عصر حاکمیت زبیریان نیز بنی هاشم در تنگنای اقتصادی شدیدی به سر می بردند. به طوری که امام باقر علیه السلام از کمک های مالی «مختار» به بنی هاشم در آن ایام تقدیر کرده و فرمود در آن شرایط سخت، مختار با فرستادن اموال برای ما، زمینه ی ازدواج دختران ما را فراهم نمود و با مشقت اموال را بین ما تقسیم کرد.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، استفاده از زکات واجب اموال و زکات فطره ی غیر بنی هاشم بر بنی هاشم حرام است.<sup>۳</sup>

پیداست در چنین شرایطی، مباح خواندن تصرف در حق اهل بیت علیهم السلام و سادات و فقرای بنی هاشم بدون هیچ قید و شرطی، معقول به نظر نمی رسد.

## ۲. روایات وجوب پرداخت خمس

روایاتی وجود دارد که نشان می دهد، خمس قبل از دوران امامت امام جواد علیه السلام نیز واجب بوده، به طوری که برخی از فقها برای اثبات وجوب خمس به آنها استناد کرده اند.<sup>۴</sup> مانند این روایت که امام علی علیه السلام به شخصی که مالی را به دست آورده بود ولی نمی دانست در چه مقداری از آن مال حق تصرف دارد و در چه مقداری ندارد، اجازه داد خمس آن مال را بدهد و از بقیه اش استفاده کند.<sup>۵</sup>

امام باقر علیه السلام به وجوب پرداخت خمس گنج حکم داده بود.<sup>۶</sup> امام صادق علیه السلام نیز خمس مالی را که از ناصبی گرفته شده بود، مطالبه می کرد.<sup>۷</sup>

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۵، ص ۳۰۵.

۲. رجال الکشی إختيار معرفة الرجال، کشی، ص ۱۲۵؛ قاموس الرجال، تستری، ج ۱۰، ص ۶.

۳. هدی المتقین إلی شریعة سید المرسلین، نجفی کاشف الغطا، ص ۱۰۵؛ تحریر الوسیلة، روح الله خمینی، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۱ و ۳۵۰.

۴. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲ و ۱۳۸.

۵. همان، ص ۱۳۸.

۶. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۷. همان.





پیداست روایات فوق درباره لزوم پرداخت خمس غنائم جنگی نیست، اما اهل بیت علیهم السلام پرداخت خمس آنها را ضروری دانسته‌اند و همین روایات، مستند برخی از فقها برای صدور فتوای وجوب خمس شمرده می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. اخبار دریافت خمس پیش از امام جواد علیه السلام

اخبار فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد قبل از امام جواد علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام از شیعیان خمس می‌گرفته‌اند و خمس به عنوان یک تکلیف شرعی فعلی بر شیعیان واجب شده بود. به گزارش اسناد تاریخی در دوران حکومت امیرمؤمنان علیه السلام، در عین این‌که فتوحات متوقف شده بود و غنائم جنگی در کار نبود، خمس گنج و مواد معدنی از شیعیان گرفته می‌شد. چنانکه «ابوعبیده» در کتاب «الاموال» می‌نویسد: «علی علیه السلام مواد خاص معدنی را رِکاز (گنج) نامید و حکم گنج را بر آن جاری کرد و از آن خمس گرفت.»<sup>۲</sup> و همچنین از کسی که معدنی را در برابر صد گوسفند خریده بود، خمس معدن را گرفت.<sup>۳</sup> آن حضرت، مردی را که در عراق ۱۵۰۰ درهم گنج پیدا کرده بود، امر کرد اگر آن را در روستایی پیدا کرده که خراجش را به روستای دیگر نمی‌پردازد (کنایه از روستای غیرآباد و مخروبه است)، خمس آن را بپردازد.<sup>۴</sup>

در گزارش دیگری آمده، مردی در حوالی محله‌های قدیمی کوفه، یک ظرف حاوی چهار هزار درهم را پیدا کرد و آن را نزد امام علی علیه السلام آورد. حضرت به آن شخص فرمود: «آن را به پنج سهم تقسیم کن.» سپس امام سهم خود را برداشت و چهار سهم آن را برگرداند. بعد فرمود: «آیا در همسایگی شما فقیران هستند؟» گفت: «آری.» امام فرمود: «این سهم را هم بگیر و میان آنان تقسیم کن.»<sup>۵</sup>

مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: «من اموالی را جمع‌آوری کرده‌ام، اما دقت نکردم که از راه حلال بوده یا از راه حرام. اکنون می‌خواهم توبه کنم، اما حلال و حرام آن را

۱. رک: المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، موسوی الخویی، ص ۳۴۳.

۲. رک: کتاب الاموال، قاسم بن سلام، ص ۴۲۶.

۳. رک: همان.

۴. رک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۱۵۶.

۵. رک: همان.



می دادم. زیرا به هم آمیخته است.» امام علیه السلام فرمود: «خمس مال را پرداخت کن. چرا که خداوند به يك پنجم اموال رضایت داده و مابقی اموال برای شما حلال است.»<sup>۱</sup>

#### ۴. روایات مخالف حلیت خمس

در مقابل روایات حلیت خمس، روایاتی وجود دارد که نشان می دهد تصرف در مال خمس مطلقاً بر شیعیان حلال نشده است. روایت نخست، روایت صحیح السنند پدر «علی بن ابراهیم» است که می فرماید: «ابوجعفر علیه السلام<sup>۲</sup> فرمود: برخی از آنها، بر اموالی که حق آل محمد علیهم السلام و یتیمان و فقراء و از راه ماندگان شان است حمله کرده، آن اموال را می گیرند. سپس نزد ما می آیند و می گویند تصرف در آن اموال را بر ما حلال کن. ایشان گمان می کنند اگر من بگویم حلال می کنم، حلال می شود! در حالی که والله، خداوند در روز قیامت در مورد آن اموال از ایشان به سختی بازخواست خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

برخی از فقها معتقدند بر حسب قرائن موجود در این روایت، معلوم می شود مقصود از اموال، همان خمس است.<sup>۴</sup> در نتیجه معلوم می شود تصرف در مال خمس جایز نیست.

روایت دوم، روایت صحیح السنندی است که «یحیی بن قاسم ابی بصیر» (م ۱۵۰ ق) می گوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس چیزی از خمس را بخرد، خداوند عذرش را نخواهد پذیرفت و چیزی را خریده که بر او حلال نیست.»<sup>۵</sup>

۱. الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۲۵؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۶۸-۳۶۹، البته علما این حکم را مختص جایی دانسته اند که فرد به مقدار مال حرام و مالکش علم نداشته باشد؛ وگرنه باید آن را به طور کامل به مالکش بپردازد. و اگر مالک را بشناسد ولی نداند مقدار مال حرامی را که از او گرفته چقدر است، باید با مالک مصالحه کند. و اگر تنها از مقدار مال حرام آگاهی داشته باشد ولی مالک را نشناسد، باید آن را صدقه بدهد، اگرچه بیش از خمس مال باشد. این در حالی است که اختلاف دارند این که آن خمس است یا صدقه، ولی مشهور معتقدند صدقه است. (الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۱۲۵، پاورقی)

۲. بنظر می رسد مقصود ابوجعفر اول، امام باقر علیه السلام باشد.

۳. فقال أبو جعفر (علیه السلام): أحدهم یثب علی أموال (حق) آل محمد و آیاتهم و مساکینهم و أبناء سبیلهم فیأخذہ ثم یجیء فیقول اجعلنی فی حل، أنراه ظن أنى أقول لا افعل والله لیسألنهم الله یوم القیامة عن ذلك سؤالاً حیثاً. (الکافی ط-الإسلامیه)، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸، (باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس)؛ وسائل الشیعه، حرّ العاملی، ج ۹، ص ۵۳۸، (باب وجوب إيصال حصه الخمس الیه).

۴. رک: المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، الخوئی، ص ۳۴۴؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۰.

۵. من اشتری شیئاً من الخمس لم یعذرہ الله، اشتری ما لا یحل له. (تهذیب الأحکام، تحقیق خراسان، شیخ طوسی، ج ۷، ص ۱۳۳؛ وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۷، ص ۳۶۹).



از منظر «آیت الله خوینی» (م ۱۴۱۳ق)، این روایات، مسأله حلیت خمس بر شیعیان را کاملاً نفی می‌کند. بنابراین معارض روایات حلیت خمس است.<sup>۱</sup> شاید کسی بگوید طبق صدر روایت نخست، مقصود از ابو جعفر ثانی امام جواد علیه السلام است و روایات حلیت خمس نیز ناظر به عصر امام جواد علیه السلام نیست. در پاسخ باید گفت، به نظر می‌رسد از منظر علما،<sup>۲</sup> لسان روایت به گونه‌ای است که آبی از تخصیص است؛ یعنی نمی‌توان پذیرفت واجبی که به سرعت خداوند از آن محاسبه می‌کند، یک قرن و اندی وجوبش به فعلیت نرسیده و شیعیان در ترک آن معذور بوده‌اند.

## ۵. تفصیل به قرینه‌ی روایات

روایات حلیت خمس را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: برخی مانند روایت محمد بن مسلم، حکیم مؤذن و حارث بن مغیره نصری بر حلیت خمس بر شیعیان بدون هیچ شرطی دلالت می‌کنند؛ اما از برخی استفاده می‌شود که استفاده از خمس در شرایط خاصی مانند نیازمندی شیعیان یا در مورد مالی که از ظالمان به دستشان می‌رسیده حلال شده است یا از پرداخت روزانه خمس معاف شده‌اند. طبیعی است روایات دسته دوم قرینه‌ای برای مشروط بودن روایات دسته اول محسوب می‌شود و اطلاق آنها را قید می‌زند. در نتیجه از آنها استفاده نمی‌شود که تصرف در خمس در عصر امام علی علیه السلام یا صادقین علیهم السلام بر شیعیان حلال بوده است.

## ۶. وجه جمع روایات بر تحقق فعلی آن

اکنون جای این پرسش است که با توجه به وجود ادله‌ی روشن درباره‌ی وجوب پرداخت خمس، چگونه می‌توان بین روایات حلیت خمس و وجوب فعلی خمس در سیره اهل بیت علیهم السلام، چه قبل از دوران امام جواد علیه السلام و چه بعد از آن و تحقق فعلی

۱. رک: المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، الخویی، ص ۳۴۳-۳۴۴.  
 ۲. رک: همان.



آن در سیره‌ی شیعیان، جمع کرد؟ در مورد وجه جمع بین این روایات و اخبار تاریخی، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است.

برخی از علما معتقدند روایات حلیت خمس ناظر به حلیت تصرف در سهم امام است نه سهم سادات. یعنی در روایات حلیت اهل بیت علیهم‌السلام، اجازه داده شد شیعیان نصف خمس را خودشان استفاده کنند ولی روایات وجوب خمس و نافی حلیت خمس، ناظر به سهم سادات است. یعنی شیعیان موظف شده بودند نصف دیگر خمس را به سادات بپردازند.<sup>۱</sup> ولی برخی دیگر از فقها، این نوع جمع بین روایات حلیت و وجوب خمس را نپذیرفته و فرموده‌اند در برخی از روایات حلیت خمس تصریح شده است که علت بخشیده شدن خمس به شیعیان این بود که فرزندانشان با نطفه‌ای که از مال حلال به وجود آمده به دنیا بیایند و مقتضای چنین علتی این است که سهم سادات نیز بخشوده شود. زیرا تصرف سهم سادات نیز موجب تکوین نطفه‌هایی با مال حرام می‌شد و مانع طهارت مولدشان می‌گردید و از آنجا که علت حلیت خمس، پاکی ولادت بوده، باید برای پاک بودن مولد، همه‌ی مال خمس به شیعیان بخشوده شود.<sup>۲</sup>

بلی، در برخی از روایات آمده که امام به برخی از شیعیان اجازه داده است تا از سهم امام استفاده کنند. ولی این مخصوص محتاجان و بینوایان است نه همه‌ی شیعیان. در حالی که محل بحث حلیت خمس برای همه‌ی شیعیان است.<sup>۳</sup>

از منظر آیت الله خوئی، وجه قوی‌تر برای جمع بین روایات حلیت خمس و روایات معارض این است که بگوییم روایات حلیت خمس، ناظر به اموالی است که از کسانی که اعتقادی به خمس ندارند یا اعتقاد دارند ولی خمسش را نداده‌اند، به شیعیان منتقل می‌شود که پرداخت خمس آن واجب نیست. اما غنیمت و فائده و سودی را که خود مکلف به دست آورده، ادای خمسش بر او واجب شده و دلیلی بر سقوط آن وجود ندارد و حلال شمرده نشده است. بنابراین، نصوص حلیت خمس، ناظر به اموال دسته‌ی اول

۱. رک: المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، الخویی، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۲. رک: همان.

۳. همان، ص ۳۴۵.



و نصوص معارض حلیت خمس، ناظر به اموال دسته دوم است.<sup>۱</sup> شایان ذکر است اخباری که در آن شیعیان به اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کردند و از ایشان درباره‌ی اموالی که از دیگران به دست‌شان می‌رسید سؤال می‌کردند و آن بزرگواران استفاده از تمام آن اموال را بر آنها حلال نمودند و آنان را از پرداخت خمس آن معاف کرده‌اند<sup>۲</sup> موید این وجه جمع است.

### بررسی روایت امام جواد علیه السلام مبنی بر دریافت خمس

دومین ادعای مدرسی طباطبایی در مورد عدم وجوب خمس در صدر تاریخ تشیع، این است که دستور دریافت منظم خمس به عنوان یک واجب شرعی از همه‌ی شیعیان، در سال ۲۲۰ هجری توسط امام جواد علیه السلام صادر گردید که دستوری مخصوص همان سال بوده است.<sup>۳</sup>

ما برای بررسی صحت و سقم این مدعا، ابتدا متن بخشش‌هایی از روایت مورد نظر نویسنده را ملاحظه می‌کنیم. امام جواد علیه السلام در این نامه به وکیل خویش علی بن مهزیار اهوازی می‌نویسد: «آنچه امسال (سال ۲۲۰ ق) واجب کردم، تنها به منظور برخی مسائل است که خوش ندارم همه‌ی آنها افشا شود. لکن برخی از آنها را به زودی برایت

۱. رک: المستند فی شرح العروة الوثقی، الخمس، موسوی الخویی، ص ۳۴۵.

۲. از جمله روایات مورد نظرایه الله خویی دو روایت ذیل است:

۱. عنه عن أبي جعفر عن محمد بن سنان عن يونس بن يعقوب قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه رجل من القمطين فقال: جعلت فداك تقع في أيدينا الأموال والأرباح وتجارات نعلم ان حقلك فيها ثابت وانا عن ذلك مقصرون، فقال أبو عبد الله عليه السلام ما أنصفناكم إن كلفناكم ذلك اليوم «تهذيب الأحكام، تحقيق خراسان، شيخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۸؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، محقق / مصحح موسسه آل البيت عليهم السلام، ج ۹، ص ۵۴۵».

۲. ما رواه الشيخ بإسناده عن أبي سلمة سالم بن مكرم وهو أبو خديجة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رجل وأنا حاضر: حلل لي الفروج، ففرغ أبو عبد الله عليه السلام، فقال له رجل: ليس يسألك أن يعترض الطريق، إنما يسألك خادما يشتريها أو امرأة يتزوجها أو ميراثا يصيبه أو تجارة أو شيئاً أعطيه، فقال: هذا لشيئتنا حلال الشاهد منهم والغائب، والميت منهم والحى وما يولد منهم إلى يوم القيامة فهلهم حلال، أما والله لا يحل إلا لمن أحلنا له. إلخ «تهذيب الأحكام، تحقيق خراسان، شيخ طوسی، ج ۴، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۹، ص ۵۴۴». وهى صريحة فى المدعى اعنى التحليل فى المال المنتقل اليه بشراء ونحوه. (رک: المستند فى شرح العروة الوثقی، الخمس، موسوی الخویی، ص ۳۴۶ - ۳۴۷).

۳. رک: مکتب در فرایند تکامل، مدرسی طباطبایی، ص ۴۴-۴۵.

می‌گویم... [از جمله اینکه] دانستم شیعیان ما... یا برخی از آنان، در آنچه بر آنان واجب شده، کوتاهی می‌ورزند. چون دوست داشتم آنان را از گناه پاک و تزکیه کنم.... خمسی که امسال بر آنان واجب کردم، تنها در طلا و نقره ای است که یک سال بر آنها گذشته است. این را در کالاها، ظرف ها، چهارپایان، بردگان و سودی که در تجارت و مزرعه برده می‌شود واجب نکردم، مگر در مزرعه‌ای که موضوع آن را به زودی برایت خواهم گفت. این تخفیفی است از سوی من برای شیعیانم و منتی است که بر آنان گزاردم، به سبب پول‌هایی که سلطان از چنگ آنان درآورده است و مصائبی که به خودشان می‌رسد.»<sup>۱</sup>

از منظر مدرسی طباطبایی، نامه‌ی فوق، موهم این معناست که قبل از صدور این بخشنامه، از شیعیان خمس گرفته نمی‌شد. ولی در سال ۲۲۰ هجری قمری به علت برخی مشکلاتی که برای شیعیان پیش آمده بود، بعضی از غنائم و فواید و درآمدهایی که شأنش این بود که متعلق خمس قرار بگیرد، متعلق خمس قرار گرفت.

با توجه به متن روایت مذکور، درباره برداشت مدرسی طباطبایی از روایت فوق نسبت به مسأله‌ی خمس، ملاحظات زیر وجود دارد:

اولاً، گرچه مفهوم صدور بخش نامه برای أخذ خمس توسط امام جواد علیه السلام این است که گرفتن خمس قبل از صدور بخش نامه امام جواد علیه السلام به صورت سیستماتیک مرسوم نبوده، ولی این بدین معنا نیست که پرداخت خمس از زمان امام علی علیه السلام تا زمان امام جواد علیه السلام بر شیعیان واجب نبوده و شیعیان نیز از وجوبش اطلاع نداشته و آن را پرداخت نمی‌کرده‌اند و برای نخستین بار در زمان امام جواد علیه السلام پرداخت خمس به عنوان یک واجب شرعی مطرح شده است. چنان که پیش از این گذشت، شواهد فراوانی نشان می‌دهد در زمان صادقین علیهم السلام پرداخت خمس واجب بود و از

۱. (أَوْجِبْتُ فِي سَنَتِي هَذِهِ وَهَذِهِ سَنَةُ عَشْرِينَ وَمِائَتَيْنِ فَقَطَّرْتُ لِمَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي أَكْرَهُ تَفْسِيرَ الْمَعْنَى كُلِّهِ خَوْفًا مِنَ الْإِتِّشَارِ وَ سَأَفْتِرُكَ بَعْضَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى إِنْ مَوَالِيَّ أَسْأَلَ اللَّهُ صَلَاحَهُمْ أَوْ بَعْضَهُمْ فَصَرُّوا فِيمَا تَجِبُ عَلَيْهِمْ فَعَلِمْتُ ذَلِكَ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَظْهَرَهُمْ وَأَرْكَبَهُمْ بِمَا فَعَلْتُ فِي عَامِي هَذَا مِنْ أَمْرِ الْخُمْسِ... إِنَّمَا أَوْجِبْتُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سَنَتِي هَذِهِ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ وَلَمْ أَوْجِبْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فِي مَتَاعٍ وَلَا آيِنَةٍ وَلَا دَوَابٍّ وَلَا خَدَمٍ وَلَا رُبْحٍ فِي تِجَارَةٍ وَلَا صَيْعَةٍ إِلَّا صَيْعَةَ سَأَفْتِرُكَ أَمْرَهَا تَخْفِيفًا مِنِّي عَنْ مَوَالِيَّ وَمَتَا مِنِّي عَلَيْهِمْ لِمَا يَغْتَالُ السُّلْطَانُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلِمَا يُؤْتُوهُمْ فِي ذَاتِهِمْ) رك: تهذيب الأحكام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲.

زمان علی علیه السلام خمس از شیعیان گرفته می‌شد و شیعیان خود را موظف به پرداخت آن می‌دانسته‌اند. به نظر می‌رسد وجه جمع بین این روایت و روایات و اخبار معارضش این است که بگوییم مدتی پیش از صدور این نامه، شیعیان خمس نمی‌داده‌اند، ولی در سال ۲۲۰ هجری دستور داده شد تا خمس برخی از کالاهایشان را بپردازند.

ثانیاً، نقد دیگری که برداشت مدرسی طباطبایی از این نامه وارد می‌شود این است که ایشان حدس می‌زند نیاز مالی برخی افراد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن سال‌ها باعث شده که امام چنین دستوری را صادر کند. در حالی که امام در نامه‌ی مزبور، کوتاهی برخی از شیعیان در پرداخت خمس و عدم طهارت مولدشان را دلیل واجب کردن خمس شمرده‌اند.<sup>۱</sup> اکنون جای این پرسش است که چرا قبل از این تاریخ، ولو در مدتی محدود، خمس گرفته نمی‌شد؟ در پاسخ باید گفت، گاه علت نگرفتن خمس، وضع نابسامان مالی و فقر شیعیان بوده، به گونه‌ای که استطاعت ادای خمس را نداشته‌اند. گاهی سلاطین آن‌قدر از آنها مالیات می‌گرفتند که برای پرداخت خمس به زحمت و عسر و حرج می‌افتادند؛ چنان‌که در نامه‌ی فوق امام جواد علیه السلام درباره‌ی فلسفه‌ی منحصر کردن خمس به درآمد ناشی از طلا و نقره، به این دو عامل تصریح شده است.<sup>۲</sup>

ثالثاً، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که حاکی از تأکید امامان قبل از امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بر وجوب خمس غیر غنائم و پرداخت شیعیان در دوران آنان است. پیش‌تر در این مورد اسنادی ارائه گردید و در این قسمت اسناد دیگری ارائه می‌گردد.

پیش‌تر بیان شد که بنی امیه از زمان معاویه تا زمان عمر بن عبدالعزیز، خمس غنائم را به اهل بیت علیهم السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله نمی‌پرداختند<sup>۳</sup> و اگر کسی از شیعیان به پرداخت آن به امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام اهتمام داشت، در تاریخ ثبت نشده

۱. رک: تهذیب الأحکام، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۲. همان.

۳. عن یحیی بن شبلی قال: جلست مع علی بن عبدالله بن عباس و ابی جعفر محمد بن علی فجاءهما آت فوقع بعمربن عبدالعزیز. فنهیاه و قالوا: ما قسم علينا خمس منذ زمن معاویة إلى الیوم. وإن عمر بن عبدالعزیز قسمه علی بنی عبدالمطلب. (رک: الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۰۵).

است. لکن از زمان امام باقر علیه السلام وضع تغییر کرد. به گونه‌ای که امام علیه السلام در تبیین مسائل مالی شیعیان، بر اهمیت پرداخت خمس به عنوان يك عمل فقهی برای تزکیه‌ی مال و نفس شیعیان تأکید و آنان را به پرداخت آن ترغیب می‌کردند. از این رو، شیعیان تلاش می‌کردند تا با پرسش و پیگیری از موارد خمس به تکالیف شرعی خویش عمل کنند. به عنوان نمونه، محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام درباره‌ی خمس نمک زار، گوگرد، نفت،<sup>۱</sup> معدن طلا، نقره، آهن، مس و برنج<sup>۲</sup> سوال کرد و «زراره بن أعین» (م ۱۵۰ق) درباره‌ی خمس معادن پرسید<sup>۳</sup> و حضرت فرمودند: «خمس دارد».

نیز «حکم بن علی‌ای اسدی»، خمس درآمدهایی را که از طریق کارهای دولتی و کشاورزی و غیره کسب کرده بود، به امام باقر علیه السلام تحویل داد و آن حضرت با صراحت فرمود همه‌ی این‌ها برای ماست و خمس اموالش را پذیرفت.<sup>۴</sup> این اخبار نشان می‌دهد امام باقر علیه السلام بر غنائم و فواید غیر از غنیمت جنگی مانند گنج، معدن و سود کسب و کار، خمس می‌گرفته است.

امام صادق علیه السلام نیز همانند پدر خویش، شیعیان را به پرداخت خمس سفارش کرده و در این باره فرمودند: «هرکس غنیمت و کسبی دارد، باید خمس آن را بپردازد. حتی خیاطی که لباسی را به پنج دانق<sup>۵</sup> بدوزد باید يك دانق خمس بپردازد.»<sup>۶</sup> عنبر و مرواریدی که با غواصی از دریا بیرون کشیده می‌شد و معادن و گنج را جزء مواردی که خمس بدان تعلق می‌گیرد معرفی نمود.<sup>۷</sup> «عمار بن موسی سباباطی» از آن حضرت درباره‌ی حکم کارکردن برای سلطان [جائر] پرسید، حضرت فرمودند: «جایز نیست، مگر آن‌که هیچ چیزی برای خوردن و آشامیدن نداشته باشد و هیچ چاره‌ای نداشته

۱. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲. اصول الکافی (ط - الإسلامية)، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴.

۳. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۴. همان، ص ۱۳۷.

۵. دانق واحد شمارش پول به شمار می‌آید و هر دانق یک ششم درهم به شمار می‌آمد. (مجمع البحرین،

طریحی، ج ۵، ص ۱۶۳؛ الإفصاح فی فقه اللغه، ج ۲، ص ۹۱۶).

۶. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۷. همان، ص ۱۲۱-۱۲۲.



باشد. در آن صورت، اگر برای او کار کرد و چیزی به دست آورد، باید خمس آن مال را به اهل بیت علیهم السلام پردازد.<sup>۱</sup>

گرچه در این اخبار به گرفتن خمس از اموال فوق تصریح نشده است لکن از آنجا که عصر صادقین علیهم السلام متقارب می‌باشند، پرسش‌های شیعیان در مورد اقسام و موارد خمس حاکی از این است که دریافت و پرداخت خمس در زمان آن حضرت نیز مانند زمان پدر بزرگوارش فعلیت یافته بود. لذا شیعیان در مورد خمس دار بودن اجناس مختلف از امام علیه السلام پرسش می‌کردند و این پرسش‌ها صرفاً برای دانش‌افزایی نبوده است. لذا از عبارتی چون «عَلَيْهِ الْخُمْسُ»، «فَلْيَبْعَثْ خُمْسَهُ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ» فهمیده می‌شود که امام از عنبر و مروارید غواصی و دستمزدی که در برابر کار برای سلطان جائر گرفته می‌شد، خمس می‌گرفته است.

با توجه به دلایل فوق، روشن می‌شود که خمس قبل از دوران امام جواد علیه السلام واجب شده بود و شیعیان از دوران امام علی علیه السلام در برخی از درآمد‌ها خمس می‌دادند. اگر خمس قبل از امام جواد علیه السلام بر شیعیان مباح و ساقط شده بود و به قرینه‌ی نصوص حلیت خمس تنها به عنوان یک حکم اقتضایی و به مرحله‌ی فعلیت نرسیده مطرح بود، چرا اخبار مستفیضی حاکی از این است که اهل بیت علیهم السلام قبل از این تاریخ خمس را واجب اعلان کرده و از شیعیان خمس می‌گرفتند؟! بنابراین نمی‌توان پذیرفت که نصوص دال بر حلیت خمس یا مفهوم روایت علی بن مهزیار از امام جواد علیه السلام به معنای سقوط تکلیف خمس از شیعیان تا قبل از امام جواد علیه السلام باشد.

### گزارش‌های دریافت خمس توسط وکلای امام هادی علیه السلام

دلیل سوم مدرسی طباطبایی بر مدعایش، اخباری است که در جلد ششم وسائل‌الشیعه در مورد دریافت خمس به صورت منظم از درآمد سالیانه شیعیان از طریق وکلای امام هادی علیه السلام وجود دارد.<sup>۲</sup> حال آن که، وجود شواهدی دال بر گرفتن خمس

۱. المقنع، شیخ صدوق، ص ۵۳۹.

۲. رک: وسائل‌الشیعه، حرعاملی، ج ۶، ص ۳۴۸-۳۵۰.



توسط وکلای امام هادی علیه السلام، بر عدم وجوب و دریافت خمس قبل از دوران امام هادی علیه السلام دلالت نمی‌کند. چنان که گذشت، اسناد تاریخی فراوانی وجود دارد که از دوران صادقین علیهم السلام وجوب خمس مطرح بوده و شیعیان خمس می‌داده‌اند و در عصر امامت امام کاظم علیه السلام که عصراج قدرت سلاطین عباسی و فشار هارون بر امام علیه السلام بود، این سنت استمرار داشت. به طوری که «علی بن یقظین» (م ۱۸۲ق) یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دربار «هارون الرشید بن محمد» (م ۱۹۳ق)، در حالی که اموالش از غنایم جنگی نبود، سالانه خمس مالش را برای امام کاظم علیه السلام می‌فرستاد.<sup>۱</sup>

«جعفر بن محمد بن أشعث» یکی دیگر از شیعیان در دربار هارون نیز هر مالی که به دستش می‌رسید خمسش را به امام کاظم علیه السلام می‌رساند.<sup>۲</sup>

## جمع بندی

برخلاف برداشت مدرسی طباطبایی، خمس غیرغنائم جنگی قبل از دوران امامت امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام، از دوران امامت امام علی علیه السلام به عنوان یک واجب شرعی در جامعه شیعه مطرح بوده و خمس سودهای کسب و گنج و سایر بهره‌ها اخذ می‌شده است. نقطه‌ی آغاز گرفتن خمس از مسلمانان، اواخر دوران امامت امام جواد علیه السلام نبوده است؛ بلکه بعد از نزول آیه‌ی خمس، امام علی علیه السلام خمس را دریافت می‌کردند. در برخی از مقاطع عصر حضور، امامان شیعه به دلایل خاصی، شیعیان را از پرداخت خمس معاف کردند. یکی از این دلایل، فشار سنگین اقتصادی ناشی از مالیات‌های ظالمانه‌ی سلاطین جور بر شیعیان بوده که منجر به ناتوانی شیعیان در پرداخت خمس شده است.

دلیل دوم، عدم فرهنگ‌سازی وجوب خمس بر غیرغنائم جنگی در میان جامعه‌ی شیعه بود که اگر وجوب آن اعلان می‌شد، تخلف عده‌ی زیادی را به دنبال داشت و منجر به استفاده از لقمه‌ی حرام و زوال طهارت مولد فرزندان شیعه می‌شد.

۱. رک: الارشاد، محمد بن محمد مفید، ج ۲، ص ۲۲۵.  
 ۲. رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه، ج ۱، ص ۷۰-۷۱.



درباره‌ی گرفتن خمس به عنوان یک واجب شرعی از غیر غنائم جنگی در زمان امام علی، امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام اسناد متعددی وجود دارد. اما درباره‌ی وضع دریافت خمس در عصر امامت امام حسن، امام حسین و امام سجاد علیهم‌السلام اطلاعات چندانی در دست نیست که این امر می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. مانند این‌که به علت اختناق شدید و تعداد کم شیعیان، اخبار خمس در دوران آنان ثبت و ضبط نشده یا در آن دوره، شیعیان استطاعت لازم برای پرداخت خمس را نداشته و در نتیجه، مسأله‌ی پرداخت خمس به فراموشی سپرده شده بود.



## منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام. محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، چاپ اول. ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
۳. ابن سلام، ابو عبیده قاسم، کتاب الاموال، تحقیق: محمد خلیل هراس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: شمس الدین، محمد حسین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، محقق / مصحح: بهبودی، محمد باقر، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ اول، بی تا.
۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: عبدالباری عطیة، علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۸. طباطبایی بروجردی، آقا حسین، رساله فی الخمس، مقرر: لنکرانی، محمد فاضل موحدی، محقق / مصحح: حسین واثق - عبادة الله سرشار - زین العباد احمدی - مرتضی واعظی - محمد مهدی مقدادی - سید محمد حکیم، قم، مرکز فقهی آئمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، تحقیق: المرعشلی، محمد عبدالرحمن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.



۱۰. بیهقی، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، باعداد يوسف عبدالرحمن المرعشلي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
۱۱. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، تحقیق: موسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۱۲. جباری، محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصرائمه عليه السلام، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۹۳ش.
۱۳. حلی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهراسدی، تذکرة الفقهاء (ط- الحدیثة)، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۴. حلی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهراسدی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، محقق / مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد- ایران، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۵. حلی، جعفر بن حسن، المعبر، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۹.
۱۶. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الیوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۷. خوینی، سید ابوالقاسم موسوی، المستند فی شرح العروة الوثقی (الخمس)، تقریرات مرتضی بروجردی، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوینی، بی تا.
۱۸. راوندی، قطب الدین (سعید بن عبدالله)، فقه القرآن، محقق / مصحح: حسینی، سید احمد، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره، دارالشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، (۱۴۱۳ق) من لایحضره الفقیه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۲. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، المقنعة، قم - ایران، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تحقیق: بلاغی، محمد جواد، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۱. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارك الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. فرمانیان، مهدی، آشنایی با فرق تشیع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.

۳۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن الحسن - مصطفوی، حسن، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الكافي، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۶. مدرسی طباطبایی، سید حسین، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، قم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. منسوب به علی بن موسی الرضا عليه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت عليه السلام، مشهد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۹. النوری الهمدانی، حسین، کتاب الخمس، قم، مؤسسه مهدی الموعود عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۴۰. نجفی، کاشف الغطاء، هادی بن عباس بن علی بن جعفر، هدی المتقین إلى شریعة سید المرسلین، نجف اشرف - عراق، مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ ق.





دوفصلنامه خمس پژوهی  
سال اول، شماره دوم  
پاییز و زمستان ۹۸

## خوانش اندیشه‌های شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ در موضوع خمس با تکیه بر الارشاد و المقنعه

ابوالفضل هادی منش<sup>۱</sup>  
نجمه صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

خمس از فریضه‌های دین و بخشی از اموال اسلامی است که دارای کارکردهای مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در طول تاریخ تشیع بوده است. بزرگان شیعه بروجوب این واجب شرعی اتفاق نظر دارند اما در خصوص پرداخت آن در عصر غیبت، نظرات گوناگونی ارائه شده و هرطیف، ادله‌ی خود را با استناد برسیره و سخن معصومان علیهم السلام بیان کرده‌اند. مهم‌ترین وجه اختلاف در موضوع خمس، پرداخت سهم امام علیه السلام در عصر غیبت است و مناقشاتی در آثار عالمان شیعی در شرح و بسط دیدگاه خود دیده می‌شود. مقاله‌ی حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این پرسش است که شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ به عنوان یکی از علمای عصر غیبت کبری، در آثار خود، چه دیدگاهی درباره‌ی پرداخت و مصرف خمس دارد. بررسی‌ها، گویای این مدعاست که شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ با ذکر دلایل و گزارش‌های تاریخی، در دوره‌ی حضور معصومان علیهم السلام به وجوب و پرداخت خمس و در مواردی خاص به بخشش خمس معتقد بوده اما وی در عصر غیبت، فتوای بر نگهداری خمس و تحویل آن به امام غائب عجل اللہ تعالی فرجه الشریف صادر نموده است. واژگان کلیدی: خمس، خراج، عصر غیبت، شیخ مفید، الارشاد، المقنعه.

۱. دکتری تاریخ تشیع.

۲. نویسنده مسئول؛ سطح ۳ تاریخ اسلام جامعه الزهرا علیها السلام.

## مقدمه

تدقیق و بازخوانی اندیشه و میراث برجای مانده از عالمان شیعی متقدم، به روشنی نمایان می‌سازد که شیعه، از اندیشه‌ی مدون و اصیل بهره‌مند بوده است. اندیشه‌های عالمان شیعی نخستین و پویایی و مانایی تفکرایشان، و نظریه‌پردازی‌های قرآنی، تاریخی، روایی و علوم عقلی ایشان، نشان از ریشه‌دار بودن تفکرات آنان در فروع فقهی دارد و می‌تواند در تصحیح این باور غلط تاثیرگذار باشد. آثار دانشمندان، برآمده از اندیشه، باور و عواملی است که بین نویسندگان و مکتوباتش نوعی ارتباط و تناسب برقرار می‌کند. دقت در آثار عالمان این فرصت را در اختیار قرار می‌دهد.

در این بین، شیخ مفید رحمته‌الله علیه به عنوان یکی از علمای برجسته‌ی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، با تلاش بسیار کوشید تا با نگارش مکتوباتی در زمینه‌های مختلف کلامی، فقهی و تاریخی، تا حدودی راه شناخت درست مسائل و گره‌های بازنشده‌ی فکری را بگشاید. وی در این مسیر توانست بسیاری از شبهات و سؤالات شیعیان را پاسخ دهد و گامی بلند در جهت ایجاد هویت مستقل علمی برای تشیع بردارد و جایگاه و منزلت عالم و اندیشمند شیعی را در گستره‌ی علوم نمایان گرداند. بررسی آثار شیخ مفید رحمته‌الله علیه و دیدگاه ایشان در موارد اختلاف، روشن می‌کند که یکی از چالش‌های جامعه‌ی او و دغدغه‌های علمی آن دوره، خمس بوده است.

خمس یکی از مسائل اختلافی عصر غیبت در بین شیعیان بوده و هست. نحوه‌ی پرداخت خمس به امام غایب یا حکم نگهداری و تحویل خمس به امام معصوم و... مورد بحث بوده است و علمای متقدم در تبیین این مطلب، نظرات مستدلی مطرح کرده و آثاری نگاشته‌اند. شیخ مفید رحمته‌الله علیه نیز به عنوان یک فقیه و محدث، در آثار خود به این رکن مهم در فروع دین پرداخته است. در این پژوهش، دیدگاه ایشان درباره‌ی خمس در دو اثر مهم و حائز اهمیت او، «الارشاد علی معرفه الحجج والعباد» و «المقنعه» بررسی و تحلیل می‌شود.

پیش از این پژوهش، آثاری همچون «کتاب الخمس» اثر «آیت‌الله حسین نوری همدانی» درباره‌ی مباحث فقهی خمس و نیز تاریخ خمس در دوران حضرت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم نوشته شده است. مقاله‌ی «اندیشه‌ی سیاسی فقیهان شیعه»، مجله‌ی «حوزه»، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، به بیان کلی اندیشه‌های فقهی عالمان شیعی در موضوع خمس پرداخته است. ولی مسأله‌ی این پژوهش، به‌طور مستقل در تألیفات پیشین دیده نمی‌شود و همین امر، پرداختن به این موضوع را ضروری می‌سازد.

در این نوشتار، به سؤالات پیش‌رو پاسخ خواهیم داد: جایگاه علمی اجتماعی شیخ مفید رحمته‌الله علیه در شبکه‌ی گسترده‌ی اندیشه‌ی شیعی چگونه بوده است؟ اندیشه‌های شیخ مفید رحمته‌الله علیه درباره‌ی خمس چه بوده و چه تأثیری در آثار وی گذاشته است؟ در راستای پاسخ به سؤالات فوق، مقاله‌ی حاضر در سه بخش تنظیم شده است: مفهوم‌شناسی، شیخ مفید رحمته‌الله علیه و جایگاه علمی اجتماعی وی، اندیشه‌های خمس پژوهانه‌ی شیخ مفید رحمته‌الله علیه در آثار مکتوب ایشان.



## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. خمس

خمس، واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی یک پنجم از هر چیز گفته می‌شود.<sup>۱</sup> واژه‌ی خمس یک بار در قرآن کریم در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال<sup>۲</sup> آمده و به‌عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام است. این آیه گرچه در مورد خاص نازل شده اما در آن، احکامی درباره‌ی وجوب خمس و منابع و مصارف آن ذکر شده است.

مفسران و فقیهان، ابتدای تشریح خمس در اسلام را در جنگ بدر، در سال دوم هجری دانسته‌اند. در این جنگ اختلاف نظرهایی بر سر تقسیم غنائم به وجود آمد. در عرب قبل از اسلام، قاعده چنین بود که معمولاً فرمانده جنگ، یک چهارم غنائم را دریافت می‌کرده است.<sup>۳</sup>

احادیث بسیاری از امامان شیعه علیهم‌السلام نقل شده که مهم‌ترین مستند احکام فقهی خمس است. رساله‌ها و آثار متعددی نیز بر اساس این روایات نگاشته شده و برخی از شاگردان امامان معصوم علیهم‌السلام و نیز فقهای دوران غیبت صغری، مانند «حسین بن سعید اهوازی»، «علی بن مهزیار اهوازی»، «محمد بن حسن صفار» درباره‌ی خمس آثاری تألیف کرده‌اند.<sup>۴</sup>

در منابع متقدم فقه امامی، مسائل خمس ذیل مبحث زکات و مباحثی مانند فئ و تقسیم غنائم و صدقات مطرح شده است.<sup>۵</sup> موضوع خمس در منابع فقهی اهل تسنن، معمولاً در بحث جهاد و تقسیم غنائم مطرح شده است زیرا مهم‌ترین مصداق خمس و بنا بر نظر برخی، تنها مصداق آن از نظر اهل تسنن، خمس غنائم جنگی است.

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبیدی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل)، روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳. العین، فراهیدی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴. الرجال، نجاشی، صص ۹۰، ۵۸، ۲۵۳، ۳۳۰، ۳۵۴.

۵. الخلاف، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۱۶، ۱۲۵، ج ۴، صص ۱۸۳، ۲۲۳.



## ۲-۱. خراج

خَرَج در لغت به معنی مالیات اراضی که از زمین و محصولات کشاورزی و مزارع به کار رفته است.<sup>۱</sup> در آثار فقهی و منابع حدیثی فقهی، گاه کلمه‌ی خراج به معنای لغوی دیگران، مالیات یا هرنوع مالی که متولی جمع‌آوری و مصرف آن حاکم است، به کار می‌رود که شامل خمس، زکات، فِئ و جزیه می‌شود.<sup>۲</sup> برخی از آثاری که با این عنوان تألیف شده‌اند، کتاب «الخراج» نوشته‌ی «قاضی ابویوسف»<sup>۳</sup> و «الخراج» نگاشته‌ی «ابوزکریا یحیی بن آدم بن سلیمان»<sup>۴</sup> است.

## ۲. جایگاه اجتماعی شیخ مفید رحمته‌الله علیه

«ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام العکبری» ملقب به «ابن المعلم»، به شیخ مفید<sup>۵</sup> معروف بود. وی در یازدهم ذی‌قعدة‌ی سال ۳۳۶ هجری در خانواده‌ای اهل علم متولد شد.<sup>۶</sup> نسب وی به اعراب اصیل قحطانی می‌رسد.<sup>۷</sup> وی متکلم و فقیه و از چهره‌های درخشان و تأثیرگذار شیعه و جهان اسلام بود که توانست از ویژگی‌های بارز علمی و نکته‌سنجی‌های خود، سکونت در «بغداد» و نژاد عربی، به عنوان امتیازهای ویژه جهت شرکت در مناظره‌های علمی با بزرگان اهل سنت استفاده کند و تأثیر ژرفی در بازشناسی و معرفی مکتب شیعه ایجاد نماید. تیزهوشی، حاضر جوابی، علم سرشار، زبان نیکو و قدرت تحمل او از مجموعه مباحثه‌هایش هویدا است.<sup>۸</sup>

۱. کتاب الأموال، ابوعبید بن سلام، ص ۹۲؛ فرهنگ عمید، عمید، ص ۵۴۷.

۲. اصول الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۵۶۷ و ج ۵، ص ۲۶۸.

۳. الخراج، ابویوسف، ج ۱، ص ۵۹.

۴. الخراج، قرشی، یحیی بن آدم، ج ۱، ص ۲۴.

۵. اعیان الشیعه، امین، ج ۹، ص ۴۲۲؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۶. (ماجرای شرکت شیخ مفید رحمته‌الله علیه در مجلس درس علی بن عیسی زرقانی در این کتاب نقل شده است. سؤال و جواب وی در دوران جوانی، موجب درماندگی استاد معتزلی شد و او را به لقب شیخ مفید ستود.)

۶. الرجال، نجاشی، ص ۴۰۲.

۷. همان، ص ۱۰۶۷؛ الامالی، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۴.

۸. تاریخ حدیث شیعه (۲)، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۱۰.

زندگی شیخ مفید رحمته الله علیه در آغاز دوران غیبت کبری<sup>۱</sup> و هم عصر با دولت عباسیان و دولت‌های شیعه از قبیل «حمدانیان»، «فاطمیان» و «آل بویه» بوده است.<sup>۲</sup> دوره‌ی وی هم‌زمان با بروز اختلاف شیعه و سنی، درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی، آزادی بیان و مناظره با فرق معتزله، زیدیه، اسماعیلیه بوده است.<sup>۳</sup>

برخی از شیوه‌های علمی و مواضع مهم شیخ مفید رحمته الله علیه عبارتند از: مقید نشدن در کلام و مباحث کلامی به لفظ روایات، تعقل در دین، ممدوح دانستن جدال و مناظره در دین<sup>۴</sup>، استفاده از دلالت معنای لغوی و ادبی در احادیث تاریخی، شهرت ملاک پذیرش روایت تاریخی، جواز رجوع شیعیان به حاکم جهت احقاق حق.

اساتید شیخ مفید رحمته الله علیه از میان علمای شیعه و سنی بوده‌اند؛ علمای شیعه از قبیل: «ابن قولویه قمی» (م ۳۶۸ ق)؛ «شیخ صدوق رحمته الله علیه» (م ۳۸۱ ق)؛ «ابن ولید قمی» (م ۳۶۸ ق)؛ «ابوغالب زراری» (م ۳۶۸ ق)؛ «ابن جنید اسکافی» (م ۳۸۱ ق) و علمای سنی مانند: «شیخ علی بن عیسی رمانی» (م ۳۸۴ ق)؛ «محمد بن عمران مرزبانی» (م ۳۸۴ ق) و «ابوبکر محمد بن سالم»، معروف به «حافظ جعابی» (م ۳۵۵ ق) از جمله‌ی استادان وی بوده‌اند.<sup>۵</sup>

شیخ مفید رحمته الله علیه در «مسجد براتنا» به تدریس مشغول بود. وی با تأسیس مدارس علمی برای شیعیان و جذب و آموزش نخبگان و کودکان شیعه، در تربیت نسل شیعه کوشید. وی در مکتب‌خانه‌ها و کارگاه‌های بافندگی جست‌وجومی کرد و کودکان تیزهوش و مستعد را در نظرمی‌گرفت و با دادن اموالی به والدین آنان، ایشان را به مکتب خود می‌برد و به آنان علوم اسلامی را می‌آموخت.<sup>۶</sup> به همین دلیل، شاگردان تیزهوش فراوانی در محضر شیخ گرد آمدند و بعدها منشأ آثار علمی فراوانی گردیدند. برخی از مهم‌ترین

۱. آغاز غیبت کبری سال ۳۲۹ ه. ق.

۲. تاریخ حدیث شیعه (۲)، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. گذری بر حیات شیخ مفید رحمته الله علیه، شبیری، ص ۲۳-۲۴.

۴. همان.

۵. تاریخ فقه و فقها، گرجی، ص ۱۴۳.

۶. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

شاگردان وی، «سید مرتضی علم الهدی» (م ۴۳۶ ق)؛ «سید رضی» (م ۴۰۶ ق)؛ «شیخ طوسی» (م ۴۶۰ ق)؛ «نجاشی» (م ۴۵۰ ق)؛ «ابوالفتح کراچکی» (م ۴۴۹ ق)؛ «ابویعلی جعفر بن سالار»، داماد شیخ مفید (م ۴۶۳ ق) می‌باشند.<sup>۱</sup>

شیخ مفید رحمته الله علیه اهل صدقه، نماز و ساده زیستی و معروف به «شیخ مشایخ الصوفیه» بود<sup>۲</sup> و سرانجام در سال ۴۱۳ هجری در بغداد درگذشت.<sup>۳</sup> شیخ طوسی رحمته الله علیه که خود در تشییع جنازه‌ی او حضور داشته است، می‌گوید: «روز وفات او، از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون گردید.»<sup>۴</sup>

«ابن حجر عسقلانی»، شیخ مفید رحمته الله علیه را عالم راستین شیعی و مردی زاهد و خاشع و حریص در فراگرفتن علم و دانش و دارای تألیفات بسیار، نزدیک به دویست کتاب، می‌داند.<sup>۵</sup> «یافعی» در شرح وقایع سال ۴۱۳ هجری، از دنیا رفتن عالم شیعه و امام رافضه، صاحب مصنفات بسیار و بزرگ شیعیان که معروف به مفید و ابن المعلم است را ثبت کرده است. وی شیخ مفید رحمته الله علیه را عالم در علم کلام و فقه و مناظره، معرفی می‌کند.<sup>۶</sup> «ابن کثیر شامی» وی را بزرگ شیعه و مصنف و مدافع شیعه معرفی می‌کند که در مجلس درس او، بسیاری از علمای مذاهب مختلفه حاضر می‌شدند.<sup>۷</sup>

۱. تاریخ حدیث شیعه (۲)، طباطبایی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۲. گذری بر حیات شیخ مفید، شبیری، ص ۲۶.

۳. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۷، ص ۳۴۴؛ تهذیب المقال، الابطحی، ج ۱، ص ۴۵.

۴. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۳۹.

۵. محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید عالم الرافضة أبو عبد الله بن المعلم صاحب التصانیف البدیعة وهی مائتا تصنیف طعن فیها علی السلف له صولة عظیمة بسبب عضد الدولة شیعته ثمانون الفاراضی مات سنة ثلاث عشرة وأربع مائة انتهى قال الخطیب صنف کتبا کثیرة فی ضلالهم والذب عن اعتقادهم الطعن علی الصحابة والتابعین وائمة المجتهدین وهلك بها خلق إلى أن أراح الله منه فی شهر رمضان قلت: وكان کثیر التقشف والتخشع والأکیاب علی العلم تخرج به جماعة وبيع فی المقالة الأمامیة حتی کان یقال له علی کل امام منة وكان أبوه معلما بواسط وولد بها وقتل بعکبراء ويقال إن عضد الدولة کان یزوره فی داره ویعوده إذا مرض وقال الشریف أبو یعلی الجعفری وکان تزوج بنت المفید ما کان المفید ینام من اللیل إلا هجعة ثم یقوم یصلی أو یطالع أو یدرس أو یتلو القرآن. (لسان المیزان، عسقلانی، ج ۵، ص ۳۶۸).

۶. مرآة الجنان و عبرة البیظان، یافعی، ج ۳، ص ۲۲.

۷. البدایه والنهایه، ابن کثیر، ج ۱۵، ص ۵۹۸.

«محمد بن احمد ذهبی» در شرح وقایع سال ۴۱۳ هجری، شیخ مفید رحمته الله علیه را عالم شیعه و امام رافضیان و دارای تصنیفات بسیار ثبت کرده است.<sup>۱</sup> «خطیب بغدادی» در ضمن ترجمه‌ی آثار شیخ مفید رحمته الله علیه، به عالم و فاضل بودن وی اعتراف نموده است.<sup>۲</sup> مقام معظم رهبری در خصوص وی می‌گوید: «شیخ مفید رحمته الله علیه در سلسله‌ی علمای امامیه، فقط يك متكلم و فقيه سرآمد و برجسته نیست، بلکه فراتر از این، وی مؤسس و سرحلقه‌ی جریان علمی رو به تکاملی است که در دورشته‌ی کلام و فقه، تا امروز در حوزه‌های علمی شیعه امتداد یافته و با وجود برکنار نماندن از تأثرات تاریخی، جغرافیایی و مکتبی، ویژگی‌های اصلی و خطوط اساسی آن همچنان پابرجا مانده است.»<sup>۳</sup>

### ۳. جایگاه علمی شیخ مفید رحمته الله علیه

شیخ مفید رحمته الله علیه شیوه‌ای منظم و مستدل در فقه شیعه ارائه داد و برای خواننده، توانایی استدلال علمی و اجتهاد عالمان امامیه را نمایان ساخت. یکی از ابتکارهای شیخ مفید رحمته الله علیه این است که مناظره‌ها و مباحثه‌های خود را با علمای مذاهب مختلف اسلامی به رشته‌ی تحریر درآورده تا هم مورد استفاده‌ی آیندگان قرار گیرد و هم از دستبرد حوادث و تحریف مخالفان در امان بماند. همچنین برخی آثار وی، در پاسخ به سؤالات شیعیان یا شاگردانش بوده است که در شرح برخی از کتاب‌های خود به آن اشاره کرده که اغلب در ابتدای آثارش قابل دسترسی است.

آثار شیخ مفید رحمته الله علیه، به نقل نجاشی، ۱۷۶ اثر<sup>۴</sup> و به نقلی ۲۰۰ اثر<sup>۵</sup> بوده که به طور دائم در طول تاریخ، مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و هست. ارجاع به آثار وی، در اکثر منابع روایی شیعه مورد استناد قرار گرفته است. وی بنیان‌گذار روش فقهی جدید و مبتنی بر عقل‌گرایی است. در کتاب «المسائل الصاغانیه» با پاسخ به

۱. العبرفی خبر من غیر، ذهبی، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. تاریخ بغداد، بغدادی، ج ۳، صفحه ۲۳۱.

۳. پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۱/۲۸.

۴. الرجال، نجاشی، ج ۱، ص ۳۹۹-۴۰۲.

۵. لسان المیزان، عسقلانی، ج ۵، ص ۳۶۸.



ایرادهای مخالفان،<sup>۱</sup> گامی بلندی جهت روشن شدن هویت مستقل تشیع برداشته شده و با توجه و نکته‌بینی‌های دقیق وی، فرق میان شیعه و مخالفان این مکتب را شفاف ساخته است. کتاب «الاختصاص»، منبع خوبی برای دستیابی به بسیاری از روایات کمیاب معصومان علیهم‌السلام است. شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه، در آغاز کتاب می‌نویسد که این کتاب را با زحمات فراوان و مطالعات عمیق در علوم مختلف روایی و چشمه‌های گوارای احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نوشته است.<sup>۲</sup> کتاب معروف شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه در فقه «المقنعه» است. آنچه به عنوان متن اصلی در این کتاب آمده، روایاتی است که مورد تأیید شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه واقع شده و او حکم به صحت و اعتبار آنها نموده و برطبق آنها فتوا داده است.<sup>۳</sup>

شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه به طور مستقل، باب خمس و غنائم را در کتاب المقنعه مطرح کرده است.<sup>۴</sup> کتاب دیگری «الجمل» از نقطه نظر فلسفه‌ی تاریخ، از گنجینه‌های گران‌بهای فرهنگ و تمدن اسلامی به شمار می‌آید. مهم‌ترین کتاب کلامی-تاریخی وی «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد» است که دو سال قبل از وفاتش نگاشته و با توجه به روایات معتبر مربوط به تاریخ زندگانی ائمه علیهم‌السلام تنظیم شده است.<sup>۵</sup> هنگامی که تلاش و مجاهدت علمی دانشمندان شیعه در عصر فشار حکومت‌های مخالف تشیع بررسی می‌شود، عمق معنای این حدیث: «إذا کان یوم القیامه جمع الله عزوجل الناس فی صعید واحد ووضعت الموازین فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء»<sup>۶</sup> مشخص می‌گردد.

۱. المسائل الصاغانیه، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۹.

۲. الاختصاص، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲.

۳. گذری بر حیات شیخ مفید، شبیری، ص ۲۶.

۴. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۷۶.

۵. رک: الرجال، نجاشی، ج ۱، ص ۳۰۹-۴۰۲.

۶. الامالی، شیخ صدوق، ص ۳۹۹؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۱۴.



## ۴. اندیشه‌های شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ در باب خمس

به دلیل شرایط سخت دوران زندگی معصومین علیهم السلام، احادیث و بیان‌های صریحی که بتوان به آنها استناد تام و تمام کرد، کم‌تریافت می‌شود و همین امر موجب اختلاف نظر فقها و دانشمندان برای بیان احکام فقهی در عصر غیبت شده است. در عصر غیبت کبری، فقهای شیعه در زمینه‌ی تکلیف خمس و چگونگی ادای آن در عصر غیبت، احکامی صادر کرده‌اند. علمایی نظیر علی بن بابویه قمی رحمۃ اللہ علیہ و شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ همچنین سید مرتضی رحمۃ اللہ علیہ، شاگرد شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ و علمای دیگر در کتاب‌های خود به احکام خمس اشاره کرده‌اند. طرح دیدگاه شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ می‌تواند دیدگاه‌های فقهی نزدیک به عصر غیبت را روشن تر سازد.

### ۱.۴. گزارش‌های خمس در الارشاد

#### ۱.۱.۴. پرداخت خمس در عصر حضور معصومان علیهم السلام

مصدق خمس در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، براساس نظر اهل تسنن، فقط غنائم جنگی است؛ اما در دیدگاه تشیع، مصداق خمس تنها غنائم جنگی نبوده، بلکه هفت مورد است که زیاده‌ی منافع و عایدات سالیانه را نیز شامل می‌شود. اهل بیت علیهم السلام در دوره‌ی خلفای نخستین، جز در سال‌های معدودی، از خمس محروم شده بودند.<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمان خلافت خلفا، نتوانست خواسته‌های خویش را درباره‌ی خمس و سهم ذوی القربای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اجرا کند و حتی در زمان حکومت خود نیز شرایط برای تغییر سنت غلط خلفای پیشین مهیا نبود.<sup>۲</sup>

شیعه معتقد است خمس و پرداخت آن، به بعد از زمان رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و حتی عصر غیبت معصوم علیه السلام نیز تسری می‌یابد. گزارش‌ها و روایاتی از معصومان علیهم السلام براین مبنا،

۱. الکتاب المصنف فی الاحادیث والاثار، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۵۱۶؛ شرح معانی الآثار، طحاوی، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. الاموال، ابن زنجویه، ج ۲، ص ۷۲۹.



در متون حدیثی موجود است. در گزارشی آمده که امیرمؤمنان علی علیه السلام از فرصت‌هایی که پیش می‌آمد، از تأکید و یادآوری سهم و حق اهل بیت علیهم السلام و خمس غفلت نمی‌کرد و روایاتی در این زمینه وجود دارد که امیرمؤمنان علیه السلام به صراحت می‌فرماید:

«اگر می‌توانستم، از این خمس، بهره‌ی ذی‌القربی را که خدا فرموده... پرداخت می‌کردم. به خدا سوگند مقصود از ذی‌القربی ما هستیم که خداوند ما را به خود و رسول خود قرین ساخته است.»<sup>۱</sup>

روایاتی وجود دارد که بر پرداخت خمس تأکید دارد. اما عده‌ای معتقد بودند که ائمه علیهم السلام خمس را بخشیده‌اند و این ادعا با تشکیل و تقویت شبکه‌ی وکالت، به ویژه در عصر امامان آخر، با بخشش عمومی خمس در تضاد است؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین وظایف این تشکیلات، دریافت و هزینه‌ی اموال خمس با وجود خطرات بسیار بود.<sup>۲</sup> سازمانی که با ایجاد درآمد‌های هنگفت، سبب شد که چند تن از سران دانشمند و فرهیخته‌ی شیعه، با ایجاد فرقه‌ی انحرافی، در واقع به اختلاس در این اموال بپردازند.<sup>۳</sup> اسناد تاریخی فراوانی وجود دارد که از دوران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وجوب خمس مطرح بوده است و شیعیان، خمس اموال خود را پرداخت می‌کرده‌اند. حتی در عصر امامت امام جواد علیه السلام و اوج قدرت خلفای عباسی و فشاری که بر امام علیه السلام بود این سنت استمرار داشت؛ به طوری که «علی بن یقطين» یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دربار «هارون الرشید»، خمس سالانه‌ی بلاد خوزستان را برای امام علیه السلام می‌فرستاد.<sup>۴</sup> که شیخ مفید نیز آن را در اثر خود بیان کرده است. همچنین «جعفر بن محمد»، یکی دیگر از شیعیان در دربار هارون الرشید، هر مالی را که به دستش می‌رسید، خمس آن را به امام جواد علیه السلام می‌رساند.<sup>۵</sup>

۱. اصول الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۵۹.

۲. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه، جباری، ج ۱، ص ۲۸۰.

۳. همان، ص ۲۹۳.

۴. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱.



## ۲.۱.۴. بخشش خمس در دوران حضور معصومان علیهم‌السلام

برخی از روایات حاکی از بخشش خمس توسط برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام است. ولی با توجه به وجود گزارش پرداخت خمس توسط شیعیان و تشکیل سازمان وکالت، که یکی از مهم‌ترین وظایف آن دریافت خمس اموال بوده است، بحث معافیت و بخشش موقت، پرننگ‌تر می‌شود. برای نمونه، گزارش‌های متعددی در پاسخ به نامه یکی از بازرگانان منطقه‌ی «فارس» یا عده‌ی دیگری از شیعیان خراسانی وجود دارد که از آن حضرت تقاضای بخشش خمس را داشتند ولی امام علیهم‌السلام با این تقاضا به شدت مخالفت فرموده است.<sup>۱</sup>

بخشیدن خمس، در یک بازه‌ی زمانی کوتاه و موقتی بوده و روشن است که گاهی یک گزارش یا روایت، تنها مربوط به فرد یا مورد خاصی مانند علی بن یقطین است<sup>۲</sup> که کارگزاری شیعی در بدنه‌ی حکومت بوده که با هماهنگی ائمه علیهم‌السلام نفوذ کرده و وظایفی را برعهده داشته است.

## ۳.۱.۴. پرداخت خمس در عصر غیبت

در گزارشی از «محمد بن علی بن شاذان نیشابوری» آمده است: «[از سهم امام] پانصد درهمی که بیست درهم آن کم بود، نزد من جمع شد. این موضوع برای من ناگوار بود که این‌گونه آن را بفرستم. از این رو، بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد «اسدی» فرستادم و نوشتم چقدر از اموال خودم روی آن گذاشته‌ام. نامه آمد که پانصد درهم رسید که بیست درهم آن، متعلق به خودت است.»<sup>۳</sup> مردی نیز از اهالی «آبه»، اموالی را برای تحویل دادن به حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با خود برد و قبض آن را از حضرت دریافت کرد.<sup>۴</sup>

این نوع گزارش‌ها، افزون بر وجوب خمس، به پرداخت آن در عصر غیبت نیز حکایت دارد و حاکی از توجه حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سهم ارزشمند خمس است.

۱. اصول الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۸؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۴۶.

۲. الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۶۹.

۳. اصول الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۶۵.



## ۲.۴. گزارش‌های خمس در المقنعه

رویداد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح سبب شد که از همان ابتدا، نظرات گوناگونی در خصوص وجوب خمس و چگونگی پرداخت آن در عصر غیبت به وجود آید. شیخ مفید رحمته الله علیه یکی از علمای ابتدای عصر غیبت کبری نیز در آثار مکتوب خود، به این مسأله تأکید دارد. در این بخش به بخشی از آن اشاره خواهیم کرد:

### ۱.۲.۴. وجوب خمس در عصر حضور معصومان علیهم السلام

شیخ مفید رحمته الله علیه در المقنعه از «ابوبصیر» به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: «هر چیزی که بر مبنای شهادت "لا اله الا الله محمد رسول الله" بر سر آن جنگ شده است، از آن ماست و خریداری چیزی از این مال برای خود، جایز نیست؛ مگر که سهم ما را بدهد.»<sup>۱</sup> و سپس به قلم خود ادامه می‌دهد: «خمس، افزون بر زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، در عصر همه‌ی معصومان علیهم السلام واجب بوده است. امام صادق علیه السلام درباره‌ی دریافت خمس می‌فرماید: همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله خمس می‌گرفت، امام هم خمس می‌گیرد... بزرگ‌ترین گناه، انکار حق ما اهل بیت علیهم السلام است.»<sup>۲</sup>

در گزارش دیگری آمده است که شیعیان، خراج مالشان (سهم امام) را به امام صادق علیه السلام می‌رساندند. از این رو، منصور عباسی، امام را متهم کرد که از پیروان خود خراج می‌گیرد.<sup>۳</sup> این موارد، دال بر وجوب خمس پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است و این که شیعیان، سهم امام را پرداخت می‌کرده‌اند.

### ۲.۲.۴. وجوب خمس در عصر غیبت

شیخ مفید رحمته الله علیه، پرداخت خمس را در هر فایده‌ای واجب می‌داند. زیرا خداوند در

۱. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۷، ص ۱۸۷.



قرآن کریم آن را واجب فرموده است.<sup>۱</sup> لذا با توجه به این که وجوب خمس را محدود به دوران حضور امام علیه السلام نکرده است، می توان نتیجه گرفت که وی در زمان غیبت نیز، پرداخت خمس را واجب می داند.

### ۳.۲.۴. نحوه ی پرداخت خمس در عصر غیبت

در باب پرداخت خمس در عصر غیبت، نظرات گوناگونی مطرح شده است. برخی گفته اند، خمس در دوره ی غیبت امام، به دلیل عدم حضور او ساقط است.<sup>۲</sup> گروهی معتقد به وجوب خمس در عصر غیبت هستند.<sup>۳</sup> گروهی دیگر گفته اند، باید مقدار خمس را به گنجینه های پنهان تبدیل کرد و آن را مشمول این گونه روایات می دانند که زمین به هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، گنجینه های خویش را آشکار می سازد. و یا این دسته اخبار که بیان می دارد، آنگاه که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، خداوند مکان گنجینه ها را بر او نمایان سازد و او از هر نقطه ای آن را برمی دارد.<sup>۴</sup> گروهی دیگر معتقدند، مستحب است مقدار خمس را در راه سادات و فقرای شیعه، مصرف کرد. گروهی دیگر معتقدند، باید مسلمانان، خمس خود را برای امام غایب کنار بگذارند و اگر قبل از ظهور، از مرگ خود هراس داشتند، آن را به کسی که معتمد وی است، وصیت کنند تا به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف بسپرد. و اگر او نیز محضرامام غایب را درک نکرد، آن را به دیگری وصیت کند و این شیوه، ادامه یابد تا ظهور امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرا رسد.

شیخ مفید رحمته الله علیه موافق نظر اخیر است. زیرا خمس را حقی می داند که برای امام غائب به اثبات رسیده و قبل از غیبت، روشی پیموده نشده تا بر مبنای آن عمل شود؛ لذا آن را باید نگاه داشت تا امام ظهور کند یا دسترسی به رساندن حق به وی ممکن

۱. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۰.

۲. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بحرانی، ج ۱۲، ص ۴۲۸ - ۴۳۴؛ مدارک الأحكام فی شرح شرائع الإسلام، موسوی عاملی، ج ۵، ص ۴۲۱ - ۴۲۴؛ ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، محقق سبزواری، ج ۲، ص ۴۹۰ - ۴۹۲.

۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۱۶، ص ۱۶۴؛ کتاب الخمس، شیخ انصاری، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۴. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۱۱؛ احقاق الحق، شوشتری، ج ۱۳، ص ۱۵۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۸.





شود، یا کسی پیدا شود که حق وی را به آن امام منتقل گرداند.<sup>۱</sup> یا واجب است خمس تا زمان ظهور پیشوای دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف دفن شود.<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد شیخ مفید رحمته الله تعالی گمان کرده غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند غیبت صغری محدود است و لذا چنین حکمی داده است. شاید اگر می‌دانست غیبت کبری قرن‌ها طول خواهد کشید، در حکم خود تجدید نظر می‌کرد.

#### ۴.۲.۴. پرداخت خمس به سادات

پرداخت سهم سادات (یتیمان، مساکین و درراه ماندگان) و وجوب پرداخت سهم آنان در باب خمس مطرح است.<sup>۳</sup> شیخ مفید رحمته الله تعالی در تعابیر فقهی خود، تعبیر حرمت صدقه بر سادات را در صورتی صحیح می‌داند که آنان بتوانند خمس دریافت کنند؛ ولی هنگامی که نتوانند به حق خود دست یابند، طبیعی است که می‌توانند از صدقه استفاده نمایند.<sup>۴</sup> همچنین اشاره دارد به این که صدقه بر بنی‌هاشم حرام است و سادات را از فرزندان حضرت علی ع، جعفر و عقیل می‌داند.<sup>۵</sup> امر درست آن است که سهم ویژه‌ی امام تا زمان پرداخت به ایشان نگهداری شود و مطابق آیه‌ی سوره‌ی انفال، بخش دیگر خمس را می‌توان در اختیار یتیمان، مسافران درمانده و فقیران سادات قرار داد.

با وجود این که ابن‌المعلم رحمته الله تعالی معتقد به نگهداری خمس است تا به دست امام برسد اما بین سهم امام و سهم سادات، تفاوت قائل است و حکم می‌دهد که سهم امام را باید نگاه داشت اما می‌توان سهم سادات را در مصارف مربوط آن، صرف نمود.<sup>۶</sup>

۱. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۷۶؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۲. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۵ - ۲۸۶؛ النهایه، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳. همان.

۴. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۴۳.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۸۵ - ۲۸۶؛ النهایه، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۰۱.





## ۵.۲.۴. بخشش خمس

از آن جایی که زندگی سخت و شرایط اقتصادی شیعیان، باعث شده بود تا برخی از معصومان علیهم السلام در یک بازه‌ی زمانی خاص، پرداخت خمس را از شیعیان بردارند، مباح بودن خمس برای شیعیان و بخشش خمس<sup>۱</sup> مطرح می‌شود. در گزارشی آمده است که مردی طناب فروش، یا گهواره فروش، نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «فدایت شوم! من کالاهایی دارم و تجارت می‌کنم. سود می‌برم و می‌دانم برای شما حق مشخصی در آن وجود دارد که ما در پرداخت آن به شما کوتاهی می‌کنیم.» امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «اگر امروزه (با شرایط فعلی) ما شما را به ادای این حقوق و پرداخت خمس این اموال مکلف کنیم، در حق شما انصاف به خرج نداده‌ایم.»<sup>۲</sup> نیز هنگام حضور «ابی سیار مسمع بن عبدالمملک» برای پرداخت خمس، امام علیه السلام آن را بروی حلال کرد.<sup>۳</sup>

این گزارش‌ها حاکی از بحران اقتصادی قرن دوم هجری و فشار اقتصادی حاکم بر شیعیان است که امامان معصوم علیهم السلام حکم بر عدم پرداخت و بخشش خمس داده‌اند و دلیل بر عدم پرداخت دائمی خمس نیست.

## نتیجه‌گیری

آراء دانشمندان، متکلمان و فقیهان از بین آثار آنان قابل جمع‌آوری است. در آثار بر جای مانده از عصر معصومان علیهم السلام، روایاتی دال بر پرداخت خمس از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا عصر غیبت وجود دارد. گزارش‌های موجود از زمان امیرالمومنین علی علیه السلام تا عصر غیبت کبری، دال بر تأکید بر وجوب خمس و پرداخت آن است. پژوهش در آثار و شرایط عصر دانشمندان و خوانش و تحلیل دیدگاه‌های علما، فهم دقیقی نسبت به دریافت نقطه نظرات و اندیشه‌های ایشان خواهد داد. شیخ مفید رحمته الله علیه با تزیینی و دقت در روایات معصومان علیهم السلام، این میراث مهم مکتب تشیع، تأثیر مثبتی در فقه شیعه در عصر غیبت

۱. النهایه، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲. المقنعه، شیخ مفید، ص ۲۸۳.

۳. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۰۸.





داشته است. میراث شیعه، چه عقلی و چه نقلی، شیعه را دارای یک هویت مستقل می‌کند و آن را از سایر مکاتب و فرق مذهبی جدا می‌سازد. شیخ مفید رحمته الله علیه با اجتهاد فقهی خود درباره‌ی احکام شرع، جایگاه قابل توجهی در سیاست شرعی فقه شیعی به دست آورد. با بررسی آثار و شرایط زمانه‌ی شیخ مفید رحمته الله علیه، می‌توان به این نکته رسید که ایشان به اصل قطعی فریضه‌ی خمس معتقد بوده است. وی تأکید داشت پرداخت خمس در هرفایده‌ای واجب و سهم امام در عصر غیبت، مختص به ایشان است و باید به امام تحویل داده شود.

چندین گزارش تاریخی درباره‌ی خمس و پرداخت آن در زمان معصومان علیهم السلام در الارشاد ذکر شده است. همچنین شیخ در این کتاب، نکاتی درباره‌ی دریافت خمس توسط امیرمؤمنان علیه السلام و بخشش در موارد خاص و نظایر آن بیان می‌کند. همچنین وی در کتاب المقنعه، جهت پاسخ به سؤالات و شبهات خمس، پاسخ‌هایی بیان کرده و باب مستقلی درباره‌ی خمس را در کتاب المقنعه قرار داده است.

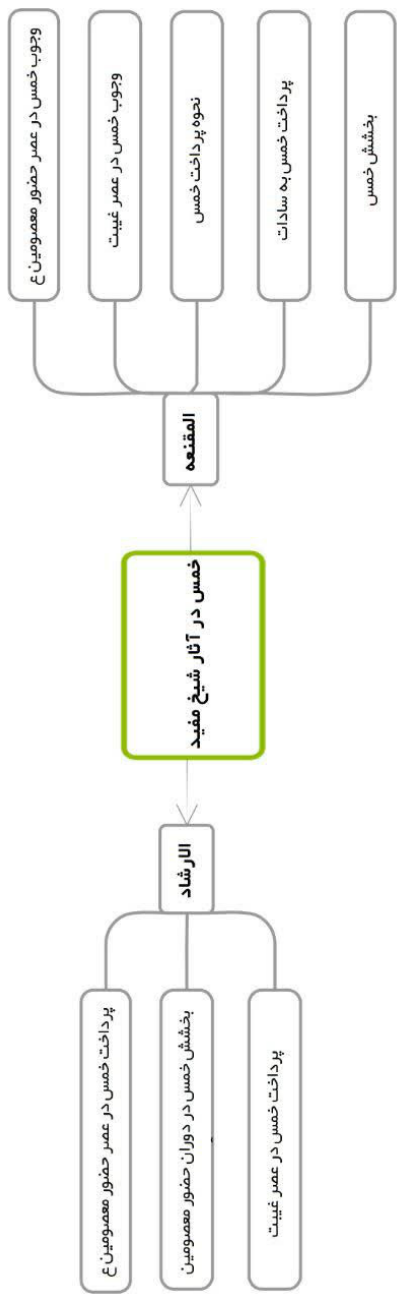
وی در خصوص خمس و نحوه‌ی پرداخت آن و سهم سادات نیز فتوا داده است. ولی وی به دلیل نزدیک پنداشتن ظهور، به کنار گذاشتن یا دفن آن و پرداخت مستقیم سهم مختص امام معتقد بوده است. شاید اگر این ظن شیخ مفید رحمته الله علیه نبود، وی در بیان قطعی پرداخت خمس تجدید نظر می‌کرد.

بررسی دقیق حکم فقهی خمس و دیدگاه علمایی نظیر شیخ طوسی رحمته الله علیه و شیخ صدوق رحمته الله علیه از بین متون و آثار به جای مانده از آنان، همچنین نحوه‌ی پرداخت و مصارف این فریضه‌ی مهم الهی، می‌تواند راه گشای حل مشکلات اقتصادی مسلمانان و موجب مرتفع شدن تهدیدهای اقتصادی عصر غیبت گردد.



## پیوست

### نمودار خمس در آثار شیخ مفید



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. الإبطحي، السيد محمد علي (۱۳۸۰)، تهذيب المقال، بی جا، بی تا.
۲. ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ ق)، الكتاب المصنف في الاحاديث و الاثار، کمال يوسف الحوت، چاپ اول، رياض: مكتبة الرشد.
۳. ابن زنجويه، ابواحمد حميد بن مخلد (۱۴۲۷ ق)، الاموال، چاپ اول، بيروت: دارالکتب العلميه.
۴. ابن سلام، ابو عبید (۱۹۸۸ م)، کتاب الأموال، تحقیق: خليل محمد هراس، بيروت: دارالفکر.
۵. ابن کثیر دمشقی، عماد الدين اسماعيل (۱۳۵۱ ق)، البدايه و النهايه، قاهره: مطبعه السعاده.
۶. ابویوسف، يعقوب بن ابراهيم (۱۳۵۲ ق)، الخراج، قاهره: بی تا.
۷. امين حسینی عاملي، سيد محسن (۱۴۲۱ ق)، اعيان الشيعه، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۸. بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق)، تاريخ بغداد، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت: دارالکتب العلميه، بی تا.
۹. بجرانی، يوسف بن احمد (۱۴۰۵ ق)، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، محقق و مصحح: ايروانی، محمد تقی، مقرر، سيد عبد الرزاق، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۰. جباري، محمدرضا (۱۳۸۲ ش)، سازمان وكالت و نقش آن در عصر آئمه، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.



۱۱. خامنه‌ای، سید علی، پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۲۸.
۱۲. ذهبی، الحافظ (۱۳۴۷ ق)، العبر فی خبر من غیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷ ق)، سیرعلام النبلاء، قاهره: دارالحديث.
۱۴. الزبیدی، المرتضی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
۱۵. شبیری زنجانی، سید محمدجواد (۱۳۷۲ ق)، گذری بر حیات شیخ مفید، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ص ۵ تا ۴۲.
۱۶. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۷. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۴۱۷ ق)، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. — (۱۴۰۴ ق)، عیون اخبار الرضا، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طباطبائی، محمدکاظم (۱۳۹۰ ش)، تاریخ حدیث شیعہ (۲)، قم: علمی فرهنگی دارالحديث.
۲۰. طحاوی، ابوجعفر احمد (۱۴۱۴ ق)، شرح معانی الآثار، محمد زهری النجار، چاپ اول، قاهره: عالم الکتب.
۲۱. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۵۶ ق)، الفهرست، تحقیق: بحرالعلوم، سید محمدصادق، نجف: انتشارات حیدریه.
۲۲. — (۱۴۱۵ ق)، الخلاف فی الاحکام، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۲۳. — (۱۴۰۰ ق)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۴. العسقلانی، أبوالفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر (۱۳۹۰ ق)، لسان المیزان، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۵. عمید، حسن (۱۳۷۹ ش)، فرهنگ عمید، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۶. القرشی، یحیی بن آدم بن سلیمان (۱۳۸۴ ق)، الخراج، الطبعة الثانية، المطبعة السلفية و مکتبها.



۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ ش)، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار (۱۴۰۳ ق)، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ق)، الاختصاص (منسوب به شیخ مفید)، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۱. — (۱۴۱۳ ق) الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۲. — (۱۴۱۳ ق) الامالی، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۳. — (۱۴۱۰ ق) المقنعه، چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. — (۱۴۱۳ ق) المسائل الصاغانیه، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
۳۵. محقق سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۷ ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۶. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۷. النجاشی، أبی العباس أحمد بن علی (بی تا)، الرجال، المحقق: السید موسی الشیرازی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق و مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.





دوفصلنامه خمس پژوهی

سال اول، شماره دوم  
پاییز و زمستان ۹۸

دوفصلنامه علمی تخصصی

## کارکردهای پرداخت خمس در بهبودبخشی معضلات مالی جامعه‌ی اسلامی

الهام سادات حجازی<sup>۱</sup>



سال اول | شماره دوم

### چکیده

خمس در جامعه‌ی اسلامی از ظرفیت والای اقتصادی برخوردار است و می‌تواند به عنوان یک الگوی اقتصادی سالم در زمینه‌ی بهبودبخشی و برطرف ساختن معضلات مالی جامعه‌ی اسلامی، دارای کارکردی فعال و مؤثر باشد و می‌توان از آن به مثابه یکی از الگوهای مؤثر در توان بخشی اقتصادی در کنار سایر الگوهای اقتصادی موجود بهره گرفت. خمس این ظرفیت را دارد که با اجرایی کردن آن در یک سیستم یکپارچه و الزام‌آور اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی، اقتصاد جامعه را دستخوش تحول و پیشرفت قابل توجهی قرار داد. از آنجایی که خمس، شأنی از شئون امام و پیشوای جامعه‌ی شیعی و متعلق به منصب امامت است، در زمان غیبت امام معصوم در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد تا از آن در جهت مصالح عمومی حکومت اسلامی بهره‌برداری شود و جزیی از بودجه‌ی دولت اسلامی محسوب می‌شود.

۱. کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن.





مقاله‌ی حاضر، تلاش دارد تا با بررسی رویکرد پرداخت خمس به عنوان یکی از موارد بهبود دهنده به وضعیت مالی جامعه‌ی اسلامی براساس آموزه‌های قرآن و عترت و مبانی دینی، به روش توصیفی-تحلیلی، پرداخت خمس را به عنوان الگوی مستقل و مؤثر در زمینه‌ی حل مشکلات جامعه نشان دهد. براین مبنا، نگارنده در این مقاله نگاهی معارفی به بحث خمس دارد، نه نگاه صرف اقتصادی. روش جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله، به روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است. در این مقاله، ابتدا به تعریف لغوی مفردات «خمس»، «توسعه» و «رشد» پرداخته شده است و واژه‌ی «توسعه اقتصادی» در اصطلاح تعریف شده است. سپس به عوامل مؤثر بر رشد و پیشرفت اقتصادی از منظر اسلام پرداخته و پیرامون آیه‌ی خمس به بررسی‌های معارفی پرداخته و دیدگاه حق‌الإماره بودن به خمس را برگزیده است.

واژه‌های کلیدی: خمس، پرداخت خمس، معضلات اجتماعی، پیشرفت اقتصادی





## مقدمه

در خصوص تشریح فریضه‌ی خمس باید گفت، اسلام با در نظر گرفتن این که افراد جامعه در استحصال منابع زمینی و زیرزمینی همچون معادن، منابع دریایی، تجارت و صنعت، فعال و درآمدزا هستند، نهاد خمس را پایه‌گذاری کرده است. پرداخت خمس از وجوه واجب در اسلام محسوب می‌شود، در قرآن و روایات بدان تصریح شده و از ضروریات دین مبین اسلام شمرده شده است و هیچ مالیاتی جز خمس و زکات، در تعالیم اسلامی بدین صورت مورد تصریح و تأکید واقع نشده است.

اهمیت این موضوع تا بدان جاست که خمس و زکات می‌تواند راه جبران درماندگی‌های اقتصادی برای افراد باشد و می‌تواند به عنوان راه برون رفت از چالش‌های حکومت اسلامی باشد. همچنین، خمس از مهم‌ترین راه‌های درآمد امام، حکومت اسلامی و مردم است و در صورت کفایت این دو مهم، راه اخذ سایر مالیات‌ها بر حکومت اسلامی بسته شده است. مقاله‌ی حاضر، به دنبال آن است که تنها به بررسی پرداخت خمس به عنوان عامل بهبود وضعیت اقتصادی در جامعه اسلامی بپردازد. به نظر می‌رسد موضوع‌هایی از این دست، مورد مطالعه و تحقیق اقتصاددانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته باشد و در حوزه‌ی دینی نیز با عناوین مختلف به مسأله‌ی خمس پرداخته شده است و این نشان از جایگاه این موضوع در این حوزه‌های مطالعاتی دارد. همه‌گیری مشکلات اقتصاد حتی در کشورهای پیشرفته و مشکلات حاد اقتصادی در دنیای امروز، نگارنده را بر آن داشت تا به رویکرد اسلامی و معارفی پرداخت خمس بپردازد. هر چند مسأله‌ی خمس



یک مسأله‌ی صرفاً اقتصادی نیست که بتوان آن را به نهادهای دولتی واگذار کرد یا از آن صرفاً بهره‌برداری اقتصادی نمود؛ بلکه خمس دارای جنبه‌های فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی بی‌بدیل و انکارناپذیر است و نهاد مرجعیت شیعی، همواره در این امر وظیفه‌ی خود را در بین مکلفین به خوبی به انجام رسانده است.

«کیاء الحسینی» (۱۳۸۰) در مقاله‌ی «برآورد خمس ارباح مکاسب به عنوان یکی از منابع مالی اسلامی در تأمین اجتماعی» پس از بررسی فقهی و نظری خمس در اسلام، به محاسبه و برآورد خمس حاصل از ارباح مکاسب می‌پردازد. ایشان در تحقیق خود از دو روش خرد و کلان استفاده کرده است و نشان داده است که روش خرد و کلان نتایج مشابهی داشته‌اند. این تحقیق برای یک دوره ۱۰ ساله (از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵) انجام شده است.

«کاشیان» (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «آزمون بسندگی زکات و خمس در تأمین حداقل معیشت خانوارهای نیازمند در اقتصاد ایران طی سالهای ۱۳۸۷-۱۳۸۰»، ضمن تشریح کامل مسأله‌ی تشکیک در کارایی زکات با فرض انحصار زکات در موارد نه‌گانه، به محاسبه‌ی ظرفیت بالقوه زکات، زکات فطره و خمس در اقتصاد ایران پرداخته و در مرحله‌ی بعد به تبیین نظری حداقل معیشت در اسلام پرداخته و منابع لازم برای رفع فقر در جامعه ایران را برآورد می‌کند و در پایان نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر درآمدهای خمس و زکات آن قدر زیاد بوده‌اند که برای رفع فقر در جامعه کفایت می‌کرده است. «گیلک حکیم آبادی» (۱۳۷۹) بیان می‌کند که اجرای نظام مالیات بردرآمد در اسلام می‌تواند با توجه به ویژگی‌ها و پشتوانه اعتقادی آن در کشور، کاستی‌های آثار نظام توزیعی نظام مالیات بردرآمد فعلی را تا اندازه‌ای مرتفع سازد. برآوردها، بار مالیاتی را در خمس برای تمام خانوارها نسبت به نظام فعلی مالیات بردرآمد، کمتر نشان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که خمس با کمترین اختلال در کارایی اقتصادی موجب تقویت عدالت عمودی خواهد شد.

«موحدی و رضایی» (۱۳۹۱) در مقاله‌ی «ارتباط وجوهات شرعی و مالیات‌های



حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی (دلالت‌هایی برای حل پرداخت‌های دوسویه)»، به نقد نگاه رایج از ارتباط دو نظام مالی (نظام مالیه مبتنی بر وجوهات شرعی و نظام مالیاتی کشور) پرداخته و با تبیین ارتباط مطلوب وجوهات شرعی و مالیات‌های حکومتی به عنوان اولین گام نظام‌سازی مطلوب مالیاتی، راه را برای ادامه‌ی تغییرات هموار می‌سازد. یکی از دلالت‌های این نوع نگاه جدید به نظام مالیاتی، حل مشکل پرداخت‌های دوسویه خواهد بود.

با وجود تدوین مقالات و پژوهش‌های ذکر شده، تاکنون پژوهشی مستقل پیرامون این موضوع با رویکرد این مقاله بر اساس مبانی دینی صورت نگرفته است. این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این سؤال است که پایه و اساس داشتن اقتصاد مستقل از منظر اسلام چیست؟ و عوامل مؤثر بر توسعه‌ی اقتصادی از منظر اسلام کدامند؟

## ۱. مفهوم‌شناسی

در هر نوشته‌ای، ابتدا باید مفاهیم نظری و کلمات شاخص و کاربردی در آن تبیین شود. لذا این مقاله نیز خالی از این بخش نیست.

### ۱.۱. خمس

خمس در لغت به معنای «یک پنجم» و جمع آن اِخماس است.<sup>۱</sup> خُمُس بر وزن صحف، با خُمُس بر وزن خُلد، به یک معناست. هر دو به معنای یک بخش از پنج بخش هر چیزی است.<sup>۲</sup>

در آثار فقهی «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «شیخ طوسی» و دیگر علما، تعریف جامعی از واژه‌ی «خمس» بیان نشده است. «شهید ثانی» اولین فقیهی است که خمس را هم در «دروس» و هم در «مسالک» خود با این مضمون تعریف کرده است: «قوله:

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۶، ص ۷۰.

۲. المصباح المنیر، فیومی، ذیل واژه خمس.



الخمس هو حق مالی یثبت لبنی هاشم فی مال مخصوص بالأصالة عوضاً عن الزکاة؛ خمس، حق مالی ای است که برای بنی هاشم ثابت می‌شود. این مال به جای زکات که به بنی هاشم تعلق نمی‌گیرد، قرار داده شده است.»<sup>۱</sup> دیگر علما نیز در این تعریف مشترک هستند.<sup>۲</sup>

در اصطلاح فقهی، به یک پنجم دارایی افراد، پس از جدا کردن هزینه‌ی سال اطلاق می‌شود که باید در اختیار امام قرار گیرد تا در موارد مشخص مصرف شود.<sup>۳</sup> همچنین گفته‌اند خمس عبارت است از ادای یک پنجم بعضی از اموالی که زاید بر مخارج زندگانی باشد، به مستحقان خاص آن.<sup>۴</sup>

## ۲.۱. توسعه

واژه‌ی «توسعه»، معادل لفظ انگلیسی (Development)، مشتق از واژه‌ی (Develope) به معنای رشد و گسترش تدریجی و نمود و تطور یافتن، آشکار شدن و از پوسته و غلاف درآمدن است.<sup>۵</sup>

«موسایی» در مقاله‌ی خویش برای توسعه، چنین تعریفی قائل است: «فرایندی است که متضمن رشد مداوم دو ابزار مادی و معنوی و نیز اقتصادی و اجتماعی بوده و انسان در این جریان، می‌تواند به تعالی و کمال برسد.»<sup>۶</sup>

«فرانسوا پرو»، اقتصاددان فرانسوی، توسعه‌ی اقتصادی را چنین تعریف می‌کند: «توسعه‌ی اقتصادی ناشی از تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه‌ی این تغییرات روحی و اجتماعی، قدرت تولیدی نظام اقتصادی در یک جبهه‌ی وسیع، پیوسته و مداوم افزایش می‌یابد.»<sup>۷</sup>

۱. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، عاملی (شهید ثانی)، ج ۱، ص ۴۵۷.
۲. الدروس الشرعية، عاملی (شهید اول)، ج ۱، ص ۲۵۸.
۳. خمس چالش‌ها و راهکارها، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، ص ۴۶.
۴. احکام قرآن، خزائلی، ص ۴۵۵.
۵. المورد، بعلبکی، ذیل واژه توسعه.
۶. اسلام و فرهنگ توسعه اقتصادی، موسایی، ص ۷.
۷. همان، ص ۴۴ و ۴۵.



برخی نیز توسعه به معنای عام یا به معنای اقتصادی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه، بهبود و رشد و گسترش همه‌ی شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و نابرابری»<sup>۱</sup>.

### ۳.۱. رشد

«رشد» در «فرهنگ معین» به معنای «به راه راست رفتن، هدایت شدن، بالیدن، نو کردن، نمو و ترقی» آمده است.<sup>۲</sup> رشد در اصطلاح فقه از نظر برخی فقها یعنی: «کیفیت نفسانی که شخص را از فساد و مال و خرج کردن در اموری که شایسته عقلا نیست باز می‌دارد»<sup>۳</sup> «محقق حلی» در تعریف شخص دارای رشد می‌گوید: «هوأن یکون مصلحاً لما له؛ آن است که شخص، قدرت اداری درست اموالش را داشته باشد»<sup>۴</sup> و «صاحب جواهر» درباره‌ی رشد می‌گوید: «انه العقل و اصلاح المال؛ رشد، همان عقل و قدرت اداری درست مال است»<sup>۵</sup>.

### مبانی اقتصاد مستقل بر اساس مبانی دینی

بررسی ادله و منابع احکام اسلامی اعم از آیات و روایات، بیانگر اهمیت اقتصاد مستقل و غیروابسته و در عین حال پویا است.

۱. خداوند در آیاتی از قرآن<sup>۶</sup> به تسخیر موهبات الهی توسط انسان اشاره کرده است. بدین روی، انسان می‌تواند سرمایه‌ها و مواهب آسمانی و زمینی را کسب کند و در بستر سالمی که احکام اسلامی تعیین کرده است، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار دهد.

۱. دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، شایان مهر، ص ۲۰۴.

۲. فرهنگ معین، معین، ذیل واژه رشد.

۳. قواعد الاحکام، حلی (علامه حلی)، ص ۳۵۶.

۴. شرایط الاسلام، حلی (محقق حلی)، ص ۴۵۰.

۵. جواهر الکلام، نجفی، ص ۴۸.

۶. لقمان: ۲۰؛ حج: ۶۵؛ جائیه: ۱۳؛ ابراهیم: ۳۲ و ۳۳.



۲. اسلام به دنبال آباد کردن دنیا و تمکّن بخشیدن به امت اسلامی است.<sup>۱</sup> لازمی چنین امری، توسعه‌ی اقتصادی است.

۳. یکی از قواعد مهم فقهی، «قاعده‌ی نفی سبیل» است<sup>۲</sup> و این مهم، محقق نخواهد شد مگر با داشتن عزمی راسخ برای به استقلال رسیدن از نظر اقتصادی.

حاصل قاعده‌ی نفی سبیل در باب معاملات و مسائل اقتصادی، استقلال اقتصادی و برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظام‌ها است. یکی از راه‌های نفوذ و سلطه‌ی کفار، اقتصاد است. از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه‌ی اسلامی یکی از مهم‌ترین راه‌های نفی سبیل و قطع کانال نفوذ و سلطه‌ی کفار بر مسلمین است. پس لازم است حکومت اسلامی در جهت پیشرفت اقتصادی گام بردارد.

۴. از بسیاری از احکام شرعی مانند آبادانی و احیاء موات، حیات‌مباحات<sup>۳</sup> و حرمت تزیین اموال و اسراف و تبذیر، می‌توان اهمیت استقلال اقتصادی را دریافت.

۵. فلسفه مال در اسلام، قیام و استواری جامعه اسلامی است. این نگرش نظام اقتصاد اسلامی به اموال، با توجه به نکات زیر به دست می‌آید:

الف. مالک حقیقی اموال، خداوند است و کسانی که ولایت خداوند به آنان تفویض شده است (پیامبر ﷺ، امامان علیهم‌السلام، ولی فقیه) نسبت به صاحب مال، اولی به تصرف هستند و چنانچه لازم دیدند یا ضرورت ایجاب کرد، اولویت مزبور را اعمال می‌کنند. لذا مالکیت، یک امر اعتباری نسبت به صاحبان سرمایه تلقی می‌شود.

ب. در محدوده‌ی همین مالکیت اعتباری، اشخاص بر اموال خود سلطنت دارند و بر اساس احکام اولیه‌ی اسلام و طبق قاعده‌ی فقهی «الناس مسلطون علی اموالهم»،

بر اساس اراده‌ی آزاد می‌توانند در اموال خود هر نوع تصرفی بنمایند.<sup>۴</sup>

ج. سلطه‌ی اشخاص بر اموال بر اساس احکام اولی است. حکم ثانوی، ضرورت و احکام حکومتی دارای یک سلسله محدودیت‌ها هستند که برخی مربوط به حقوق

۱. هود: ۶۱ و اعراف: ۱۰.

۲. نساء: ۱۴۰.

۳. بقره: ۱۶۸؛ طه: ۸۱؛ ملک: ۱۵؛ ق: ۹ و ۱۰؛ کنز‌العرفان، فاضل مقداد، ج ۲، ص ۸.

۴. القواعد الفقهیه، بجنوردی، ص ۱۵۰.



خداوند، برخی مربوط به حقوق سایر انسان‌ها و برخی متأثر از حقوق حکومت اسلامی و امام مسلمانان است.<sup>۱</sup>

د. سفیه، صغیر و مجنون، مصادیق روشن اشخاصی هستند که نمی‌توانند اموال خود را در جهت قیام و استقلال جامعه به کار گیرند. از این جهت، حق تصرف در اموال خود را ندارند و به عنوان مجبور شناخته می‌شوند.<sup>۲</sup> از این رو، حاکم اسلامی یا ولی قهری موظف است اموال آنان را در اختیار گیرد و در جهت مصالح فرد، که آن هم باید در جهت مصالح کلی اجتماع باشد، به جریان اندازد.

با توجه به آنچه بیان شد، مشخص می‌شود که در نظام اقتصاد اسلامی، استقلال و قیام جامعه و امت اسلامی اصل مهمی است و آنچه مانع تحقق این امر است و آن را نقض می‌کند، باید توسط حکومت اسلامی برطرف شود. فرض اعتبار مالکیت برای اشخاص نیز بر اساس همین اصل و در جهت نیل به آن است. همان‌گونه که اساس محدودیت اراده‌ی اشخاص در تصرف اموال خود نیز همین اصل است. بدون تردید، هدف مهم پیشرفت اقتصادی نیز نیل به همین هدف است. از این رو، می‌توان استنباط نمود که توسعه‌ی اقتصادی از وظایف مهم اشخاص و حکومت اسلامی است.<sup>۳</sup>

۶. یکی از مسئولیت‌های انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است، به بار نشان دادن مواهب مادی است و این به بار نشان دادن، کمک به داشتن اقتصاد مستقل است.<sup>۳</sup>

## عوامل مؤثر بر پیشرفت اقتصادی از منظر اسلام

برای نشر و ترویج آرمان‌های اسلامی و الگو قرار دادن یک جامعه‌ی اسلامی برای سایر جوامع، نیاز است تا آن جامعه دارای برتری‌های ویژه‌ای باشد. یکی از این شاخصه‌های الگو بودن، اقتصاد است. اگر اقتصاد در یک جامعه به گونه‌ای مدیریت و برنامه‌ریزی شده باشد که مردمانش دچار انحطاط و درماندگی اقتصادی نشوند و آن

۱. القواعد الفقهیه، بجنوردی، ص ۱۵۲.

۲. عوائد الایام، نراقی، ص ۲۵۳.

۳. آموزه‌های اسلام در جهت توسعه‌ی اقتصادی، سلمان پور، ص ۲۱ و ۲۲.



جامعه با چالش اقتصادی روبه‌رو نشود، آن وقت است که می‌تواند الگوی اقتصادی برای سایر کشورها و جوامع قرار گیرد.

یکی از مواردی که تفاوت اقتصادی یک جامعه‌ی اسلامی را با جامعه‌ی غیراسلامی نشان می‌دهد، مقوله‌ی خمس و زکات است که آیات قرآن و نیز روایات بدان تصریح کرده‌اند و از ضروریات دین مبین اسلام است. با توجه به موضوع مقاله مورد نظر، به توضیح بیشتر در مورد خمس می‌پردازیم.

## تحلیل آیه‌ی خمس

آیه‌ای که به طور صریح به خمس اشاره کرده است، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال است که می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ». کلمه‌ی «غنم» و «غنیمت» به معنای رسیدن به درآمد از راه تجارت یا صنعت یا جنگ است. ولی در این آیه، با ملاحظه‌ی مورد نزول آن، تنها با غنیمت جنگی منطبق است.<sup>۱</sup> غنیمت، مالی است که به وسیله‌ی جنگ از کفار به دست آید. این مال را خداوند به مسلمین بخشیده است. «فیء» مالی است که از ایشان بدون جنگ به دست آید.<sup>۲</sup> «مسکین»، کسی که صدقه برایش حلال باشد. «ابن السبیل»، مسافری که پولش تمام شده باشد، او را ابن السبیل می‌گویند؛ زیرا راه سفر او را گرفتار و محتاج کرده است.<sup>۳</sup> کلمه‌ی «ذوی القربی» به معنای نزدیکان و خویشاوندان است و در این آیه منظور از آن، نزدیکان رسول خدا ﷺ یا به طوری که از روایات قطعی استفاده می‌شود، در خصوص اشخاص معینی از ایشان است.

«یتیم» به معنای انسانی است که پدرش در حال خردسالی‌اش مرده باشد و می‌گویند که در همه‌ی انواع حیوانات، یتیم آن حیوانی است که مادر خود را از دست داده باشد. تنها انسان است که یتیم بودنش از ناحیه‌ی پدر است.<sup>۴</sup>

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۹، ص ۸۹.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳۵.

۳. همان، ص ۸۳۷.

۴. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۹، ص ۸۹.





صاحب «مجمع البیان» می‌گوید: «خمس در فایده‌ای که از کسب و تجارت برده می‌شود و در گنج و معدن و غواصی و ... واجب است. ممکن است دلیل این قول را خود آیه بدانیم؛ زیرا در لغت، به همه‌ی این‌ها غنیمت گفته می‌شود.»<sup>۱</sup>

وی می‌گوید: «خمس، همان‌گونه که در آیه بیان شده است، به شش سهم تقسیم می‌شود: یک سهم از آن خدا و یک سهم برای پیامبر ﷺ و یک سهم برای خویشاوندان اوست. این سه سهم، امروز برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح است که جانشین پیامبر ﷺ است و یک سهم از سه سهم دیگر، برای یتیمان آل محمد ﷺ و یک سهم برای مسکینان ایشان و یک سهم برای درراه‌ماندگان ایشان است و دیگران با آنها شریک نیستند، زیرا خداوند صدقه را که چرک اموال مردم است، بر آن‌ها حرام کرده و به جای آن، خمس را برای آنها قرار داده است.

همچنین از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند که به وی گفته شد: «مقصود خداوند که می‌فرماید: وَالْیَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِیْنِ، چه کسانی است؟» حضرت فرمود: «مقصود یتیمان و مسکینان ماست.»<sup>۲</sup>

سهم خدا و سهم رسول ﷺ و سهم ذوی القربی، به امامی که جانشین پیامبر ﷺ است، داده می‌شود تا به مصرف خویشستن و عائله‌ی خود و مصالح مسلمین برساند. این قول با مذهب شیعه مطابق است. در خصوص «وَالْیَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِیْنِ وَابْنِ السَّبِیْلِ» می‌گویند: این سه سهم، مال همه‌ی مردم است و باید به اندازه‌ای که احتیاج دارند، میان ایشان تقسیم شود. از نظر «مرحوم طبرسی» این سه سهم هم مخصوص یتیمان و مستمندان و ابن السبیل بنی‌هاشم است.<sup>۳</sup>

نظر شیعه به ویژه فقهای معاصرین است که خمس، متعلق به منصب امامت و ولایت است و تصرف فقیهان در سهم امام صرفاً با اثبات ولایت فقیه متصور است.<sup>۴</sup>

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳۷.

۲. جوامع الجامع، طبرسی، ج ۲، ص ۲۱.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج ۴، ص ۸۳۵.

۴. البیع، خمینی، ج ۲، ص ۴۹۱.



## علت تشریح خمس

با تتبع در آیه‌ی خمس و روایات باب خمس، می‌توان علت تشریح خمس را نخست، تأمین بودجه برای حکومت اسلامی و در درجه‌ی دوم، برطرف کردن نیازهای خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانست.<sup>۱</sup>

در رابطه با مورد اول علت تشریح خمس باید گفت، از نظر عقلانی، قطعاً هر حکومتی از مالیاتی که اخذ می‌کند برای اداره کردن و مدیریت طرحهای عمرانی، بهداشتی، تربیتی و... استفاده می‌کند. مالیات، سابقه‌ای طولانی دارد. در دوران جاهلیت نیز که هنوز اعراب حکومت یکپارچه‌ای را تشکیل نداده بودند و بالتبع، احساس نیاز به بودجه‌ی عظیمی نداشتند، مصارف جزئی حکومت قبیله‌ای خود را از گرفتن «رُبع» یعنی یک چهارم غنایم جنگی، تأمین می‌کردند. با ظهور اسلام و تشکیل اولین حکومت اسلامی، این اصل عقلایی پابرجا ماند و در همان آغاز تشکیل حکومت، این بودجه‌ی عمومی برای همگان وضع شد.<sup>۲</sup>

در توضیح مورد دوم علت تشریح خمس، باید متذکر شد در هر حکومتی، بیم آن هست که نزدیکان حاکم، با توجه به انتساب خود به وی، چشم به اموال مردم بدوزند و از راه‌های مختلف، اموال آنان را تصاحب کنند. بدین لحاظ، خداوند برای حفظ شرافت و کرامت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که آن را از راه انتساب به آن حضرت کسب کرده‌اند، قانونی تشریح فرموده است که آنان را از ارتباط مستقیم با اموال مردم که از آن تعبیر به صدقات و زکات می‌شود، برکنار دارد و بودجه‌ای تحت نظر مستقیم رهبر برای آنان مقرر کرده است تا هر دو هدف یاد شده تأمین گردد.<sup>۳</sup>

## استفاده از آیه‌ی خمس

آیه‌ی خمس که قبلاً به توضیح آن پرداختیم، بیان می‌کند که خمس، مختص خداوند

۱. مسائل مستحدثه، گروهی از نویسندگان، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۵۴.



است که آن را به رسول ﷺ واگذار کرده است و در زمان رحلت حضرت رسول ﷺ، زمام آن به دست «ذی القربی» یعنی امام معصوم علیه السلام سپرده شده است. بدین ترتیب، گرچه اصل تشریح خمس به عنوان یک حکم اولی است، اما وقتی زمام آن به دست رئیس حکومت سپرده شد، این مفهوم را دارد که او هرگونه مصلحت بداند، می‌تواند عمل کند.

به بیان دیگر، گرچه در مرحله‌ی تشریح خمس از سوی خداوند، مصلحت تشریحی لحاظ شده است، اما وقتی که زمام آن به دست حاکم سپرده شد، او در مرحله‌ی اجرا «مصلحت اجرایی» را مدنظر می‌گیرد. این سخن، اختصاص به خمس ندارد بلکه تمامی احکامی که به حکم اولی وضع شده‌اند، در مرحله‌ی اجرا، با لحاظ «مصلحت اجرایی» به مرحله‌ی اجرا در می‌آیند. به عبارت روشن‌تر، گرچه احکام الهی در مرحله‌ی «جعل» فقط مقید به «مصلحت تشریحی» هستند، اما در مرحله‌ی اجرا، علاوه بر مصلحت تشریحی، مصلحت اجرایی نیز به عنوان قید لحاظ می‌شود. از این رو است که با مطالعه‌ی سیره‌ی معصومین علیهم السلام به موارد بسیاری بر می‌خوریم که احکام اولیّه‌ی اسلام، به لحاظ عدم مصلحت اجرایی یا منافات داشتن با آن مصلحت، به مرحله‌ی اجرا در نیامده است.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب، اخبار تحلیل چنین توجیه می‌شود که در مقاطعی از زمان، ائمه‌ی معصومین علیهم السلام با لحاظ مصلحت اجرایی، چنین صلاح دیدند که خمس را برای شیعیان خود تحلیل نمایند. این اخبار، عموماً از زبان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وارد شده است و اخباری که از امامان بعدی مانند، امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام رسیده است، صریحاً دستور به پرداخت خمس می‌دهد،<sup>۲</sup> و این خود بهترین دلیل بر لحاظ «مصلحت اجرایی» در مرحله‌ی اجرا می‌باشد.<sup>۳</sup>

۱. مسائل مستحدثه، گروهی از نویسندگان، ص ۱۶۰.

۲. رک: وسائل الشیعه، حرعاملی، ج ۶، ص ۳۷۵.

۳. مسائل مستحدثه، گروهی از نویسندگان، ص ۱۶۱.



## مصرف خمس و حکم حکومتی

وقتی که ثابت شد متولّی خمس، ولی فقیه و رئیس دولت اسلامی است، لازمه‌ی آن این است که کل خمس، اعمّ از سهم سادات و سهم امام باید در اختیار او گذاشته شود تا هرگونه صلاح می‌داند به مصرف برساند و طبعاً مصالح لحاظ شده، مصالح اجرایی خواهد بود و خمس، طبق احکام حکومتی ولی فقیه به مصرف خواهد رسید.

سادات مالک نصف خمس نیستند و فقط محل مصرف آن هستند و لازم نیست حتماً نصف خمس در مورد سادات مصرف شود، بلکه کل خمس به عنوان یک کل، در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد و تنها وظیفه‌ای که او برعهده دارد، این است که سادات را از این بودجه تأمین نماید و مقدار آن بسته به نظر اوست. چه بسا در بعضی مواقع، مصلحت مهم‌تری پیش آید که موجب شود کمتر از نصف را به سادات اختصاص دهد.

از اینجا روشن می‌شود که با توجه به دید حکومتی به خمس، اصولاً تقسیم خمس به «سهم امام» و «سهم سادات» بدون وجه می‌باشد و ظاهر آیه‌ی خمس و بعضی از روایات، گرچه موهم چنین تقسیمی است، اما با دقت و تعمق بیشتر، این ادلّه، ظهور خود را از دست خواهند داد. و اما اثبات این که «خمس حق وحدانی متعلّق به مقام امامت یا حکومت اسلامی است»، البتّه با استفاده از ادلّه و ولایت فقیه است و طرز مصرف آن بستگی به نظر امام یا حاکم دارد.

امام خمینی رحمته‌الله علیه می‌نویسد: «و بالجمله من تدبر فی مفاد الآیه و الروایات یظهر له ان الخمس بجمیع سهامه من بیت المال و الوالی ولیّ التصرف فیه و نظره متّبع بحسب المصالح الائمة حسب ما یری و علیه اداره معاش طوایف الثلاث من السهم المقرراتراقهم منه حسب ما یری؛ خلاصه‌ی کلام، هرکس در معنای آیه و روایات دقت و اندیشه کند، در می‌یابد که همه‌ی سهم‌های خمس، از بیت‌المال است و حاکم، حقّ تصرف در آن را دارد و از نظر حاکم، که مصلحت مسلمانان را در نظر دارد، گریزی نیست. حاکم باید از سهم سادات، زندگی سه گروه یاد شده را بر حسب تشخیص خود برآورد.»

۱. البیع، خمینی، ج ۲، ص ۴۹۵.



حضرت امام عجل الله فرجه در این گفتار، بردو نکته اشاره دارد:

۱. خمس حق حاکم و در اختیار حکومت اسلامی است.
  ۲. این حکم، درباره‌ی همه‌ی خمس جریان دارد، نه نیمی از آن که سهم امام باشد. منتها حاکم، باید نیازهای گروه‌های سه‌گانه را برآورد.<sup>۱</sup>
- از روایات نیز فراوان استفاده می‌شود که خمس، یک سهم است و مربوط به منصب امامت. این روایات به چند دسته تقسیم می‌شوند: روایاتی که به روشنی از حق الاماره بودن خمس سخن گفته‌اند. از جمله، «و اما ما جاء في القرآن من ذكر معاش الخلق و اسبابها فقد اعلمنا سبحانه ذلك من خمسة اوجه: وجه الامارة و وجه العمارة و وجه الاجارة و وجه التجارة و وجه الصدقات. فاما وجه الامارة، فقوله: انما غنمتم من شيء فان لله خمسة. فجعل لله خمس الغنائم؛<sup>۲</sup> آنچه در قرآن برای بیان چگونگی معیشت مردمان و راه‌های اداره‌ی امور آنان آمده است، خداوند سبحان آن را در پنج چیز قرار داده: وجه امارات و فرمانروایی، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات. اما وجه امارت، همانا در آیه‌ی شریفه: و اعلموا انما غنمتم من شيء ... بیان گردیده. پس خمس غنائم برای خداوند قرار داده شده است.

امام علی علیه السلام در روایت بالا، همه‌ی خمس را «وجه الاماره» دانسته و سپس فرموده، همه‌ی آن از خداوند است. اگر سدس آن از خدا بود، این تعبیر درست نبود. بنابراین، از روایت بالا استفاده می‌شود که خمس، یک سهم است و ثابت برای کسی حق حکم و امر دارد و چون حاکم خداوند است، همه‌ی خمس از آن اوست و در مراحل بعد، همه‌ی آن در اختیار رسول خدا صلى الله عليه وآله و امام علیه السلام و نایب عام امام در دوره‌ی غیبت قرار می‌گیرد. موسی بن جعفر علیه السلام از قول پدرش از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله نقل می‌کند که آن حضرت، ضمن شمارش باورهایش فرمود: «و اخراج الخمس من كل ما يملكه احد من الناس، حتى يرفعه الى ولي المؤمنين واميرهم؛<sup>۳</sup> پرداخت خمس، از هر چیزی که انسان مالک

۱. نگرش مالیاتی خمس آثار و پیامدها، نوری کرمانی، ص ۳۱.

۲. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۶، ص ۳۴۱.

۳. همان، ص ۳۸۶.



شده، به رهبر مؤمنان و حاکم آنان.»

پیش فرض شارع مقدس از بنیان دو نهاد خمس و زکات، انحصار اخذ مالیات در این دو نهاد و بسته شدن راه اخذ سایر مالیات‌ها است، مگر در صورت نیاز و ضرورت حکومتی؛ که در این صورت، راه نفوذ سایر مالیات‌ها را باز می‌گذارد. بنابراین، انحصار مالیات به خمس و زکات، جنبه‌ی اصلاحی و بهبود وضعیت مالی و اقتصادی جامعه را در پی خواهد داشت و این خود، ترسیم یک نظام اقتصادی اسلامی و مطلوب است.<sup>۱</sup> با توجه به تحقیقات انجام شده<sup>۲</sup> آمارها نشان می‌دهد که درآمد خمس آن قدر زیاد است، به حدی که بتواند به عنوان منبع عظیمی در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد. درآمدهای حاصل از مالیات اسلامی مانند خمس بسیار زیاد و قابل توجه است و ورود آن به چرخه‌ی اقتصاد بر اساس نوع مصارف آنها، می‌تواند تأثیر زیادی در اقتصاد کشور داشته باشد. بر این اساس، خمس ظرفیت بالقوه‌ای در اقتصاد می‌تواند داشته باشد و به فعلیت رساندن این ظرفیت، پیشبرد چشمگیری در اقتصاد و بهبود وضعیت مالی خواهد داشت.

با توجه به دیدگاه حق‌الاماره بودن خمس، هر فرد مسلمان مقید به پرداخت وجوهات شرعی، وجوهات خود را از طریق که برای سازمان امور مالیاتی مستند باشد (مثلاً از طریق حساب بانکی) به ولی فقیه منتقل می‌کند. حال، این ولی فقیه است که بر اساس نیازهای حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید، وجوه مورد نیاز آنها را تأمین می‌کند و مازاد آن را در اختیار دولت قرار می‌دهد. مصرف وجوهات شرعی‌ای که از طریق این حساب بانکی به طور مستقیم به دست مراجع عظام تقلید می‌رسد، به عهده‌ی مرجع تقلید و در راهی مصرف می‌شود که وی صلاح می‌داند.

در این صورت، دولت با کاهش درآمدهای مالیاتی مواجه نخواهد شد و مصارف خمس نیز تا حد زیادی ضابطه‌مند خواهد گردید.

۱. آموزه‌های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، سلمان پور، ص ۱۷.

۲. رک: طراحی سازوکار ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن، شعبانی و کاشیان.



بخش مهمی از سیستم جدید شامل یک نظام اطلاعاتی یکپارچه، هم در حوزهی مصرف و هم در حوزهی جمع‌آوری وجوهات شرعی است و تنها با چنین سیستم‌هایی است که می‌توان کارایی نظام مالیاتی را بالا برد.<sup>۱</sup>

بنا به دلایل زیر، وجوه خمس می‌تواند به عنوان بخشی از مالیات بردرآمد تلقی شده و صرفاً توسط یک نهاد مردمی غیردولتی مانند مدارس علمیه جمع‌آوری شوند:

۱. در حال حاضر، سهم عمده‌ی خمس و بعضاً زکات، از طریق مراجع تقلید صرف هزینه‌های سرمایه‌ای و جاری حوزه‌های علمیه به‌عنوان یک مرکز آموزشی دینی می‌شود. هزینه‌هایی مثل تأسیس حوزه‌های علمیه، ساخت و تعمیر مدارس علمیه، مساجد، بناها و نهادهای دینی، تأمین کالاهای سرمایه‌ای برای آن، تأمین مالی بخشی از هزینه‌های زندگی طلاب و مدرسان حوزه‌های علمیه، تأمین هزینه‌های استخدام نیروی کار برای آن و هزینه‌های تبلیغ دین و مذهب تشیع و غیره. به عبارت دیگر، قسمت زیادی از این وجوه، در حال حاضر صرف آموزش و بهداشت افرادی از این جامعه می‌شود، درحالی‌که به عنوان مالیات شناخته نمی‌شود. این در حالی است که یکی از اهداف مهم دریافت مالیات‌ها، پوشش دادن هزینه‌های جاری مانند بهداشت، آموزش، امنیت و ... است.

۲. حوزه‌های علمیه به دلیل ماهیت فعالیت‌هایشان براساس مکتب اسلام، نقش بسیار مهمی در کمک به تأمین اهداف مورد نظر دولت‌ها در بخش اجتماعی و حمایت از فقراء و اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر دارند.

۳. حوزه‌ی علمیه در مقایسه با برنامه‌های حمایتی دولت، به نیازهای اجتماعی پاسخ‌گوترند و افراد متدین، اغلب سریع‌تر از برنامه‌های دولت به نیازهای در حال تغییر اجتماعی واکنش نشان می‌دهند.

۴. پذیرش خمس به عنوان مالیات، نوعی حمایت غیرمستقیم دولت از دیدگاه‌های

۱. طراحی سازوکار ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن، شعبانی و کاشیان، ص ۶۹.



عدالت محور تلقی شده و کارایی حمایت‌ها و دیدگاه‌های غیرمستقیم دولت، بیشتر از پرداخت‌های مستقیم است.<sup>۱</sup>

در زمان حاضر خمس ارباح مکاسب، که همان سود ناشی از کسب و کار باشد، به دلیل عمومیت آن و تعلق بردرآمد، پس از استثناء نمودن هزینه‌ی تولید و هزینه‌ی مصرفی خانوار، می‌تواند در اقتصاد کاربرد وسیعی داشته باشد. به نحوی که در بعضی از تحقیقات<sup>۲</sup> به عنوان جایگزینی برای مالیات بردرآمد، مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، لازم است سیستم مالیاتی، در کنار الزام به جایگزینی «جوهه خمس به عنوان مالیات» به جای «پذیرش وجوهات مالی به عنوان هزینه‌های قابل قبول»، ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی از بخش‌های داوطلبانه را نیز پیش مدنظر قرار دهد.<sup>۳</sup>

## نتیجه گیری

از موارد الگو قرار گرفتن جوامع برای همدیگر، مقوله‌ی اقتصاد یک کشور است و اگر یک کشور از اقتصاد قوی برخوردار باشد، مورد تبعیت سایر جوامع می‌شود. حال اگر یک کشور اسلامی با قوانین اسلامی که حاکم بر آن است از اقتصادی قوی و پویا برخوردار باشد و مردمانش و دولتش دچار فقر، انحطاط و چالش‌های اقتصادی نگردند، علاوه بر الگوگیری در بُعد اقتصادی، در سایر ابعاد نیز برای الگو قرار گرفتن مؤثر است و این ناشی از نفوذ و اهمیت اقتصاد بر ذهن‌ها و جوامع است. بنابراین، اقتصاد یک مقوله‌ی بسیار مهم و حیاتی به شمار می‌رود و پایه و اساس سایر ارکان جامعه برای پیشرفت و ترقی به حساب می‌آید.

با توجه به تأثیر انکارناپذیر آموزه‌های اسلام، می‌توان به پویا بودن و قابلیت

۱. ارائه الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بردرآمد، رضایی و سبزو، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.  
 ۲. رک: تحلیل مقایسه‌ای آثار توزیعی مالیات بردرآمد در اسلام و نظام مالیات بردرآمد در ایران، گیلک حکیم آبادی، ص ۱۵.  
 ۳. ارائه‌ی الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بردرآمد، رضایی و سبزو، ص ۱۳۴.





الگودهی و تعمیم‌دهی آموزه‌های اسلام در زمینه‌ی اقتصادی نیز مطمئن بود. خمس، یکی از وجوهات واجب اسلامی است که در زمان غیبت در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد و ایشان در جهت مصالح حکومت اسلامی هزینه می‌کند. با توجه به وجوب پرداخت خمس و این‌که اسلام به جز خمس و زکات مالیات دیگری در نظر نگرفته است، در صورت پرداخت همگانی خمس توسط مردم و موارد مصرف آن در جامعه، خمس می‌تواند به عنوان عاملی در جهت بهبود وضعیت مالی جامعه اسلامی نقش به‌سزایی ایفا کند و به عنوان یک الگوی اقتصادی صحیح، سالم و درست تلقی شود و مورد قبول و پذیرش سایر جوامع قرار گیرد و به عنوان یک الگوی اقتصادی مطرح شود.



## منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، ج ۶، قم: ادب الحوزة.
۲. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ ق)، القواعد الفقہیة، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: نشر الهادی.
۳. بعلبکی، منیر (۱۳۶۴)، فرهنگ انگلیسی-عربی المورد، ناشران: رهنما.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعه، ج ۶، قم: مؤسسه آل البيت.
۵. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف (۱۳۸۹ ق)، قواعد الاحکام، کتاب حجر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، شرایع الاسلام، کتاب حجر، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷. خزائی، محمد (۱۳۶۱ ش)، احکام قرآن، سازمان انتشارات جاویدان.
۸. خمینی، سید روح الله (۱۴۰۵ ق). البیع، قم: اسماعیلیان.
۹. دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، (۱۳۸۶ ش)، خمس چالش ها و راهکارها، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۱۰. رضایی، محمد قاسم و سبزو، محبوبه (۱۳۹۱)، ارائه الگویی برای پذیرش خمس به عنوان بخشی از مالیات بردرآمد، پژوهش نامه مالیات، شماره ی پانزدهم (مسلسل ۶۳)، صص ۱۲۵-۱۵۱.
۱۱. سلمان پور، محمد جواد (۱۳۸۸)، آموزه های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، فصلنامه رواق اندیشه، شماره ۴۵، صص ۵۸-۷۴.





۱۲. شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷ ش)، دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۳. شعبانی، احمد و کاشیان، عبدالمحمد (۱۳۹۵)، طراحی سازوکار ورود خمس و زکات به نظام مالیاتی ایران و آثار بالقوه اقتصادی آن، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال هشتم، شماره دوم (پیاپی ۱۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۳۹-۷۴.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۷. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۲)، الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، ج ۱، قم: مؤسسه نشراسلامی.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (بی تا)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، بی جا.
۱۹. فاضل مقداد، جمال الدین (۱۳۷۳)، کنزالعرفان، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، قم: منشورات دارالرضی.
۲۱. گروهی از نویسندگان (۱۳۷۴)، مسائل مستحدثه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۲. گیلک حکیم آبادی، محمدتقی (۱۳۷۹)، امکان جایگزینی مالیات بردرآمد با خمس و تبیین آثار آن بر برخی متغیرهای اقتصاد کلان، پایان نامه دکتری دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد.





۲۳. گیلک حکیم آبادی، محمدتقی (۱۳۷۹ ش)، تحلیل مقایسه ای آثار توزیعی مالیات  
بر درآمد در اسلام و نظام مالیات بر درآمد در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی،  
شماره ۵۷، تهران.

۲۴. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۵. موسایی، میثم (۱۳۷۴)، اسلام و فرهنگ توسعه، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۶. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالمکتب الاسلامیه.

۲۷. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ ق)، عوائد الایام، قم: مکتبه بصیرتی.



## پاسخ به شبهات خمس؛ مبانی و مصداق‌ها مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین استاد رضا محمدی شاهرودی

### اشاره

«حجت الاسلام والمسلمین استاد رضا محمدی شاهرودی»، قرآن‌پژوه برجسته و شناخته شده‌ی کشور، بخش عمده‌ای از تلاش‌های علمی و رسانه‌ای خود را معطوف به موضوع پاسخ به شبهات علمی، اعتقادی و اجتماعی، با رویکرد قرآنی و برگرفته از آیات و تفاسیر قرآن کریم قرار داده است و به مسائل اجتماعی و اعتقادی با توجه به منطق قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام پاسخ می‌دهد. از جمله مواردی که ایشان در سال‌های اخیر مورد توجه ویژه قرار داده است، مسأله‌ی خمس می‌باشد. در این بخش از نشریه، گفت‌وگویی در این زمینه با ایشان انجام شده که در پی می‌خوانید.

### ضمن سپاس از توجه و حسن نظرتان به نشریه‌ی خمس پژوهی، در ابتدا بفرمایید که اصل خیزش شبهات در خمس ناشی از کجاست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين والصلوه والسلام على سيدنا ونبينا  
ابي القاسم المصطفى محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم  
اجمعين الى قيام يوم الدين. عرض سلام و ارادت دارم محضر حضرتعالی و دوستان عزیزو  
آرزوی سلامتی و طول عمر و توفیقات روزافزون. خداوند متعال را شاکرم که این توفیق را

نصیب فرمود که در این جلسه حضور داشته باشم. ابتدا باید عرض کنم اکثر شبهاتی که مطرح می‌شود و به ما منتقل شده و از ما می‌پرسند، جنبه‌ی خارجی و عینی و در صحنه دارد. علت اصلی خیزش این شبهات، خلق این شبهات و هجمه‌ی زیاد دشمنان شیعه به مسأله‌ی خمس است و خود این خیزش نیز سؤال برانگیز است. البته ما جهتش را می‌دانیم و برای ما روشن است، اما خود این شبهات فراوان و سیل گسترده‌ی شبهاتی که علیه خمس در کتاب‌ها، در شبکه‌های ماهواره‌ای معاندین، در فضای مجازی و در رسانه‌های نوشتاری و شنیداری دشمنان شیعه وجود دارد، خودش بهترین دلیل بر اهمیت مسأله خمس است. چون دشمن فهمیده که یکی از بهترین و مهم‌ترین نقاط قوت شیعه، مسأله‌ی خمس است، که به روحانیت حمله می‌کنند. خیزش این شبهات به سمت و سوی حوزه‌هاست زیرا بقیه نهادها و نظام این‌گونه نیستند. آنها وابسته به دولت هستند. دولت تصمیم می‌گیرد و آنها اجرا می‌کنند. اما این حریت و آزادگی که روحانیت شیعه دارد، یک جهتش همین است که وابسته به دولت نیست، نان خور دولت نیست، از دولت حقوق نمی‌گیرد که اگر بد حرف زد، توبیخش کنند، حقوقش را کم کنند، اخراجش کنند.

شما به عربستان بروید، ببینید امام جماعت، جانشین او، خادم مسجد و ... همه کارمند دولت هستند، مثل بقیه کارمندان. امام جماعت از دولت دستور می‌گیرد و باید اجرا بکند. اما این‌که این نهاد حوزه با همه‌ی قداستش، با همه‌ی عظمتش، با همه‌ی تأثیرگذاری‌اش، وابسته به مراکز قدرت نباشد، آنچه خودش صلاح دین و مصلحت جامعه دانست، آن را اساس قرار می‌دهد و اجرا می‌کند و انجام می‌دهد، این از نقاط قوت بی‌نظیر شیعه و روحانیت است و این موضوع را دشمنان ما خوب فهمیده‌اند. بنابراین خیزش شبهات خمس از سوی معاندان، برای کوبیدن نهاد روحانیت شیعه است.

حتماً دوستانی که به حجاز و مکه مشرف شده‌اند، دیده‌اند، اگر آنجا در قبرستان بقیع شما ده دقیقه، یک ربع بایستید و شبهاتی که آن‌ها مطرح می‌کنند را رصد کنید و ببینید که بیشتر در چه زمینه‌ای این‌ها شبهه مطرح می‌کنند و به چه چیزهایی حمله

می‌کنند، خواهید دید به سه محور مرتب می‌تازند؛ یک، روحانیت شیعه. فقط کافی است شما ده دقیقه آنجا بایستید، بارها و بارها خواهید شنید به دروغ و با مغالطه و به شکل‌های مختلف، علیه روحانیت شیعه شبهاتی را مرتب القا می‌کنند. دو، نسبت به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و باور به امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف شبهه می‌کنند. و سه، عزاداری برای امام حسین علیه السلام. بعد بیایید در صحنه، نگاه کنید ببینید این سه امتیاز، این سه سرمایه‌ای که شیعه دارد، چقدر مؤثر است. بعد مقایسه کنید با جاهای دیگر. آنها یک سال تلاش می‌کنند، کار می‌کنند، توطئه می‌کنند، کتاب چاپ می‌کنند، شبکه‌های ماهواره‌ای راه می‌اندازند، در فضای مجازی کار می‌کنند، یک دهه عزاداری محرم، همه‌ی بافته‌هایشان را پنبه می‌کند. همه کارهایشان را همچون سیل از بین می‌برد. این را آن‌ها به خوبی می‌فهمند. می‌فهمند وقتی یک روحانی شیعه حرفی می‌زند، وابستگی به جایی ندارد. حقوق بگیر دولت نیست.

## آیا این شبهات به نوعی هدایت شده و سازمان‌دهی شده است یا از متن مردم جامعه برمی‌خیزد؟

این شبهات به هیچ وجه از سوی مردم نیست. من این را خودم در صحنه زیاد دیده‌ام. مردم محترم ما می‌آیند و مؤدب جلوی علمای ما می‌نشینند، سؤال می‌پرسند و می‌روند، و هیچ اعتراض و هیچ شبهه‌ای نمی‌کنند. اما دشمنان، این جایگاه و این قداست و عظمت و کارآیی روحانیت را می‌بینند و در پی شبهه وارد کردن به نهاد مقدس روحانیت هستند. یک وجه آن، این است که طلبه و وابستگی اقتصادی به جایی ندارد. که اگر داشت مجبور بود محافظه‌کار بشود. مجبور بود در چارچوب همان مراکز قدرت حرکت کند. در نتیجه دیگر اثری نمی‌توانست داشته باشد. بنابراین تعجب نکنید که این همه شبهه علیه خمس وجود دارد. مسأله‌ای که در قرآن کریم آمده، در روایات آمده، خود اهل سنت هم دارند، همه‌ی مذهب‌ها دارند، مسیحیت دارد، یهودیت دارد، همه‌ی این‌ها یک چنین سرمایه‌گذاری‌های مالی برای دینشان دارند، اختصاص به شیعه



ندارد. کلیسا چه کار می‌کند؟ کنیسه چه کار می‌کند؟ پس چرا این همه تهاجم فقط علیه شیعه است؟ برای این که آنها جایگاه و تأثیر روحانیت شیعه را فهمیده‌اند. ارتباط سالم و صمیمانه‌ی ما را در جلسات مختلف، با اقشار مختلف، از دانشجو و قشرهای مختلف دیده‌اند و به دنبال تخریب این جایگاه با ایراد شبهه به خمس هستند. بنابراین، خیزش و منشأ خیزش این شبهات را در این قسمت می‌توان دانست.

عنایت دارند دوستان که شبهه، ویران کردن است. ویران کردن نه تخصص می‌خواهد، نه سرمایه چندان می‌خواهد، نه زحمت چندان دارد. انسان راحت می‌تواند خراب و ویران کند. شما می‌خواهید یک ساختمان بیست طبقه را خراب کنید، چند تا دینامیت در چند نقطه‌ی این ساختمان کار بگذارید، به سادگی ویران می‌شود. اما ساختن آن به این سادگی نیست. ساختن آن ساختمان تخصص می‌خواهد، سرمایه می‌خواهد، وقت می‌خواهد، زحمت دارد. اگر یک شهری را بخواهند ناامن کنند، چند نفر در عرض یک ساعت آن چنان شهر را ناامن می‌سازند، چند تا ترقه گوشه کنار شهر منفجر کنند، آن چنان شهر ناامن می‌شود که کسی در خانه‌ی خودش هم احساس امنیت نکند. اما اگر بخواهند این شهر را امن کنند، دیگر با صد نفر و هزار نفر ممکن نیست. دستگاه‌های مجهز می‌خواهد، افراد متخصص می‌خواهد، کارشناس می‌خواهد.

شبهه القا کردن کار ساده‌ای است. ذهن‌ها را خراب می‌کند به سادگی. انتقال دادن شبهه کاری ندارد. از یک سایت می‌گیرد، کپی می‌کند و هر جا دلش بخواهد می‌فرستد. به همین سادگی ذهن‌ها خراب می‌شود. اما پاک کردن آن تخصص می‌خواهد. باید طرف کارشناس باشد، زحمت دارد، وقت می‌خواهد. دشمنان، شبهات فراوانی مطرح می‌کنند و ذهن جوان‌ها را خراب می‌کنند. اگر یک مداوا کننده نباشد، یک درمانگر نباشد که ذهن‌ها را پاک کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ نخبه‌ای که بناست در آینده مسئول یک مملکت بشود، وزیر بشود، وکیل بشود، رییس جمهور بشود، ذهنش پراز این شبهات شده. حالا اگر این شبهه‌ها پاک نشود چه اتفاقی می‌افتد؟ چه کسی باید این‌ها را پاک کند جز من و شما؟ وظیفه‌ی من و شما است. کارشناس دین من و شما







هستیم. اگر شبهه را پاک نکنیم دشمنان به مقصد خودشان می‌رسند. بله، پاک کردن ذهن انسان، تخصص لازم را می‌طلبد. باید تجربه‌ی لازم را داشته باشد. باید اطلاعات کافی برای پاسخ‌گویی را داشته باشد تا بتواند حداقل بخشی از این شبهات را دفع بکند.

## از نظر حضرت‌عالی، در موضوع وجوب خمس، شبهه‌ی عمده‌ای که مطرح شده چیست؟

من فکرمی‌کنم عمده‌ی شبهات درباره‌ی وجوب خمس، این است که چرا خمس واجب است؟ درحالی‌که ما یک آیه در قرآن بیشتر نداریم. اما درعین حال، درباره‌ی زکات ما ده‌ها آیه داریم. قریب چهل آیه داریم. در آن یک آیه هم منظور از غنیمت، غنیمت جنگی است نه این چیزها که شما می‌گویید.

در این شبهه‌ی وجوب خمس، می‌گویند ما روایاتی از پیامبر ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام راجع به خمس نداریم و تا زمان امام صادق علیه السلام خمس مطرح نبوده و پیامبر صلی الله علیه و آله خمس دریافت نمی‌کرده! پیامبر صلی الله علیه و آله برای زکات مأمور می‌فرستاده و آنها به شهرها و در قسمت‌هایی که مردم مستقر بودند می‌رفتند و سرزمینشان، سر‌اغل گاو و گوسفندانشان، زکات را جمع‌آوری می‌کردند. ولی برای خمس این کار را نمی‌کرده‌اند. پس نتیجه می‌گیریم که خمس واجب نبوده است! و در ادامه می‌گویند که خمس را روحانیون شیعه درست کرده‌اند برای این‌که مردم را سرکیسه کنند! چرا تا زمان امام صادق علیه السلام و بعد از امام صادق علیه السلام خمس مطرح نبوده؟ روایاتی که راجع خمس داریم، سندش ضعیف است! و این روایات، معارض دارند و... این دست شبهات به اصل وجوب خمس برمی‌گردد.

## آیا این شبهه که مطرح فرمودید سابقه‌ای هم دارد یا جزو شبهات جدید است؟

خیر. در این محور، شبهات فراوانی مطرح شده و کاری به زمان حال ندارد. بلکه این شبهه از قدیم بوده و از قدیم، علمای ما بحث کرده‌اند. شما «جواهر» را مطالعه بفرمایید.





در جلد نوزدهم جواهر که بحث خمس را مطرح کرده، خواهید دید آنجا این بحث‌ها مطرح بوده و مرحوم صاحب جواهر، نقل‌ها و اقوال مختلف را نقل کرده، بحث کرده و بسیار زیبا هم بحث فرموده است.

همین طور در وسایل الشیعه، در کتاب خمس که جلد ششم فکرمی‌کنم باشد، بحث خمس را به صورت مرتب مطرح کرده‌اند. بنابراین، باید عرض کنم این شبهه اختصاص به زمان ما ندارد. بله، زمان ما بعد از این که عظمت روحانیت شیعه برای دنیا آشکار شد که یک مرجع تقلید، کاری در جهان کرد که هیچ قدرتی این کار را نمی‌تواند بکند، حملات به روحانیت و القای شبهات، بیشتر و پرزنگ‌تر شد.

در گذشته، مرحوم میرزا شیرازی رحمته‌الله علیه فتوایی داد و بعد هم تمام شد؛ اما حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه این‌گونه نبود. امام راحل رحمته‌الله علیه نظام اسلامی را برپا کرد. امام رحمته‌الله علیه همه‌ی شیاطین را ناکام گذاشت. این انرژی‌ای که دشمنان علیه انقلاب ما، از قبل از پیروزی انقلاب تا همین امروز که من خدمت شما هستم به‌کار گرفتند، اگر بنا بود برای ده‌ها حکومت از این حکومت‌های معمول و مصطلحی که در عالم هست به‌کار گرفته شود، همه را نابود می‌کرد. فقط این را عرض کنم که انرژی‌ای که دشمن در همین فتنه‌ی ۸۸ به‌کار برد، قادر بود ده تا حکومت مقتدر را از بین ببرد. این‌ها را دشمنان می‌فهمند، دنیا این چیزها را می‌فهمد. این قدرت نظام اسلامی ما از کجا آمده؟ این قدرت را آنها می‌فهمند. لذا شبهات را مطرح می‌کنند تا با آن، تیشه به پیکره‌ی این نظام وارد سازند.

**شبهه‌ی اصل وجوب خمس را به‌خوبی مطرح فرمودید. اگر بخواهیم شبهات خمس را تحلیلی‌تر ریشه‌یابی کنیم، به چه اقسامی از شبهات برمی‌خوریم؟**

به نظر بنده، شبهه‌ی مهمی که اخیراً زیاد در فضاها‌ی مجازی یا غیرمجازی مطرح می‌شود، این بحث است که می‌گویند خمس را ائمه شیعه حلال کرده‌اند و شما در دوران غیبت، حرف حسابتان چیست؟ یعنی می‌گویند خمس بوده، واجب هم بوده، چنین و



چنان بوده، اما حلال شده و الان دیگر حلال است.

دسته‌ای دیگر از محورهای شبها، که خود شبها زیاد را پوشش می‌دهد، این محور است که شاید از خطرناک‌ترین شبها باشد که مطرح می‌شود و خیلی زود هم بر جان مخاطب اثر می‌کند و خیلی زود کارگروا واقع می‌شود، شبها است که در راستای مصرف خمس مطرح می‌شود که به صورت جسته و گریخته امروز مطرح می‌شود.

من به خاطر این که روحانی کاروان بوده و هستم، کاروان‌های دانشجویان و کاروان‌های مختلف را بارها و بارها در حج و عمره همراهی کرده‌ام. من همیشه فقط یک مرتبه، در همان اولین جلسه می‌گفتم تا کسانی که حساب سال ندارند، حساب سالشان را روشن کنند و تمام. به خاطر ترس از این که انسان متهم بشود که نکند این مسأله با آن عفت و حجبی که بر همه‌ی آقایان روحانیون حاکم است منافات یابد و خدای نکرده چهره روحانیت مخدوش بشود. لذا ما دیگر پیگیری نمی‌کردیم. این نگفتن ما، تبلیغ نکردن ما و کار نکردن ما که البته همه‌اش هم لازم نیست در منبر باشد، یا لازم نیست انسان بخواهد همه‌اش در صدا و سیما بگوید. بلکه باید بنشینیم و کار کنیم. واقعاً در صدا و سیما ما چند تا فیلم و سریال که پیامش، پیام خمس باشد تا حالا ساخته شده؟ تا آن قدری که بنده خبردارم، هیچ سریالی که غیر مستقیم نه مستقیم بحث خمس را مطرح کند ندیده‌ام.

ما جلساتی داریم با بعضی آقایان مسئول در صدا و سیما و تصمیم گرفته‌ام در یکی از جلسات به این آقایان بگویم شما روی خمس چقدر کار کرده‌اید؟ چه کارهای هنری‌ای انجام داده‌اید؟ چقدر در این زمینه سرمایه‌گذاری شده؟ ما می‌توانیم از طریق غیر مستقیم از هنر استفاده کنیم. از روش‌های مختلف هنری بهره بگیریم و این وظیفه را که وظیفه‌ی مهمی هست، انجام بدهیم. به هر حال، کم کار کردن ما باعث شده که این شبها در مردم اثر کند. باورشان شده که روحانیت می‌خواهند از این طریق مخارج خود را تأمین کنند.



## آیا این شبهه هم دارای سابقه است و قدیمی است؟

بله، این حرف هم حرف جدیدی نیست. شما مکتب پوزیتیویستی که یکی از مکاتب مطرح در غرب است را ببینید آن را مطرح کرده و بعد از آن مارکسیسم نیز، همینطور است. مارکسیسم می‌گوید اساس همه‌ی امور، اقتصاد است و بقیه، از فرهنگ و تعلیم و تربیت و سیاست و هنر و ... همه‌ی این‌ها روبنا است و حتی مذهب هم روبنا است. زیربنای جامعه، اقتصاد است. و یکی از مباحثی که در رابطه با فلسفه‌ی دین مطرح کرده‌اند که علت این‌که چرا مردم به دین گرایش دارند، معادلات اقتصادی و مسائل اقتصادی بوده است. و عده‌ای آدم‌های زرنگ برای این‌که مردم را سرکیسه کنند، آمده‌اند و دین را اختراع کرده‌اند. این یک نظریه و یک نظریه‌ی دیگر در کنار این نظریه هست که می‌گویند علت پیدایش دین جهل است. علت پیدایش دین ترس است. علت پیدایش دین چیزهایی از این قبیل است. یکی از این نظریه‌ها، این است که علت پیدایش دین، اقتصاد است. این را مطرح می‌کنند تا برسند به خمس. خب اگر مردم روشن بشوند، اگر برایشان گفته بشود، اگر به این شبهات با دقت و کارشناسانه پاسخ داده بشود، این‌ها دیگر نمی‌توانند سوء استفاده کنند.

## با توجه به اشرافی که حضرت‌عالی در پاسخ‌گویی به این نوع شبهات دارید، چگونه می‌توان پاسخی ریشه‌ای به این شبهات داد؟

ببینید اساساً به چند نکته در پاسخ به همه‌ی شبهات باید دقت کرد و این اختصاص به مسأله‌ی خمس هم ندارد. در زمینه‌های دیگر، اشکالاتی بر فروع دین می‌شود که زیاد هم اشکال می‌کنند و آنجا هم همین قضیه هست. ما باید از این آقایان بپرسیم شما که دارید سؤال می‌کنید و نظر می‌دهید، نظرتان نظر کارشناسانه است یا نظر غیرکارشناس و نظر فرد غیرمتخصص؟ اگر بگویند متخصص هستیم، ما رفته‌ایم درس خوانده‌ایم، در فقه مجتهد شده‌ایم و این هم نظر اجتهادی ما است، در جواب



می‌گوییم خیلی خوب، قبول داریم، عیبی ندارد. ما نظر شما را قبول نداریم. شما بگویید که انسان به جای نماز، می‌تواند دعا کند. ما این نظر شما را قبول نداریم، اما چون راست می‌گویید و کارشناس و صاحب نظر و مجتهد هستی، عیب ندارد، شما خودت به فتوای خودت عمل بکن، ما هم شما را نخطئه نمی‌کنیم. اما کسی که بلد نیست قرآن را از رو بخواند، همین آیه ۴۱ مربوط به خمس را به او بگویید تفسیر این آیه چیست، این غنمتم یعنی چه، نمی‌تواند جواب بدهد، آیا حق دارد بگوید خمس واجب نیست؟! براساس چه منطقی، با چه دلیل منطقی می‌گوید خمس واجب نیست؟

آیا شما همه‌ی دلایل وجوب خمس را اعم از کتاب و سنت و عقل و اجماع که همه قبول دارند به عنوان مبانی استنباط حکم، همه‌ی این‌ها را بررسی کرده‌ای و کارشناسانه به این مطلب رسیده‌ای که خمس واجب نیست؟

این نکته که عرض کردم همه‌جا وجود دارد. هر جا به حکمی از احکام شرعی ایراد گرفته شود، اولین حرف ما این است که خب دلیل شما چیست؟ بر چه اساس شما این ایراد را گرفتی؟ اگر واقعاً همه‌ی دلایل را دیده‌ای و به این نظر رسیده‌ای و شایستگی و جایگاهتان اقتضا می‌کند، عیب ندارد ما قبول می‌کنیم؛ اما تو که هیچی بلد نیستی. دقیقاً مثل این می‌ماند که فرض کنید یک پزشکی یک نسخه می‌دهد، یک انسانی که هیچی از پزشکی سرش نمی‌شود، بگوید چون این قرص رنگش قرمز است، من هم طرفدار قرمز نیستم و طرفدار آبی هستم، این قرص را قبول ندارم! همه می‌خندند. می‌گویند یعنی چه؟ چه ربطی دارد! قرص مال درمان است، چه ربطی به رنگ دارد؟ تو که هیچی نمی‌فهمی چرا قضاوت می‌کنی؟ اگر قرص نخوری می‌میری. کسانی که راجع خمس قضاوت می‌کنند، می‌گویند خمس واجب نیست، دقیقاً مثل همین می‌ماند. بعضی‌هایشان مطالعه کرده‌اند، یک کتابی خوانده‌اند. می‌گویند من در فلان کتاب خوانده‌ام. شما که یک کتاب خوانده‌ای که کارشناس نشده‌ای! مثل این می‌ماند کسی بگوید من کتاب قانون ابوعلی سینا را خوانده‌ام و دیده‌ام در کتاب ابوعلی سینا آسپرین نیامده، پس من آسپرین را قبول ندارم! می‌گوییم با یک کتاب



نمی‌توان در طب قضاوت کرد. آن زمان آسپرین نبوده، بعداً اختراع شده. چطور شما می‌توانید با خواندن یک کتاب متخصص در فقه شوید؟ این یک نکته که اولین حرف ما این است، شما که اظهار نظر می‌کنی، آیا این اظهار نظر کارشناسانه است؟! اگر شما در مهندسی اظهار نظر کردی، آیا کسی از شما قبول می‌کند؟ در پزشکی و در سایر شاخه‌ها چطور؟

فکر کنم در گلستان سعدی باشد که روزی مردی چشمش درد می‌کرد. رفت پیش دامپزشک. او هم از همان دارویی که در چشم چهارپایان می‌ریخت در چشم او ریخت و چشمش کور شد. بعد پیش قاضی شکایت کرد. اما قاضی مرد بیمار را محکوم کرد که تو اگر انسان بودی چرا به دامپزشک مراجعه کردی؟ حقت است کور بشوی. انسان وقتی مشکل کارشناسی، فنی و تخصصی پیدا می‌کند، باید به متخصص مراجعه کند. این یک نکته که قضاوت‌ها غیر صحیح است. و دوم، این مراجع که فتوا داده‌اند در طول تاریخ، این‌ها را شما می‌شناسید؟ می‌دانید این‌ها چقدر تقوا داشته‌اند؟ چقدر دقت داشته‌اند؟ چقدر حساسیت داشته‌اند؟ چه وجهی داشت بخواهند برای وجوب یک امری فتوا بدهند و دینشان را سراین مساله بگذارند؟

این‌ها را شما می‌شناسید که کی بودند؟ چطور زندگی کردند؟ بروید مطالعه کنید. از مرحوم شیخ انصاری رحمته الله علیه نقل شده که خانواده‌اش اصرار می‌کرد آقا یک پولی بدهید تا ما پارچه‌ای بخریم و روی رختخواب‌ها بیاندازیم. زشت است، مهمان می‌آید، رختخواب‌ها دیده شود و برهنه نباشد. ایشان گفت: نه، خوب است، لازم نیست. خانمش از همان پولی که ایشان برای خرجی خانه می‌داد، هر روز یک مبلغی را کم می‌کرد و این پول‌ها را جمع کرد و رفت پارچه خرید و انداخت روی رختخواب‌ها. یک روز شیخ آمد دید رختخواب‌ها پوشیده شده و گفت پولش از کجا آمده؟ خانمش گفت من از پول خرجی خانه، هر روز مقداری را در طول یک ماه کم کردم و این جوری جمع شد و پارچه را خریدم. شیخ گفت: عجب! من خیال می‌کردم آن حداقلی که برای خرجی خانه می‌دادم، آخرین حداقلی بود که می‌شد با آن زندگی کرد.



پس می‌شد با کم‌تر از این هم زندگی کرد.

این‌ها را مردم نمی‌دانند. کسی که شبهه می‌کند، گمان می‌کند مرجع تقلید هم مثل اوست. خیال می‌کند مرجع تقلید برای مسائل اقتصادی می‌آید دین خودش را بگذارد. کسی که یک عمر در فضای دین تنفس کرده که دینش را نمی‌گذارد. خیال می‌کند مرجع تقلید مثل خود او است. این همه عالمی که از زمان پیامبر ﷺ تا الان فتوا داده‌اند و با مراجعه به دلایل لازم به این نتیجه رسیده‌اند، استدلال کرده‌اند، عده‌ای در مقابلشان ایستاده‌اند. شما که درس خارج‌ها را دیده‌اید چه جور است. یک نظریه را آن مرجع یا استاد می‌گوید، همه اعتراض می‌کنند. هر کس حرفی داشته باشد، حرفش را می‌زند. این بحث‌ها چکش خورده. این جور نیست که مرجع فقط گفت و تمام شد و رفت. و این نکته‌ی مهمی است.



## شبهاتی را که درباره‌ی آیه‌ی خمس وجود دارد، چگونه باید پاسخ داد؟

اولاً، این آیه، آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال، تنها آیه‌ای نیست که درباره‌ی خمس آمده. آیه‌ی اول سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی مبارکه‌ی اسرا و آیه‌ی «آتوا ذی القربی حقه» درباره‌ی خمس است. آیه‌ی ۷ سوره‌ی مبارکه‌ی حشر هم فکر کنم درباره‌ی خمس است. آیات خمس فقط یک آیه نیست. ثانیاً، مگر یک آیه باشد برای وجوب کافی نیست که بگوییم خدایا چون یک بار گفتم ما قبول نکردیم، باید هشت بار می‌گفتم تا قبول کنیم؟! این منطقی نیست که بگوییم خدایا تو یک بار بیشتر نگفته بودی، پس ما اجرا نمی‌کنیم. حتماً باید پنج بار می‌گفتم! یعنی چه؟ کسی که خدا را قبول دارد و به خدا ایمان دارد، می‌شود این جور رفتار کند؟ درباره‌ی بحث زکات هم بعضی می‌گفتند زکات در قرآن در همه جا به معنای زکات مصطلح نیست. خیلی جاها به معنای زکات مصطلح نیست. آیاتی که در مکه نازل شده بود، زکات هنوز واجب نشده بود. وقتی امیرالمومنین علیه السلام در حال نماز انفاق می‌کند، زکات می‌دهد؟ «انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا یقیمون الصلاه و یوتون الزکاه و هم راکعون» (مائده: ۵۵) این



که زکات نبود. انگشتر بخشیدن سر نماز که اسمش زکات نیست. خیلی از آیات زکات به همان معنای لغوی آن است. زکات یعنی تزکیه‌ی مال. مستحباً مال تزکیه می‌شود. وجوباً تزکیه می‌شود. با خمس تزکیه می‌شود، با کفاره تزکیه می‌شود. هر چه باعث پاک کردن مال بشود، زکات ما می‌شود. درباره‌ی امام مجتبی علیه السلام داریم که دو یا سه بار می‌گویند زکات مالش را بیرون کرد. امام مجتبی علیه السلام که زکات بدهکار نبود. زکات مصطلح نبود، مثلاً مال را نصف می‌کرد، نصف کردن مال اسمش زکات است. در خیلی از موارد، کلمه‌ی زکات در ادبیات فارسی به همین معنا آمده است: «زکات مال به در کن!» «فضله‌ی رز را چو باغبان ببرد بیش تر دهد انگور.»

زکات یعنی رشد دادن، تزکیه کردن، پاک کردن برای رشد. بسیاری از آیاتی که در قرآن کلمه‌ی زکات آمده، زکات به معنای مصطلح آن نیست. به معنای لغوی آن است. خمس هم می‌شود از مصادیق زکات. مطلب بعدی این که، مگر همه‌ی احکام فقهی ما در قرآن آمده؟ یک کتاب فقهی ما که جواهر باشد ۴۳ جلد است. اگر همه‌ی احکام بخواند بیاید در قرآن، اگر چندین جلد هم باشد قرآن، باز هم همه‌ی احکام را در بر نمی‌گیرد.

مگر همه‌ی احکام را باید در قرآن جست و جو بکنیم و اصلاً مگر امکانش هست؟! کمتر از یک دوازدهم قرآن، احکام است. تازه آن هم احکام نیست. من در پراتز عرض کنم. اشتباهی که بعضی‌ها می‌کنند، خیال می‌کنند قرآن کتاب علمی به معنای مصطلح است. مثلاً کتاب فقه است، کتاب کلام است، کتاب منطق است، کتاب تاریخ است، کتاب فلسفه‌ی تاریخ است. نه خیر! قرآن هیچ کدام از این‌ها نیست. قرآن نیامده که علمی را درس بدهد. یک کتاب که نوشته می‌شود، مشخص می‌شود از یک جا شروع می‌کند، اهمیت و ضرورت، موضوع چیست، تعریف می‌کند. بعد می‌آید مفهوم‌شناسی، تا می‌آید به آخرش می‌رسد. قرآن کی این کار را کرده؟ اگر قرآن از تاریخ گفته، هدف دیگری داشته. نمی‌خواسته تاریخ درس بدهد. قرآن کتاب انسان سازی است. به قول خودش، کتاب هدایت است. «هدی للناس»، «هدی للمتقین»، «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم».





در قرآن برای هدایت لازم بوده که تاریخ بگویند، تاریخ هم گفته. اگر لازم بوده فقه بگویند، فقه گفته. اگر لازم بوده فلسفه‌ی تاریخ بگویند، فلسفه‌ی تاریخ گفته است. این را بعضی‌ها اشتباه می‌کنند. خیال می‌کنند قرآن آمده علم درس بدهد. نه، قرآن آمده هدایت بکند. بنابراین، این که ما از قرآن انتظار داشته باشیم بخواند فقه را درس داده باشد، نه خیر، این طور نیست. اگر کسی بناست راجع به نماز صحبت کند، باید نماز را تعریف کند که نماز چیست. این «اقیموا الصلاه»، صلاه یعنی دعا، در لغت صلاه یعنی دعا. «اقیموا الصلاه»، دعا را برپا کنید. یعنی چی دعا را برپا کنید؟ اگر واقعاً خواست درس بدهد، اول صلاه را تعریف می‌کرد. اقیموا را تعریف می‌کرد، یا با عبارتی می‌گفت که دیگر مشکلی نباشد.

پس این که ما در قرآن انتظار داشته باشیم همه‌ی احکام وجود داشته باشد، نه خیر، وجود ندارد! این را امام صادق علیه السلام هم فرمود. ابوبصیر آمد خدمت امام صادق علیه السلام گفت این‌ها می‌گویند چرا اسم امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن نیامده؟ امام فرمود قرآن دأبش این نیست. قرآن گفته اقیموا الصلاه، دیگر نگفته نماز یعنی چی؟ ارجاع داده به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. خداوند در سوره‌ی مبارکه‌ی حشر می‌فرماید: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا...»؛ هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شما داد، بگیرید و هرچه نهی کرد، بپذیرید و انجام ندهید.

در مضمونی از روایت امام صادق علیه السلام هست که قرآن فرموده «اقیموا الصلاه»، دیگر نگفته نماز چند رکعت است و کی بخوانید. چکار کنید؟ فرمود «آتوا الزکاه». نگفته نصاب شتر چقدر است، نصاب گوسفند چقدر است، نصاب طلا چقدر است، هیچ نگفته. فرموده: «لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً» (آل عمران: ۹۷)؛ بر مردم واجب است حج انجام بدهند. نگفته حج طواف دارد، سعی دارد. بعد فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹). همان پیامبری که فرمود نماز یعنی این، حج یعنی این، زکات یعنی این، فرمود اولی الامر هم یعنی این. مردم آن قسمتش که جنبه‌ی سیاسی نداشت، کم و بیش قبول کردند. نماز را



کم و بیش قبول کردند، حج را کم و بیش قبول کردند، ولی اولی الامر را که با اغراض سیاسی آنها مخالفت داشت، گذاشتند کنار. حالا من پاسخ به این سؤال را از این جهت عرض کردم خدمت شما که قرآن، کارش این نیست. دأبش این نیست که بخواهد احکام جزئی را بیان بکند. کلی را بیان می‌کند، بقیه‌اش را احاله داده به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و فرموده: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». پس این که می‌گویند در قرآن نیامده، جواب این است که خیلی چیزها در قرآن نیامده. ضمن این که عرض کردم آمده. من هم آیات خمس را عرض کردم. خدمت شما هم گفتم که زکات در اکثر موارد به معنای عام است که شامل خمس هم می‌شود، نه به معنای خاص.





## بررسی ضرورت موضوع‌شناسی خمس

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد حسین فلاح‌زاده

### اشاره

ضرورت برخورد ریشه‌ای با احکام و مسائل مستحدثه، از جمله نیازهای فقهی امروز در بُعد پاسخ‌گویی به مسائل شرعی در حوزه‌های علمیه است. از جمله اساسی‌ترین مسائل فقهی امروز در عرصه‌ی اجتماع و اقتصاد اسلامی، مسأله‌ی خمس است. «حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد حسین فلاح‌زاده»، مدرس حوزه و عضو شورای استفتای دفتر مقام معظم رهبری است که سابقاً ریاست مؤسسه‌ی موضوع‌شناسی احکام فقهی را به عهده داشته است. او تلاش‌های فراوانی را در سال‌های اخیر بر روی موضوع‌شناسی احکام فقهی انجام داده و تمرکز علمی خود را بر این مهم قرار داده است. بدین منظور، مصاحبه‌ای با ایشان انجام شده است که قسمت دوم آن را ملاحظه می‌فرمایید.

با سپاس از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. با توجه به سابقه‌ی علمی خوبی که در بحث موضوع‌شناسی خمس دارید، به عنوان اولین سؤال از حضرتعالی، بفرمایید که نخستین بحث درباره‌ی موضوع‌شناسی خمس از منظر شما چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم. در خصوص موضوع‌شناسی احکام خمس، اولین مطلب مهم و حائز اهمیت، ضرورت موضوع‌شناسی است. یعنی آیا اصلاً نیازی به این کار



هست یا نیست؟ و آیا این امر سابقه‌ای هم داشته یا نداشته است؟ ما باید حکم را به همراه موضوع بدانیم. یعنی ما هیچ حکم شرعی را نداریم که بدون موضوع باشد. بدون شناخت موضوع، حکم ثابت نخواهد شد یا معلوم نخواهد شد. ممکن است موضوع در عالم واقع وجود داشته باشد و از نظر شریعت هم حکمی بر آن مترتب باشد اما تا موضوع آن درست شناخته نشود، حکم هم مشخص نخواهد شد. برخی مثل مرحوم کاشف الغطاء برای موضوع، جایگاه سببیت قائلند و می‌فرمایند موضوع نسبت به حکم، همانند سبب است برای مسبب. به این معنا که اگر موضوع ثابت شد، حکم هم خواهد آمد؛ یعنی موضوع اگر باشد، حکم هم دارد.

برخی از مراجع معاصر در بیاناتشان فرموده‌اند که به نظر ما حل مسائل شرعی، پنجاه درصدش مربوط به موضوع‌شناسی است و پنجاه درصد، حکم‌شناسی است. شاید بتوانیم از این استفاده کنیم که برای شناخت موضوعات هم باید به قدر شناخت احکام، وقت صرف بشود.

برخی دیگر هم این طور تعبیر فرموده‌اند که هفتاد، هشتاد درصد تفاوت فقها برمی‌گردد به موضوع‌شناسی. به عنوان مثال خدمتتان عرض کنم، در بحث مسافت قصر، در رساله‌های علمیه‌ی معاصر، ده نظر متفاوت وجود دارد؛ از چهل کیلومتر تا بیشتر. یعنی در محاسبه‌ی مسافت قصر به کیلومتر است که امروزه متداول شده است و مردم با آن آشنا هستند. عموم مردم این عصر نه با میل و امیال آشنا هستند نه با ذراع. نه مسیریوم قافله را می‌دانند چقدر است، نه فاصله‌ی مدینه تا ذی‌خشب را و نه امثال این‌ها. در این‌که این مسافت قصر «هشت فرسخ شرعی» به کیلومتر چقدر است، در رساله‌های موجود، از چهل کیلومتر هست تا چهل و شش، هفت کیلومتر. حالا برخی در همین حدود فرموده‌اند و برخی قطعی فرموده‌اند. جمعاً حدود ده نظر هست. یا نسبت به نصاب غلات به کیلوگرم، هشت نظر متفاوت وجود دارد که نصاب غلات چند کیلو هست که اگر به این حد رسید، زکات آن واجب است و اگر کمتر بود واجب نیست.

بنابراین، این تعبیری که بزرگان فرموده‌اند، پنجاه درصد حل مسائل آن برمی‌گردد به

موضوع‌شناسی. یا عمده‌ی تفاوت نظرها برمی‌گردد به شناخت موضوع. اگر واقعاً طریقه‌ی درست و مورد اطمینانی برای شناخت موضوعات پیش گرفته بشود، شاید این تفاوت نظرها که بحث فتوایی و استظهار از آیات و روایات است، خودبه‌خود حل می‌شود.

گاهی اجتهاد در موضوع است گاهی نه و صرفاً شناخت مصادیق است. هر چند در تعبیر برخی‌ها آمده است که دخالت در موضوع یا تعیین موضوع یا تعیین مصداق در شأن فقیه نیست و یکی از فقهای معاصر فرموده‌اند که ما نمی‌دانیم این از کجا نشأت گرفته. در حالی که مرحوم «سید محمد کاظم طباطبایی یزدی» در کتاب شریف «العروه الوثقی» مراراً و متعدداً، بحث موضوع‌شناسی را مطرح کرده و مصادیق را ذکر کرده است؛ در بحث «فیما یصح التیمم علیها»، «فیما یصح السجود علیها» و ... که شما می‌توانید مراجعه کنید. آنچه را که در عصر خودش، متداول و مورد سؤال بوده، ایشان آمده و همه را تعیین کرده است. مثلاً تیمم برای این اشیاء صحیح است و برای این اشیاء صحیح نیست. سجده برای این اشیاء صحیح است و برای این‌ها صحیح نیست. غیر از بحث موضوع‌شناسی مفهومی، ایشان اصلاً در تعیین مصداق ورود کرده‌اند. گرچه شاید ما بگوییم که فقیه دو مقام دارد، یک مقام استنباط که عمل به صدر آیه نفاست: «لولا نفر من کل امة لیتفقها فی الدین»، این تفقه است. و یکی هم مقام ابلاغ و انذار که مقام افتاء و انذار ناس، ابلاغ احکام شرعی است. لذا در رساله‌های عملیه‌ی ما شاء الله می‌بینیم که مصادیق را مشخص کرده‌اند و بحث موضوع‌شناسی نیز دارند. بنابراین، ضرورت موضوع‌شناسی بر کسی پوشیده نیست. هر چند مرسوم نبوده که یک درس مستقل، یا جلسات جداگانه‌ای، یا مدارسی، یا مؤسساتی به این امر بپردازند. اما امروزه به خاطر این که بسیاری از موضوعات تبدل پیدا کرده است، مثلاً، شما قبض در بیع و هبه و وقف و امثال این‌ها را در سابق، یک جور معنا می‌کردید، اما امروزه آیا کارت به کارت کردن پول، قبض معنا پیدا می‌کند یا نه؟ این موضوع در آن زمان مطرح نبوده، یعنی یک موضوع جدید یا مصداق جدیدی از موضوع کلی قبض است که باید مشخص بشود. بنابراین، بسیاری از موضوعات تبدل پیدا کرده و بسیاری از موضوعات و مصادیق، کشف شده است.



به عنوان نمونه، الآن این فضای مجازی که بر بشر گشوده شده و به آن دست پیدا کرده را ملاحظه بفرمایید. الآن بسیاری از کارهای مردم دارد در همان فضای مجازی صورت می‌گیرد. تا حدی که اگر در عصر معصومین علیهم‌السلام، سخن از درهم و دینار یا طلا و نقره بود، بعداً مس هم قاطی‌اش شد، بعد آمد تا پول‌های کاغذی و بعد هم آمد تا همین چک پول‌ها و اسناد مالی، تا جایی که امروز رسیده به «بیت کوین». خُب، این را هم امروزه پول می‌دانند. آیا واقعاً همان حقیقت سابق را دارد یا ندارد؟ معامله با این بیت کوین چه حکمی دارد؟ الی ماشاءالله ...

در مباحث پزشکی، شما صد سال به عقب برگردید. در تمام کتب فقهی در مباحث بیع و تجارت آمده است که چیزهایی که منفعت محلله ندارند، بیع و شرائش حرام است، درآمدش هم سُحت است. یا به عنوان مثال، کلب و دم و این‌ها را مثال می‌زده‌اند. چرا؟ چون منفعتی ندارد. خون، نجس العین چه منفعتی دارد؟ تازه در بحث عذره هم استثنائی ذکر می‌کرده‌اند، «للتعمید». یا در بحث کلب، «کلب معلم» را استثنا می‌کردند. اما خون در آن موقع استثنا ندارد. اما زمانه گذشت تا وقتی که خون را تزریق کردند در رگ‌های انسانی دیگر، گفتند آقا خیلی هم منفعت دارد و گاهی وقت‌ها این خون تزریقی، یک انسان در شرف هلاک و مرگ را نجات می‌دهد. آمدند فتوا دادند به خاطر این منفعت، اشکالی ندارد که خون را بفروشند و پول بگیرند. از این گذشته، امروزه می‌دانید که این ناف بچه را که قطع می‌کنند، یک چند قطره خون از آن می‌ریزد. آیا در عصر شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه و شیخ انصاری رحمته‌الله‌علیه هیچ کس به ذهنش می‌آمد که این خون هم یک روزی ارزش طلا پیدا کند یا بالاتر؟ همین دیشب داشتند گزارشی پخش می‌کردند راجع به برخی از بیماری‌ها و درمان‌های هسته‌ای و این‌ها. یکی از مواردی که ذکر کردند، همین است. یعنی از این خون بند ناف، سلول‌های بنیادین می‌گیرند. و می‌گویند شاید جزء بهترین هم هست که محتوی این سلول‌هاست. در کشور ما هم، اکنون چند بانک خون بند ناف وجود دارد و پژوهشی بیش از صد صفحه، الآن راجع به موضوع‌شناسی آن صورت گرفته است. اما آن زمان اگر به شما می‌گفتند، می‌خندیدید.



چرا؟ چون بشر به این چیزها دست پیدا نکرده بود. فلذا، ضرورت بحث موضوع‌شناسی یکی از مباحث بنیادین است. نه که در سابق انجام نمی‌شده، نه! در حد نیاز انجام می‌شده است، الآن هم نیاز است. اما الآن هم به خاطر این که اولاً: بسیاری از موضوعات تبدل پیدا کرده. ثانیاً: بسیاری از موضوعات نوپیدا و مستحدثه و جدید در دسترس بشر قرار گرفته است که حوزه‌های علمیه باید به این‌ها جواب بدهند و حکم شرعی‌اش را جواب بدهند، ضرورت دوچندان یافته است. پس پایه‌ی اصلی، یک: شناخت موضوع؛ دو: شناخت حکم؛ سه: تطبیق آن احکام بر این موضوعات و مصادیق؛ و چهار: جواب‌گویی به مردم است. این ضرورت این مسأله است و برکسی هم پوشیده نیست.

## جناب استاد، چه ابعدادی از موضوع‌شناسی به لحاظ نظری و گونه‌شناسی، به‌ویژه در بحث خمس وجود دارد؟

ببینید، موضوع‌شناسی گاهی مفهومی است و گاهی مصداقی، که معمولاً تحت یک عنوان موضوع‌شناسی به‌کار می‌برند؛ گرچه بحث‌های مفصلی دارد. الحمدلله اخیراً چند پژوهش در مؤسسه‌ی «موضوع‌شناسی احکام فقهی» صورت گرفته که یکی‌اش چاپ شده و یکی دیگر هم در مرحله‌ی چاپ هست. غیر از این‌جا هم جاهای دیگری هست که عزیزانی زحمت کشیده‌اند و ما نمی‌خواهیم وارد آن جزئیات بشویم. ولی اجمالاً حالا نمونه خدمتتان عرض می‌کنیم در باب خمس. نگاه کنید، همان اولی که شما آیه‌ی معروف خمس را در سوره‌ی انفال می‌خوانید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»، به تعبیر «غنمتم» و مفهوم «غنیمت» می‌رسید که نیاز به یک بحث موضوع‌شناسی دارد که اساساً غنیمت چیست؟ برخی گفته‌اند غنیمت جنگی است، برخی گفته‌اند نه خیر، اختصاص به غنائم جنگی ندارد. چون مشابه‌اش را در قرآن می‌خوانیم «كلوا مما غنمتم». در احادیث، متعدد کلمه‌ی غنیمت ذکر شده. از جمله در خود نهج‌البلاغه متعدد وارد شده که کلمه‌ی غنیمت را حضرت در غیر غنائم جنگی به‌کار برده‌اند. حُب، بحث غنیمت

در این آیه‌ی شریفه آیا اختصاص به غنائم جنگی دارد؟ آیه‌ی دیگر هم نداریم. اگر بخواهیم صرفاً به قرآن نگاه کنیم، همین یک آیه موجود است. در آیات دیگر هم بحث خمس نیست، به طور خاص. گرچه عامش هست، اما به طور خاص وارد نشده است که اساساً مراد از غنیمت چیست؟ این یک بحث مفهومی است. همان مباحث مفهومی هم گاهی به عرف واگذار شده است، گاهی نه. و یک کار اجتهادی است و کار مجتهد است. آن جایی که یک مفهوم جزء مخترعات شارع است یا این که نه، شرع مقدس یک تصرّفی در آن کرده است، مثل کلمه‌ی «صلاة» که یک کار اجتهادی است.

اما مصادیق. خُب، حالا فرض کنیم غنیمت، غنیمت جنگی باشد یا نباشد، مصادیق امروزی اش چیست؟ آیا این‌هایی که از گروه‌های تکفیری هم گرفته می‌شود، مصادیق غنیمت جنگی هست یا نه؟ آیا خمسش را باید بدهند و می‌توانند تصاحب کنند یا نه؟ چه مواردی از آن ملک مغنم است و چه مواردی نیست؟ این‌ها موضوعات و مصادیقی است که باید بازشناسی بشود.

یک قدم بگذارید جلو. شما می‌گویید که مؤونه خمس ندارد. حالا ما هی المؤونه؟ مؤونه چیست؟ خُب، باید اول برویم سراغ منابع شرعی و فقهی و فتوایی و ببینیم که مؤونه را چه تعریف کرده‌اند؟ چون این که یک پنجم مال را به عنوان خمس و یک واجب شرعی تعبّدی به قصد قربت بپردازید، این دستور شرع است دیگر. مؤونه را او باید تعریف کند. وقتی که مؤونه را شناختیم، می‌آییم روی مصادیق. چه چیزهایی جزو مؤونه است؟ این تلفن همراه که در سابق نبود، آیا جزو مؤونه است؟ خمس دارد یا ندارد؟ یا یک چیزهایی در سابق بوده و الآن در زندگی مردم نیست. تشخیص این‌ها که آیا جزء مؤونه است یا نه؟ بنابراین، به طور کلی ضرورت بحث موضوع‌شناسی احکام فقهی بر کسی پوشیده نیست، این یک.

دوم، این که در کنار حکم‌شناسی یا مقدم بر آن، شناخت موضوعات و مصادیق هم لازم است. این هم بر کسی پوشیده نیست و واضح است. اما نکته‌ی مهم‌تر این که، بارها عرض شده است که در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی مردم، یکی



از پایه‌های اساسی، موضوع‌شناسی است. مقصود ما از موضوع‌شناسی، معنای عامش است. یعنی هم جنبه‌ی مفهومی و هم مصداقی. چرا؟ به خاطر این که وقتی کسی سؤالی را مطرح می‌کند، حکم کلی نمی‌خواهد. هیچوقت نمی‌آید بگوید با چه شرایطی در سفر، نماز قصر است. تا شما از آن حافظه‌ی فقهی خودتان استفاده کنید و بگویید با هشت شرط و هشت شرط را برایش بشمارید. بلکه سؤالش را به همراه یک مصداق مطرح می‌کند و از شما حکمش را می‌طلبد که وضعیت من این است. آیا نماز من تمام است یا قصر؟ شما باید مصداق را بفهمید، احکام را شناخته باشید و بتوانید بر آن تطبیق بدهید و جواب بدهید. به همین خاطر هم هست که در حوزه‌های علمیه‌ی ما، استاد فقه الحمدلله زیاد داریم، اما استاد پاسخ‌گویی به مسائل شرعی مردم کم داریم، یعنی کسانی که بتوانند سؤال‌های مردم را پاسخ صحیح و به‌روز بدهند.

بسیار به ما گلایه می‌کنند که ما گاهی سؤالی پرسیده‌ایم و دو جور جواب به ما داده شده است. یا جواب اشتباه داده شده است! بخشی از این مشکل، برمی‌گردد به عدم شناخت درست موضوعات یا تطبیق ناصحیح احکام بر مصداق. لذا در باب خمس هم همین است که به نمونه‌اش اشاره کردیم.

### حضرتعالی چه روشی را در این زمینه پیشنهاد می‌کنید یا آموزش می‌دهید؟

بله، اما روش کار ما، برای این که مسأله کاربردی باشد، ما سه متن را انتخاب کرده‌ایم. یک متن که همین رساله‌ی مراجع است. همین رساله‌ی توضیح المسائل متداول که دست مردم است، با حواشی‌ای که مراجع دارند و چاپ شده است. ما مسأله به مسأله، پیش می‌رویم و آنهایی که به موضوع‌شناسی نیاز دارد یا مصداق‌هایی مشخص کرده‌اند، بررسی می‌کنیم. همچنین در کنارش، متن عروه و تحریرالوسیله را هم پیشنهاد می‌کنیم. شما این سه متن را داشته باشید، می‌توان بررسی کرد و جلورفت. مثلاً کتاب الخمس را کار موضوع‌شناسی‌اش را به تفصیل انجام می‌دهیم. می‌توان روی کتاب الخمس پیش رفت و دانه به دانه مسائل را بررسی کرد که ببینیم کدامیک



موضوع‌شناسی شده است یا نه. اخیراً هم کاری انجام شده و بیش از صد و بیست مورد را مرحوم سید در عروه، ورود در مباحث موضوع‌شناسی و مصداق‌یابی کرده‌اند. آن هم فقط در کتاب الخمس، نه در کل عروه.

یک وقتی، ما در عروه فهرستی را جمع کردیم که هیجده صفحه فقط فهرست شد. فهرست مواردی که مرحوم سید در کتاب عروه، ورود به مباحث موضوع‌شناسی و مصداق‌یابی کرده است.

### ممکن است مسائلی در باب خمس را به عنوان مصداقی مثال بزنید تا این شیوه بهتر برای مخاطبان تقریر شود؟

بله. اولین مسأله‌ای که در باب خمس مطرح شده را من خدمتان عرض می‌کنم. اولین مورد از موارد تعلق خمس را «منفعت کسب» در رساله‌ها ذکر کرده‌اند. می‌دانید که بعضی می‌گویند در باب خمس، بیش از یک آیه وجود ندارد. این ناصحیح است. بله، یک آیه در باب مصرف خمس هست اما لزومی ندارد که حتماً لفظ «خمس» در آن به کار برده شده باشد. همچنان که در باب زکات، صریح‌ترین آیه در باب وجود اخذ زکات، لفظ «زکات» در آن نیست، «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم و صل علیهم ان صلاتک سکن لهم» (توبه: ۱۰۳)، لفظ زکات نیست.

یا در باب مصارف زکات، صریح‌ترین آیه‌ای که مصارف زکات را به طور دقیق مشخص کرده، باز لفظ زکات در آن نیست؛ مثل «انما الصدقات للفقراء و المساکین» (توبه: ۶۰) تا آخر آیه. همه‌ی مفسران هم گفته‌اند مصرف زکات مصطلح و واجب است. و در بسیاری از موارد هم لفظ زکات به کار برده شده که صرفاً زکات مصطلح نیست. آیا در جاهایی که صلاه و زکات در کنار هم قرار گرفته است، «یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة»، فقط زکات مصطلح است؟ صلاه، نماد یک عمل عبادی است. زکات هم یک نماد عمل اقتصادی است. گرچه این هم عبادی است به معنای خاص خودش، یعنی کسی که نماز می‌خواند، اگر روزه نگرفت، نگرفت؟ نه، گفته‌اند آن اعمال عبادی



فردی را باید انجام بدهد. زکات هم در اینجا بسیاری از مفسران همین را فرموده‌اند که لفظ زکات در اینجا خمس را شامل می‌شود، کفارات را شامل می‌شود، صدقات واجب مثل «لقطه» را شامل می‌شود، مظالم عباد را شامل می‌شود، این‌ها همه را شامل می‌شود. بنابراین، خمسی که در آیه‌ی شریفه آمده است، اولاً در باب مصرف خمس است. ثانیاً چون این‌گونه مالیات شرعی همیشه مقدارش یک پنجم است و هیچ تغییری نمی‌کند، در این موارد، چون مواردی که آدم باید مالیات شرعی را بپردازد، گاهی یک چهلیم است، مثل زکات نقدین؛ گاهی یک گوسفند است مثل پنج تا شتر؛ گاهی یک دهم است، مثل زکات غلات، اگر دیمی باشد، گاهی یک بیستم است؛ اگر آبی باشد، گاهی نصف نصف است؛ اگر هر دو باشد، گاهی هم یک پنجم است. عرب به یک دوم می‌گوید نصف، به یک سوم می‌گوید ثلث، به یک چهارم می‌گوید ربع، به یک پنجم می‌گوید خمس، به یک ششم می‌گوید سدس، تا برسد به عُشر. گاهی هم در باب زکات، تعبیر عشریه شده است؛ یعنی یک دهم، در برخی موارد. فلذا این مواردی که ذکر شده است، همیشه مالیات شرعی‌اش یک پنجم است، لذا تعبیر شده است به خمس.

حالا ما نمی‌خواهیم وارد مباحث اجتهادی‌اش بشویم. بلکه می‌خواهیم از روی رساله، اولین مسأله را بررسی کنیم. اولین مسأله در باب متعلقات خمس است. گرچه آنجا در اول فرموده‌اند در هفت چیز خمس واجب می‌شود، اول: منفعت کسب، دوم: معدن، سوم: گنج. نگاه کنید خود منفعت کسب چیست؟ الآن در باب هبه که برخی از فقها می‌فرمایند مال موهوب خمس ندارد، ولو استفاده نشود و برخی از فقها می‌فرمایند دارد و برخی می‌فرمایند علی‌الاحوط. منشأ این اختلاف فتوا را می‌دانید به کجا برمی‌گردد؟ به آیه و روایت که نیست. به این است که آیا این هم جزء ارباح مکاسب است؟ آیا منفعت کسب است یا نه؟ برخی گفته‌اند کسب حساب نمی‌شود. برخی هم گفته‌اند این هم نوعی کسب درآمد است. اختلاف در این است. بنابراین، خود همین منفعت کسب چیست؟



دو: معدن. شما در عروه و رساله نگاه کنید. مثال هایی که زده اند، مثل گل سرشور، مثل زرنیخ و امثال این ها. اما امروز بشر به معادنی دست پیدا کرده که در سابق اصلاً از این ها خبر نداشته. شما مثلاً در خصوص سنگ ها، فقط سنگ پا را در برخی از متون فقهی ذکر کرده اند. چرا؟ چون همان مورد استفاده بوده. اما امروزه معادن سنگ، یکی از معادن مهم و پردرآمد است. آیا این سنگ هایی که این ها را می بُرند و می بَرند، باید خمسش را بدهند یا نه؟ البته غیر از خمس منفعت کسب. چون اول این که استحصال شد و این سنگ ها را فروختند، خمس این را باید بدهند. اگر ما این ها را معدن دانستیم، بعداً هم که پولش را گرفتند و در طول سال خرج می کنند، اگر سر سال رسید، آن اضافه اش هم به عنوان منفعت کسب باید دوباره خمسش را بدهند. سؤال این است که مصادیق معدن امروزی کدام است؟

در گنج، امروزه برخی می روند زیرخاکی در می آورند. آیا این همان گنج مصطلح فقهی است و از مصادیق گنجی است که طرف هر چه در آورد، خمسش را باید بدهد و بقیه اش را مالک می شود؟ یا می گوئید این ها از شهرها و روستاهایی است که «باد اهلها» از آنجاها در می آورند؟ این هم که جزء انفال است، پس ملک حاکمیت و حکومت است.

مال حلال مخلوط به حرام هم در سابق مصداق داشت اما امروز کمتر دارد. یا غوص و همچنین غنیمت جنگی که اشاره کردیم، یا زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و این ها احکام مفصلی دارد. اما اولین مسأله اش را اگر بخواهیم بررسی کنیم، این است که: «هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر، مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج يك آن را بدهد». بعد از ذکر متعلقات خمس، اولین مسأله این است. آمده اند منفعت کسب را اجمالاً تعریف کرده اند، آن هم با ذکر مصادیق. ببینید می فرمایند: «از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر». حالا کسب های دیگر کدام است؟ نیاز به کار دارد، و برای این که بعضی از کارها به ذهن



افراد نیاید، یعنی برای این که دفع توهّم کنند، می‌گویند هر چند نماز و روزه میتی را هم به جا می‌آورد که حالا اگر کسی پرسید شغلت چیست؟ کار و کاسبی ات چیست؟ آیا واقعاً می‌گویند من کار و کاسبی ام این است که نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم و پول می‌گیرم؟ ولو در عرف عام، مردم این را کار نمی‌دانند و درآمدش را منفعت نمی‌دانند. اما شاید ایشان آمده برای دفع توهّم ذکر کرده. می‌گویند از هر راهی درآمدی به دست آید، ولو با نماز و روزهی استیجاری و از مخارج سالش اضافه بیاید، باید خمسش را بپردازد. حالا نگاه کنید در این مسأله چند مورد ذکر شد؟ تجارت، صنعت، کسب‌های دیگر که ذکر نکرده‌اند. بعد آمده‌اند سراغ نماز و روزهی میت. آیا امامت جماعت هم همین است؟ آیا منبر همین است؟ آیا تدریس همین است؟ آیا جزئش هست یا نه؟ پولی یا درآمدی که از این راه کسب می‌شود، منفعت کسب حساب می‌شود یا نمی‌شود؟ یا نه اصلاً رفته جبهه، بعد یک مبلغی به او داده‌اند. آیا مبلغی که به عنوان باز خرید بیمه به کسی می‌دهند، جزئش هست یا نه؟ آیا حقوق بازنشستگی هست یا نه؟ آیا حقوق متوفی که به ورثه می‌دهند، جزء منفعت کسب هست یا نه؟ این‌ها همه‌اش باید مشخص بشود. اگر این‌ها مشخص نشد، جواب مردم را هم نمی‌توانید بدهید.

### البته استاد، ما که نمی‌خواهیم فتوا بدهیم، بلکه می‌خواهیم فتوای فقیه را بیان کنیم، در این موارد نظرتان چیست؟

بله امکان دارد که شما بگویید ما که نمی‌خواهیم فتوا بدهیم. اما آیا در فتاوی فقه‌ها، همه‌ی مصادیق ذکر شده‌اند؟ آیا آن کسی که بر کرسی پاسخ‌گویی می‌نشیند، دانه دانه از مرجع تقلید سؤال می‌کند؟ اگر می‌خواست دانه دانه بپرسد که دیگر پاسخ‌گوی قوی و قدری نمی‌شود. اصلاً پاسخ‌گو نیست. باید در پاسخ‌گویی لا اقل مجتهد باشد، یعنی مبانی آن فقیه در دستش باشد. مصادیق را که شناخت، بر اساس آن مبانی بتواند جواب بدهد. یعنی اگر مبناى فقیه را بداند، که مثلاً اگر درآمدی در قبال کار نبود، منفعت حساب نمی‌شود، یا منفعت کسب حساب نمی‌شود، این را بداند. بعد، تعریف



کار را بداند، بعد بتواند جواب بدهد، آن موقع می‌نشینند بر کرسی پاسخ‌گویی. نه مراجعه به رساله و متن فقهی و استفتائات نیاز است نه سؤال از مرجع تقلید. اگر بنا بر این بود، که از خود مرجع تقلید می‌پرسیدند. گرچه متأسفانه همان هیأت استفتا یا کسانی که پاسخ‌گو هستند، مثل سابق، در حدی نیستند که هر سؤالی بپرسی بتوانند سریع جواب بدهند و درست هم جواب بدهند. همه‌اش هم بر نمی‌گردد به ضعف علمی آنها، بلکه گاهی وقت‌ها آدم‌های عالمی هستند. یک بخش عمده‌اش بر می‌گردد به این همه مصادیقی که پیدا شده است و در سابق نبود.

مثلاً، فردی خادم افتخاری حرم است. یک مبلغی هم به او می‌دهند. یا سرباز است، یک حقوق جزئی به او می‌دهند. یا دانشجوی بورسیه است. آیا زمان شیخ انصاری رحمته‌الله علیه و شیخ طوسی رحمته‌الله علیه، بورسیه وجود داشته؟ یک چیزی به او می‌دهند و الی ماشاءالله درآمدهایی وجود دارد که باید مشخص بشود آیا جزء منفعت کسب هست یا نه.

در حاشیه‌ی یکی از مراجع ذکر شده: «هرگاه انسان از طریق زراعت» که در متن رساله حضرت امام رحمته‌الله علیه، زراعت نبود. بعد ادامه می‌دهد: «یا صنعت یا تجارت یا از طریق کارگری و کارمندی» که این دو تا مصداق اضافه شد اینجا. ادامه می‌دهد: «کارمندی در مؤسسات مختلف، درآمدی به دست آورد» الی آخر. ببینید مصادیق اضافه می‌شود.

یا در مسأله‌ی دیگری: «اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند» ببینید آنجا تعبیر آمده است «منفعت کسب». شما کسب را چه معنا می‌کنید؟ آیا مالی که به ارث می‌رسد کسب است؟ آیا دیه کسب است؟ آیا مهریه کسب است؟ آیا جهیزیه کسب است؟ آیا هدیه و هبه کسب است؟ آیا عیدی و پاداش کسب است؟ برخی می‌گویند بله، برخی می‌گویند خیر. حالا نگاه کنید. در مسأله‌ی دیگری آمده است: «نظریه‌ی امام و من تبع این است، اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد». حُب، اینجا کسب را توضیح نداده‌اند، یعنی تعریف نکرده‌اند، یعنی بحث موضوع‌شناسی به صورت مفهومی نشده است، بلکه خواسته‌اند با ذکر مثال و مصداق





ما را راهنمایی کنند. بنابراین مثال می‌زنند. این عین عبارت رساله است که می‌فرمایند «چیزی به او ببخشند». پس معلوم می‌شود که هبه در نظرایشان، کسب نیست؛ یعنی درآمد کاسبانه محسوب نمی‌شود و واجب نیست خمس او را بدهند. و هبه را خارج کرده‌اند و جزء مصادیق منفعت کسب نیست.

بعد نوشته‌اند «اگرچه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.» بعد، برخی از مراجع معظم تقلید، باز حاشیه زده‌اند. مثلاً «چیزی به وصیت به او بدهند.» شخصی از دنیا رفته و وصیت کرده که این مبلغ را به فلانی بدهید، یا مثلاً این خانه‌ام را به فلانی بدهید، یا برای یکی از فرزندان مالی مشخص کرده، یا برای همسرش گفته یک دانگ خانه را به همسرم بدهید. یکی دیگر از مراجع اضافه کرده‌اند که «اگر از راه وصیت هم چیزی به طرف برسد جزء منفعت کسب نیست.» یک مصداق را اضافه کرده‌اند، «یا ببخشند»، که توضیح دادیم. «یا هدیه کنند»، گرچه بخشش و هدیه تفاوتی ندارند، «یا جایزه بدهند».

## در این بحث که حضرتعالی ارائه فرمودید، جوایز و خمس جایزه چگونه ارزیابی می‌شود؟

بله، سؤال خوبی است. سؤال این است که ما عنوان جایزه در ذهن داریم یا نه؟ داریم. یعنی شما همین ابواب فقهی و کتب فقهیه، یک جا را پیدا کنید که عنوان زده باشند مثلاً «احکام عیدی» یا «احکام جایزه»، نداریم دیگر. ببینید سبق و رمایه اجرت است، جعله هم اجرت است. یعنی کاری را انجام می‌دهند، قراردادش با هم تفاوت دارد. می‌دانید که اگر کار نباشد، جعله هم صحیح نیست. یا جوایز السلطان چطور؟ جوایز السلطان، را عنوان جایزه رویش گذاشته بودند. اما آیا این عنوان، همان هبه است یا چیز دیگر است؟

می‌گوییم هر چیزی که مجانی به انسان داده می‌شود. آن جایی که مطرح کرده‌اند جوایز السلطان، شبهه در اصل جایزه نبوده، بلکه در این بوده که این سلطان چون سلطان جائز





است و از بیت‌المال می‌پردازد - در مکاسب محرمة است، در آنجا بحث کرده‌اند- بعضی این را جایز دانسته‌اند و بعضی جایز ندانسته‌اند، از باب این که غصب است.

### در خصوص خمس جهیزیه چه می‌فرمایید؟

جهیزیه را شما چه می‌دانید؟ جهیزیه مؤونه است یا هبه است؟ اگر مؤونه بدانید، به فتوای هیچ‌یک از مراجع خمس ندارد. اما اگر هبه بدانید، اختلاف فتواست. برخی می‌گویند خمس دارد، برخی می‌گویند ندارد. هبه را برخی می‌گویند غصب است. اما همین که بشناسیم و بفهمیم که آیا مؤونه است یا نه، این هم باز در مناطق مختلف، متفاوت است. در برخی جاها جهیزیه، مؤونه محسوب می‌شود و در عبارت برخی از فقها هم آمده است که اگر عرف محل این‌گونه است که پدر باید برای دخترش جهیزیه تهیه کند، مثل این که باید برایش لباس بخرد یا هزینه مدرسه‌اش را می‌پردازد. و این را فکر کرده‌اند که اگر متداول است و بعد به صورت یکجائی می‌تواند خریداری کند، خمس ندارد. این را مؤونه دانسته‌اند. بعضی هم می‌گویند اگر جهیزیه را تحویل دختر داده باشد، خمس ندارد. این‌ها جزء مصادیق هبه دانسته‌اند. اگر دختر مقلد مرجع تقلیدی است که می‌گوید هبه خمس دارد، ایشان تا سر سال اگر از جهیزیه استفاده نکرد، باید خمسش را بپردازد. این‌ها موارد تفاوتی است که هست.

این نکته را عرض کنم که شناخت این موضوعات و مصادیق، به شدت به انسان کمک می‌کند در بیان احکام به صورت صحیح و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی. اما اگر با این‌ها آشنا نباشد، دانه دانه می‌مانیم. نه این که فقه را خوب نخوانده، نه این که شرح لمعه خوب تدریس نکرده، نه این که مکاسب را خوب نخوانده و تدریس نکرده، اما این مسائلی که مردم با آن سرو کار دارند، کاملاً آنجا نیامده است. یا اگر هم آمده است، به طور متفرق بوده یا رویش تأکید نشده است، یا نفرموده‌اند از چه باب است. جهیزیه را کمتر جایی می‌بینید که مشخص کرده باشد جزو مؤونه محسوب می‌شود یا جزء هبه. یا مبلغ باز خرید بیمه. برخی می‌گویند جزء لوازم استخدامی است؛ یعنی







طرف وقتی استخدام می‌شود به او می‌گویند پایه‌ی حقوق این است. غیر از پایه‌ی حقوق او، حق اولاد و مسکن می‌دهند و بعد هم اگر باز خرید شد، این مبلغ را می‌دهند. برخی قائل به این هستند و می‌گویند خمس دارد. برخی هم می‌گویند این در قبال کار نیست و اگر ندادند، ایشان نمی‌تواند ادعا کند. مثل عیدی است مثلاً.

**اما گاهی هر فقیهی ملاکی در شناخت موضوعات دارد و این مسأله سبب می‌شود که اختلاف فتاوا زیاد شود و تبعاتش متوجه مقلدین گردد که الآن در جامعه می‌بینیم. ملاک تشخیص موضوع چیست و نقش عرف در تشخیص موضوع چقدر است و میزان دخالت شرع تا چه اندازه است؟**

من اشاره کردم که در مباحث موضوع‌شناسی نمی‌خواهیم ورود کنیم که مباحث مفصلی است. ما یک سری موضوعات داریم که موضوعات مستنبطه است که کار فقیه است و بر اساس مبنایی که دارد، موضوع‌شناسی می‌کند. یک سری موضوعات، موضوعات مستنبطه نیست و عرفی است و عرف هم گاهی عرف عام است، گاهی عرف خاص است. مثلاً نگاه کنید شما، در مورد ماهی اوزون برون، همین ماهی خاویاری‌ای که زمانی بحث بود، که شاید شما زمان حضرت امام رحمته‌الله‌علیه یادتان باشد که برخی می‌گفتند این ماهی، فلس دارد و برخی می‌گفتند ندارد. حُب، ماهی خاویاری به خاطر برخی چیزهایی که دارد، ماهی ارزشمندی است. آن زمان حضرت امام رحمته‌الله‌علیه گویا مشخص کردند. اتفاقاً قید هم کردند که با استفاده از نظر متخصصان. یک گروه رفتند و بعد اعلام کردند که فلس دارد و حالا هم که در کشور فرآوری می‌شود و پرورش ماهی خاویاری هست و بسیاری موارد دیگر.

شما یک قاعده‌ی کلی دارید که اگر کسی روزه برایش ضرر داشته باشد یا مریضی که روزه برایش ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد یا حرام است. حُب، ضرر یک عنوان کلی است. اولین سؤالی که مطرح می‌شود این است که ضرر نوعی است یا شخصی؟ می‌فرمایند ضرر شخصی است و نوعی نیست. ضرر شخصی را هم می‌گویند خودش





باید تشخیص بدهد. الآن این بیماری کرونا که جدیداً پیدا شده، آیا تشخیصش برای عامه‌ی مردم یا تشخیص انواع و اقسام سرطان‌ها کار ساده‌ای است؟ طرف سالیانی به این بیماری یا بیماری داخلی مبتلا بوده، یک دفعه می‌رود نزد پزشک متخصص، می‌گوید با عرض پوزش شما توموری داشته‌اید. اطلاع هم نداشته‌اید و رشد پیدا کرده، ریشه دوانده و این عمل‌ها و این شیمی‌درمانی‌ها را باید انجام بدهید. بعد هم معلوم نیست ثمر بدهد. هیچ چیز هم معلوم نبوده. می‌گویند به متخصص و پزشک مراجعه کند، نمی‌گویند متدین. چون او می‌خواهد بیماری را تشخیص بدهد و ممکن است اصلاً مسلمان هم نباشد. پزشک می‌گوید امساک این مدت برای شما ضرر دارد. شما هم از گفته‌اش اطمینان پیدا می‌کنید.

جالب توجه است در مناسک حج، در خصوص تشخیص محاذات میقات، می‌دانید که در بحث احرام، برای آفاقی، یعنی کسانی که از راه دور به مکه می‌روند، حکم شرعی این است که «من یمرّ علی المیقات» باید در میقات محرم بشود «لا یجوز الاحرام قبل المیقات ولا یجوز التجاوز عن المیقات». پس در میقات باید محرم بشود. میقات پنجاه کیلومتر است و من مسیرم این وسط است. میقات بعدی هم هشتاد کیلومتر آن طرف‌تر است. می‌گویند باید در محاذات میقات، محرم بشود. محاذات را بعد تعریف کرده‌اند. در مناسک هست، در مناسک محشا هم هست. آنجا ذکر می‌فرمایند که تعیین محاذات میقات با افراد آشنای به محل است. عین عبارت فرموده‌اند. نظر مرجع تقلید و مجتهد در اینجا اعتباری ندارد اگر آشنایی ندارد. او که با محل آشنا نیست. یعنی بسیاری از موارد هم حدود منا و عرفات را گفته‌اند باید از اهالی محل بپرسید. این می‌شود عرف عالم. آن، عالم به مکان است، یکی دیگر عالم به بیماری است، یکی دیگر عالم به فلس ماهی است. الآن کوسه ماهی را چندین سال است که دارند بررسی می‌کنند. به یک نتیجه‌ای هم رسیده‌اند. یک نوع فلسی پیدا شده به نام «فلس استخوانی پلاکوئیدی». حالا این تطبیقش بر آن فلس عن الشارح که می‌فرماید «قشری» یا «ورق» تطبیق می‌کند یا نه، کار دشواری است.



بله، من هم نظر شما را قبول دارم که کار موضوع شناسی، یک مقدار مبانی اش باید موجود باشد. ثانیاً این که، در بحث موضوع شناسی نمی توانیم ملاک واحد مشخص کنیم، یا ده تا ملاک. مثلاً، پردیسان جزو قم است یا نیست؟ مثلاً، کسی اهل قم نیست و آمده در پردیسان، می خواهد آنجا قصد عشره کند. آیا می تواند به قم بیاید؟ خُب اگر می گوئید دو مکان است، قصد عشره باید در مکان واحد باشد. خروج از مکان قصد عشره برای چند ساعتی، حداکثرش گفته اند تا ثلث شب، نصف شب، نصف روز و امثال این ها را. برخی ها مثل مرحوم آقای اراکی رحمته الله علیه فرموده اند اگر برای بیتوته برگردد، کفایت می کند. و لذا خروج از محل اقامه را می فرمایند مضر است.

اگر شما پردیسان را جزو قم بدانید، می گوئید قصد عشره کرده، می تواند قم هم بیاید و برود. اگر (جزو قم) ندانید، نه. خُب بدانید و ندانید را چه طور می فهمید؟ این سؤال است. پردیسان را می گوئید شهرک های اقماری پیدا شده است. سابق، روستای بالا و پایین بود. مثلاً، علی آباد بالا و علی آباد پایین دو تا بود. الآن شهرها توابعی پیدا کرده اند. روی چه ملاکی می توانید بگوئید جزو آن شهر هست یا نه؟ این ها هر کدامش یک روشی دارد و متأسفانه هم روش موضوع شناسی و هم مصداق یابی در این گونه موارد، خیلی کار نشده است. در سابق که موضوعات این قدر متنوع نبودند.

یک نکته را عرض کنم. به خاطر این گستردگی فروع فقهی براساس این موضوعات و مصادیق متعدد، چون هر مصداقی که پیدا می شود، باید بگردیم ببینیم کدام فرع فقهی بر آن منطبق است. شما در بحث معاملات، الآن بیمه را دارید، بورس را دارید، فرابورس را دارید، در مسائل اقتصادی هست، در مسائل پزشکی هست، در مسائل روابط بین الملل هست. شما امروزه چه کسانی را محارب می دانید؟ چه کسانی را معاهد می دانید؟ چه کسانی را ذمی می دانید؟ یا می خواهید احکام شرع پیاده نشود، آن یک بحث است. یا می گوئید می خواهیم در روابط بین الملل به احکام شرع عمل کنیم. در روابط با آنها باید مشخص بشود که کدامشان محاربند، کدامشان ذمی اند، یا می گوئید اصلاً ذمی نداریم. پس چه هستند؟ محاربند؟ معاندند؟ چه اند؟ مباحث خیلی زیاد است! خیلی موضوعات پیش آمده که امروزه باید بررسی بشود.



همین اخیراً سؤال شرعی شده است که وقف سایت چه حکمی دارد؟ می‌خواهد سایت را وقف کند. شما چه جواب می‌دهید؟ می‌روید سراغ منابع، می‌گویید نسبت به وقف، تعبیر مال دارد. حالا آیا سایت، مال است؟ مال چیست؟ فرع شرعی اش را باید بدانید و عرف را بفهمید. یک وقت به لحاظ عرف، آشنای به این‌هاست. کار خیلی ساده‌ای نیست این‌ها. این‌که می‌بینید جواب برخی از استفتائات می‌ماند، به خاطر همین مباحث موضوع‌شناسی است.

### خمس مهریه و ارث و منفعت آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مسائل آمده، مهری را که زن می‌گیرد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد، خمس ندارد. نگاه کنید فعلاً بحث روی منفعت کسب است. ما عرض کردیم که براساس متعلقات خمس، که اولینش منفعت کسب است، ببینیم چه مواردی را ذکر کرده‌اند. چه مواردی کار دارد و باید رویش کار بشود و چه مواردی از آن ذکر نشده است. حالا چه چیزهایی را منفعت کسب می‌دانند و چه چیزهایی را منفعت کسب نمی‌دانند؟ در این مسأله، چند مورد جزء منافع کسب نیست. مهری را که زن می‌گیرد، خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. پس این دو مورد جزء منفعت کسب نیست. بله، به لسان عرفی مردم، درآمد است. آقای پدرش از دنیا رفته، چند میلیارد الآن اموال از او برجای مانده است. پسرش هم آدم پول‌داری است. وضعش هم خوب است. آیا این جزء منفعت کسب است؟ ممکن است شما بگویید اگر فرد، بر خودش سخت بگیرد، کم بخورد، کم استفاده کند و برزن و بچه‌اش سخت بگیرد و چیزی پس‌انداز کند و اضافه بیاید خمس دارد. اما می‌گویید اگر چند میلیارد یا چند هزار متر زمین که یک وقتی زمین کشاورزی بود و گاهی می‌کاشتند و گاهی نمی‌کاشتند و کسی هم نگاهش نمی‌کرد و کسی به یک ریال هم نمی‌خرید، حالا یک بزرگ‌راه و خیابان کشیده شده و متری چند میلیون ارزش پیدا کرده، به او رسیده، شده میلیاردی یا فوق میلیاردی، می‌گویید خمس ندارد؟! خُب این‌ها را باید جواب بدهید. بگویید خمس



یک امر تعبدی است که شارع مقدس مشخص کرده است. همانجا ممکن است بگویید آیا این مال، متعلق خمس بوده است یا نه؟ و دیگر این که آیا خمسش را پرداخته اند یا نه؟ و شما در جوابش می‌گویید اگر متعلق خمس بوده و می‌داند خمسش را نداده، باید خمسش را بدهد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاطاً مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد. این هم ظاهراً هم روایت دارد، هم به این مسأله برمی‌گردد که معمولاً آدم اطلاع از وضع او ندارد. پدر آدم از دنیا برود معمولاً می‌داند اهل خمس بوده است یا نه. گرچه در مورد شک هم می‌گویند لازم نیست بلکه احتیاطاً مستحب است. اما یک کسی از اقوام و خویشان‌شان در خارج از کشور زندگی می‌کرده و حالا از دنیا رفته. می‌گویند وارثی نداشته و به شما رسیده است. حالا اموالی که به او رسیده است، این را می‌گویند احتیاطاً مستحب است. گرچه برخی هم واجب ندانسته‌اند.

پس چند مورد ذکر شد که جزء منفعت کسب ندانسته‌اند. یک، مهریه‌ی زن. دو، ارث. اما مورد سومی را هم چند تن از مراجع تقلید، جزو محشین آورده‌اند و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید، مهریه‌اش نیست. یک مبلغی گرفته، بعد هم طلاق گرفته است. مرد چنین اختیاری دارد. طلاق با مرد است. زن هم گفته من ده میلیون می‌دهم مرا طلاق بده، جانم را آزاد کن!

باز از جمله موارد، مهریه را فرموده‌اند خمس ندارد. چون منفعت کسب نیست. آیت‌الله شبیری زنجانی بین مهریه‌ی عقد دائم و موقت، فرق گذاشته‌اند. مهری را که زن در ازدواج دائم می‌گیرد خمس ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب، چون یقین نداشته‌اند. ولی بنا بر احتیاط واجب، مهری را که زن در ازدواج موقت می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمسش را بدهد. شاید از این باب باشد که خلاصه یک نوع تکسب است. نکته‌ی بعدی این است که مهریه‌ی دائم را معمولاً خانم‌ها نمی‌گرفتند. می‌آمدند زندگی می‌کردند اما مهریه‌ی موقت را اول می‌گرفتند یا آن هم اگر نبود، لااقل در پایان مدت می‌گرفتند. در این، ظاهراً شبهه کرده‌اند.



به نظر می‌رسد اگر مراجع و علما و شوراهای فقهی، در ملاک تشخیص موضوع به نکته‌ی ثابتی برسند، این قدر اختلاف فتوا پیش نمی‌آید. با این وصف، آیا اختلاف فتاوا بحث‌ها و هزینه‌ها را زیاد نمی‌کند؟

این هم یک بحثی است که خدمت شما عرض کنم. خودتان می‌دانید که تفاوت فتوا، لازمه‌ی اجتهاد است. اما کثرت تفاوت فتوا هم یک ضررهای دارد. آیا به وحدت تام برسیم؟ که اجتهاد معنا ندارد. اما اگر مربوط به مباحث موضوع‌شناسی باشد و یک موضوع‌شناسی درست صورت بگیرد، خیلی از این تفاوت نظرها کم می‌شود. لذا در مؤسسه‌ی موضوع‌شناسی، کمیته‌ی فقهی‌ای راه انداخته‌اند و نمایندگان مراجع هم حضور پیدا می‌کنند. موضوع که بررسی می‌شود، نماینده‌ی آن مرجع هم حضور دارد و نتیجه‌ی مبحث را به اطلاع می‌رساند. الآن خیلی از مواردی که کار شده، در اظهارنظرها، نه در مبانی و ملاک‌ها، در این اظهارنظرهایی که مربوط به موضوع است، تغییر حاصل شده است. از جمله مسافت شرعی را الآن برخی از مراجع تغییر داده‌اند. بحث محاذات میقات نسبت به فرودگاه جده. یکی از مراجع که قبلاً چیزی نوشته بودند برخلاف این، فرمودند که مناسک ما را اصلاح کنند. یا این‌که مثلاً نمایندگان مراجع دور هم بنشینند و روی این مباحث تفاوتی، بحث کنند. ممکن است کسی اشکال کند و نظر مرجع تقلید عوض بشود. این‌ها را من قبول دارم. اما آیا فتوا دادن هم شورایی باشد یا نه؟ ظاهراً این امر، عملی نیست...

**با سپاس از فرصتی که در اختیار بنیاد قرار دادید و از شما کمال امتنان را داریم.**

من هم از شما و مسئولان محترم بنیاد تشکر می‌کنم و برای شما آرزوی توفیق و سلامتی دارم.





## مقوله‌بندی شبهات علمی و اجتماعی خمس در فضای مجازی<sup>۱</sup>

### چکیده

از محورهای مهمی که در مباحث خمس، اهمیت زیادی دارد و باید به آن توجه ویژه‌ای شود، شبهات خمس است. این شبهات موجب ایجاد ابهام و افزایش شک و تردید نسبت به فریضه‌ی مهم خمس می‌شود و اراده‌ی افراد را نسبت به ادای آن سست می‌نماید. افراد جامعه، بالأخص جوانان که در معرض دائمی شبهات هستند، در مواجهه با آنها آرامش روانی خویش را از دست می‌دهند و ذهنشان نسبت به این فریضه، دچار تلاطم و اضطراب می‌شود. شبهات، در قالبی فریبنده، تحت عنوان یک پرسش منطقی و معقول، بنیان‌های دینی افراد جامعه را متزلزل می‌نماید و گاه تا بدانجا پیش می‌رود که این واجب الهی را به بهانه نقص داشتن و غیرموجه بودن، به کناری نهاده و به آن عمل نمی‌کنند.

یکی از اهداف مهم بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس، مقابله با شبهات فوق است که در فضای مجازی و غیرمجازی به صورت گسترده و با تکنیک‌های جذاب و مدرن رسانه‌ای در حال تولید و بازنشر می‌باشد. مقابله و خنثی کردن شبهات فوق‌الذکر، نیازمند طرحی منسجم و فعالیت علمی دقیق و منظم است و چه بسا، اطلاع از این شبهات و مقوله‌بندی آن، کمک شایانی به فعالیت‌های علمی و تبلیغی حوزه‌های علمیه در راستای پاسخ به آنها و شناخت دقیق‌تری از فضای فکری حاضر بنماید. این مقاله به دنبال بررسی و مقوله‌بندی شبهات خمس در رسانه‌ها و فضای مجازی است.

کلیدواژه‌ها: خمس، شبهات، شبهات خمس، فضای مجازی، رسانه، ماهواره.

۱. پژوهشی از معاونت پژوهش بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس





## مقدمه

یکی از مؤثرترین ابزارها و تکنیک‌های شبه‌سازی دشمنان در موضوع خمس، بهره‌برداری از ظرفیت فضای مجازی است. با نگاهی گذرا به رسانه‌های نوین درمی‌یابیم که بیشترین شبه‌سازی‌ها در قالب کلیپ‌های سخنرانی، مناظرات به‌ظاهر علمی و جنجالی، بیان شبهه در قالب نمایشنامه یا قالب‌های طنز، عکس‌نوشته‌ها، برجسته کردن نقص‌ها و اشکالات ناشی از نحوه‌ی مصرف خمس، تقطیع سخنرانی‌ها و بیانات علماء و بزرگان و تهمت و افتراء به ایشان، ارائه و توزیع الکترونیکی مقالات و کتاب‌های ضد خمس به‌صورت گسترده، پرسش و پاسخ با مخاطبان و... همه و همه در فضای مجازی صورت می‌گیرد.

افزون بر به‌کارگیری تنوع و تعدد در روش‌ها و تکنیک‌ها، قالب‌های عرضه نیز از تنوع و گستردگی خاصی برخوردار است که نشان از عزم و جدیت مخالفان اسلام و شیعه بر نابودی این فریضه الهی دارد. اسلام‌ستیزان و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در شبکه‌های ماهواره‌ای، اعم از وهابی‌ها در شبکه‌ی ماهواره‌ای «کلمه» و جریان سکولار در بنگاه خبرپراکنی «بی بی سی» و شبکه ماهواره‌ای «من و تو» و دیگر شبکه‌های ماهواره‌ای؛ و یا در شبکه‌های اجتماعی، مانند توییتر، فیس‌بوک و تلگرام، با ایجاد صفحه‌ها و کانال‌های مختلف و همچنین پیج‌های فعال در اینستاگرام و یا وبلاگ‌ها و سایت‌های مختلف، چه به‌صورت فردی و چه با تشکیل گروه‌های منظم، به مقابله با این فریضه الهی پرداخته و به‌صورت دامن‌دار و پیوسته، تلاش زیادی برای ایجاد تردید و دودلی در میان جامعه می‌نمایند.





## ۱. اهداف تحقیق

مهم‌ترین هدف از این مقاله، شناسایی و رصد شباهت پیرامون فریضه الهی خمس در شبکه‌های ماهواره‌ای و پیام‌رسان‌های اجتماعی، مانند فیس‌بوک، تلگرام، تویتر و اینستاگرام است که در فاصله زمانی آبان ماه ۱۳۹۸ تا پایان اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ صورت گرفته است.

## ۲. جامعه‌ی آماری

هر چند بررسی دقیق جامعه‌ی آماری جریانی که در فضای مجازی به تولید و بازنشر شباهت فریضه‌ی خمس می‌پردازد مطلوب است، اما به جهت گستردگی فوق‌العاده‌ی فضای مجازی، نمی‌توان تمام صفحات و مطالب را مطالعه کرد. ولی با این حال، عده‌ای از پژوهشگران، با استفاده از روش‌های مختلفی از جمله ابزارهای جست‌وجو، مشاوره با کارشناسان و همچنین رویکرد بارز و روشن یک سایت و یا کانال و شهرت آن مبنی بر مخالفت با خمس، جست‌وجوی گسترده‌ای در فضای مجازی داشته و مهم‌ترین موارد را شناسایی و مورد مطالعه قرار دادند. بنابراین، جامعه‌ی هدف این پژوهش، عرصه‌ی وسیع و بی‌اندازه بزرگ فضای مجازی است که تعداد بی‌شماری از کانال‌ها و سایت‌ها در آن مشغول فعالیت هستند. به‌اضافه‌ی مطالب آرسو شده و شبکه‌های ماهواره‌ای، که کاملاً قابل دسترس می‌باشند.

جامعه هدف در این پژوهش، همان جامعه در دسترس است و پژوهشگر قصد شناسایی و مطالعه‌ی خصایصی از آن را دارد. البته خصایص مورد توجه پژوهشگر ممکن است در همه‌ی موقعیت‌ها آماده نباشد. در نتیجه، روش‌ها و فنون خاصی برای انتخاب نمونه از جامعه وجود دارد که با اجرای دقیق می‌توان به ویژگی‌های مورد نظر دست یافت.

نونهایی از سایت‌ها و کانال‌های جست‌وجو شده در فضای مجازی شامل



سایت‌های اینترنتی، مانند «کلمه»، «اسلام تکس»، «رادیو زمانه»، «نوری‌زاد»، «بالاترین»، و پیام‌رسان‌های اجتماعی، مانند تلگرام، توئیتر، اینستاگرام و فیس‌بوک، و شبکه‌های ماهواره‌ای مانند شبکه‌ی ماهواره‌ای «من و تو»، «بی بی سی»، «ایران اینترنشنال» و «کلمه» است.

### ۳. مراحل عملیاتی

گام اول مقابله با این حجم از تخریب و شبهه‌افکنی پیرامون فریضه‌ی خمس، شناسایی و احصاء تعداد شبهات بود. به همین منظور، با تشکیل یک گروه سه نفره متشکل از طلاب و اساتید، اقدام به رصد و تخریب شبهات از قسمت‌های مختلف، اعم از سایت، وبلاگ، کانال، پیج و شبکه‌های ماهواره‌ای انجام شد. در ابتدا، ضمن شناسایی و خواندن مطالب، شبهات موجود درباره‌ی فریضه‌ی خمس استخراج شده و در جدول مربوطه ثبت می‌گردید. این بخش از پروژه، بسیار زمان‌بر بوده و بخش زیادی از زمان پروژه به جستجوی دقیق محققین اختصاص یافت و در نهایت، آنچه که به صورت شبهه در موارد فوق‌الذکر وجود داشت استخراج گردید.

گام دوم، بررسی شبهه و طبقه‌بندی موضوعی آن از حیث خاستگاه شبهه بود. در این قسمت، شبهات پس از تحلیل و بررسی کارشناسانه در موضوعات مختلف، از قبیل اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، طبقه‌بندی شده و هر شبهه ذیل خاستگاه موضوعی خود قرار داده شد. در این مرحله، به ریشه‌ی اصلی شبهه توجه شده و محقق با طبقه‌بندی کلی شبهه، در پی هدف اصلی شبهه‌افکنان در القای هر شبهه بوده است. این کار می‌تواند در کشف هدف واقعی دشمنان خمس در القای آن شبهه سهم داشته و محقق را در این کاریاری رساند. همچنین با طبقه‌بندی شبهات در موضوعات فوق‌الذکر، نظم بهتری به انبوه شبهات داده شد.

گام سوم، نمایه‌زنی شبهات با توجه به محتوای آن می‌باشد. در این قسمت، برای ارائه تحلیل کلی و تسلط بر جغرافیای موضوعات شبهات خمس، محققین بر آن شدند تا





با توجه به ماهیت هر سؤال، که براساس یک موضوع از مباحث خمس استوار است، نمایه‌زنی کرده و براساس مقوله‌هایی که در مباحث خمس به کار می‌رود، دسته‌بندی نمایند. این کار می‌تواند نسبت فراوانی مقوله‌ها و حجم و یا دقت شبهات را برای مخاطب روشن‌تر نماید و دستاورد دیگر آن این است که محقق را در تدوین موضوعات پژوهشی به منظور پاسخ‌گویی بهتر به شبهات یاری می‌رساند.

گام چهارم، تبدیل داده‌های جمع‌آوری شده به جداول مختلف، به منظور ارائه روشن‌تر آن می‌باشد که به آن «توزیع فراوانی» گفته می‌شود. این مفهوم به معنای سازمان‌دهی داده‌ها و مشاهدات به صورت طبقات مختلف، همراه با فراوانی در هر طبقه می‌باشد. در این فرایند، جداول، که براساس نمایه‌ها و نیز موضوعات کلی و به شکل‌های مختلف تدوین شده است، به محقق در دسته‌بندی و نیز ایجاد شمای کلی محتوای پروژه یاری می‌رساند. جداول آماری می‌توانند توصیف روشن‌تر و دقیق‌تری از کل فعالیت پژوهشی ارائه دهند.

#### ۴. رویکرد و روش

در تدوین و استخراج شبهات فریضه خمس و به منظور انجام دقیق‌تر پروژه، رویکردهایی به کار گرفته شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اکثر سایت‌ها و کانال‌هایی که اقدام به درج مطالبی برضد فریضه خمس کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. اما نکته‌ی قابل ذکر، تکراری بودن آنها در بسیاری از سایت‌ها و کانال‌ها می‌باشد. به این معنا که اکثر آنها صرفاً اقدام به بازنشر آن کرده و اقدامی در تغییر محتوای شبهه نکرده‌اند.

۲. بسیاری از سایت‌ها و کانال‌ها، مطالب ضد خمس ارائه کرده بودند اما چون عمدتاً به ناسزاگویی، توهین و مطالب سخیف روی آورده و شبهه خاصی را مطرح نکرده بودند، نمی‌توان آنها را در ردیف شبهات قرار داد.

۳. ادبیات نوشتاری برخی از شبهات، بسیار عامیانه و بعضاً ابتدایی و سخیف بود





که در این پژوهش تلاش شد بدون آن که به محتوای اصلی شبهه خللی وارد شود، به ویراستاری و بازنویسی آن اقدام شود.

۴. برخی از سایت‌ها و کانال‌ها، مطالب طولانی و به صورت عمده‌ای را از برخی از کتاب‌هایی که ضد فریضه‌ی خمس نگاشته شده بودند ارائه می‌کردند که مشتمل بر چندین شبهه دیگر بود. برای استفاده بهتر از متن، مطالب طولانی بررسی شده و شبهات، استخراج و در ذیل موضوعات خود قرار گرفته است.

۵. برخی از شبهات به لحاظ ظاهری شبیه بودند اما خاستگاه آنها و نیت و غرض نویسندگان با یکدیگر متفاوت بود. به عنوان مثال، نویسنده از درج شبهه‌ای قصد سیاسی داشته اما نویسنده‌ی دیگری از بیان همان شبهه غرض کلامی و اعتقادی داشته است. از این رو و برای شناخت اغراض اصلی مروجان شبهات فریضه‌ی خمس، تلاش شده تا رویکرد شبهات به صورت واضح و روشن و جداگانه بیان شود.

## ۵. طبقه‌بندی شبهات خمس در فضای مجازی

### ۱.۵. شبهات خمس با موضوع اجتماعی

شبهاتی که دارای موضوع اجتماعی هستند عمدتاً ریشه اجتماعی دارند و مواردی از قبیل تبعیض نژادی، فقر، آسیب‌دیدگی اجتماعی، کارکرد اجتماعی حوزه‌های علمیه، خدمات اجتماعی، بی‌عدالتی و نابرابری، کارآمدی خمس برای رفع فقر و... را شامل می‌شوند. البته ممکن است برخی از این موارد را بتوان با ملاحظاتی، در موضوع دیگری هم گنجانند که این مسأله، مربوط به چندبعدی بودن موارد یاد شده می‌باشد. شبهات خمس با موضوع اجتماعی به شرح زیر می‌باشد:

۱. با توجه به عدم هزینه‌کرد وجوهات در خدمات اجتماعی و رفع فقر، وجوهات توسط مراجع صرف هزینه‌های غیرضروری شده و هدر می‌رود.

۲. غالباً مدیریت دفاتر مراجع تقلید و هزینه‌کرد وجوهات توسط فرزندان و اطرافیان



ایشان صورت می‌گیرد و آنها از این موقعیت سوءاستفاده کرده و وجوهات را به جای هزینه در مسائل اجتماعی، صرف هزینه‌های شخصی می‌کنند.

۳. امتیاز طلاب نسبت به دانشجویان در مصرف خمس؛ یعنی اختصاص مصرف خمس برای طلاب و عدم اختصاص آن به دانشجویان.

۴. امتیاز اختصاص مصرف خمس فقط برای حوزه‌های علمیه و نه مراکز علمی دیگر.

۵. پرداخت خمس به سادات مرفه موجب ایجاد امتیاز اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌شود که دلیلی بر آن وجود ندارد.

۶. چرا مردم این اجازه را ندارند که وجوهات خود را برای رفع فقر، تن‌فروشی و آسیب‌های اجتماعی هزینه کنند و حتماً می‌بایست به مراجع بدهند تا آنها به صورت شهریه به طلبه‌هایی بدهند که نیاز کمتری نسبت به آسیب‌دیدگان اجتماعی دارند.

۷. چرا با این‌که مردم در ایران خمس می‌پردازند و متدین هستند اما مراجع علت بلایای طبیعی را نپرداختن خمس و نخواندن نماز می‌دانند و برای مقابله عقلانی با بلایای طبیعی هیچ کاری نمی‌کنند.

۸. بنا بر ادعای علمای شیعه، خمس ارباح مکاسب از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال اثبات می‌شود. در بخشی از همان آیه اشاره دارد که نیمی از خمس حق فقراست. پس چرا شاهد حضور تعداد زیادی فقیر هستیم که بخش عمده‌ای از آنان را هم سادات تشکیل می‌دهند؟ همین نشان‌دهنده‌ی جعلی بودن حکم خمس ارباح مکاسب است.

۹. خمس طبق آیه‌ی قرآن و طبق حرف مراجع، برای فقرا و برای کم کردن فاصله‌های طبقاتی است. اختصاص آن به حوزه‌های علمیه هیچ ثمری برای اجتماع ندارد؛ چرا که اساساً حوزه‌های علمیه هیچ کارکرد اجتماعی ندارند.

۱۰. خمس با عدالت در تقابل است؛ زیرا خمس فقط به امام علیه السلام و سادات می‌رسد، ولی زکات به عموم مردم تعلق دارد.

۱۱. افرادی که خمس پرداخت می‌کنند دارای عقاید سنتی و متعصبانه‌ای هستند که برخلاف رفتار عقلانی جامعه‌ی امروزی است. پرداخت خمس توسط برخی از افراد



جاهل و عقب مانده، مبتنی بر تقلید کورکورانه از تعدادی آخوند است که به بهانه‌ی کمک به فقرا انجام می‌شود. درحالی‌که در دوران مدرن، روش‌های جدید و نوینی برای اداره امور فقرا در دنیای امروز وجود دارد.

۱۲. اختصاص یک پنجم غنائم و خمس به خویشان رسول خدا ﷺ منافات دارد با عدالتی که قرآن به آن اشاره می‌کند. پیامبر ﷺ نیز بنا بر گزارش‌های تاریخی، هرگز چنین کاری نکرد و این سه صنف مذکور در آیه، عموم مسلمین را شامل می‌شود و نه فقط منتسبین به پیامبر ﷺ.

## ۲.۵. شبهات خمس با موضوع اقتصادی

این دسته از شبهات، خاستگاهی اقتصادی داشته و برای پاسخ به آن می‌بایست با ادبیات اقتصادی سخن گفت. مواردی از قبیل فقدان تخصص اقتصادی مراجع، عدم سرمایه‌گذاری وجوهات خمس، فقدان ضوابط مالی، شخصی‌سازی سرمایه خمس و ... از جمله محورهای مهم در شبهات خمس با موضوعات اقتصادی هستند. شبهات خمس با موضوع اقتصادی به شرح زیر می‌باشد:

۱. عدم توانایی و سوء مدیریت فقیه نسبت به مصرف سرمایه عظیم خمس به دلیل عدم تخصص در مسائل کلان اقتصادی.
۲. فقدان طرح مشخص و بلندمدت در سرمایه‌گذاری وجوهات اخذ شده توسط مراجع در راستای کاهش فاصله طبقاتی.
۳. عدم گزارش و اطلاع‌رسانی از ورود و خروج مبالغ خمس و فقدان ضوابط دقیق مالی در دفاتر مراجع تقلید.
۴. پرداخت پورسانت یا بخشی از خمس به روحانیونی که واسطه بین خمس دهنده و خمس‌گیرنده هستند.
۵. خمس در نزد روحانیون به مثابه یک منبع درآمد است و نه یک پشتوانه برای ترویج دین.



۶. از سرمایه‌ی عظیم خمس می‌توان در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور بهره برد اما به جای این کار، این سرمایه‌ی عظیم در جاهای دیگری مصرف می‌شود.

### ۳.۵. شبهات خمس با موضوع تاریخی

این گونه شبهات، مبتنی بر گزارش‌های تاریخی مبنی بر عدم پرداخت خمس در دوره‌های مختلف و شیوه‌ی اخذ خمس، گزارش‌های تاریخی مبنی بر عدم وجوب خمس، تأکید شواهد تاریخی بر اخذ خمس فقط در غنائم جنگی، عدم اخذ خمس در زمان پیامبر ﷺ و خلفا، اطلاق ذوی القربی در دوره‌های صدر اسلام بر غیر اهل بیت ﷺ و... می‌باشد. این شبهات به شرح ذیل است:

۱. عمل نکردن مسلمین به فریضه‌ی خمس تا زمان امام صادق ﷺ.
۲. فقدان گزارش‌های تاریخی مبنی بر دستور آئمه ﷺ به انجام فریضه‌ی خمس.
۳. عدم اخذ خمس در زمان پیامبر ﷺ و در نتیجه عدم وجوب اصل خمس.
۴. عدم وجود گزارش‌های تاریخی مبنی بر وجوب خمس ارباب مکاسب در زمان پیامبر ﷺ.
۵. عدم اخذ خمس در زمان امیرالمؤمنین ﷺ و دلالت آن بر عدم وجوب خمس.
۶. عدم وصیت امیرالمؤمنین ﷺ بر اعیان خمس.
۷. اختصاص خمس به غنیمت جنگی در سیره‌ی معصومین ﷺ.
۸. گزارش‌های تاریخی مبنی بر دریافت زکات توسط امامان معصوم ﷺ از خلفا، دلالت بر عدم حرمت زکات بر ایشان دارد. پس ادعای تعلق خمس به سادات به جهت حرمت استفاده از زکات صحیح نیست.
۹. بنا بر گزارش‌های تاریخی، خمس یک سنت جاهلی و بدوی است که فرماندهان جنگ، سهم زیادی از غنائم را تصاحب می‌کردند و این مسئله را اسلام تأیید و تعدیل کرده است.
۱۰. خلیفه‌ی اول با کسانی که زکات نمی‌دادند به نوعی وارد جنگ شد. با توجه به



این مسأله، آیا معقول است بگوییم خمس واجب بوده، درحالی که هیچ سند تاریخی بر گرفتن خمس توسط خلفا و حتی امام علی علیه السلام وجود نداشته باشد، با آن که می دانیم تمام افعال حکومتی آنها در تاریخ ثبت شده است؟

۱۱. طبق آیات قرآن، بنی عباس که فرزندان عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، جزو ذی القربی به حساب می آیند و اگر فرض کنیم که خمس بر درآمد واجب بوده، پس بنی العباس سهم زیادی از خمس را مالک می شدند. پس چرا با آن که سالیان زیادی حکومت کردند و می دانیم اهل ورع و تقوا هم نبودند و حتی اموال مردم را به طور نامشروع می گرفتند، پس چگونه متصور است برحق مشروع خود چشم پوشی کرده باشند و در هیچ گزارشی، گرفتن خمس از آنها نیامده باشد؟

۱۲. با توجه به آن که تنها پیشینه‌ی خمس ارباح مکاسب در قبل از اسلام به روایتی از تورات برمی گردد، این امر نشانگر این است که خمس جزء اسرائیلیاتی است که در اسلام وارد شده است.

۱۳. ما نمی توانیم بپذیریم که خمس به دلیل حرام بودن زکات بر سادات واجب شده است؛ زیرا طبق منابع روایی و تاریخی، زکات فقط بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام حرام بوده است و بر غیر ایشان از بنی هاشم حرام نیست. پس خمس نمی تواند اختصاص به سادات داشته باشد.

۱۴. تمام روایات خمس مکاسب از سوی وکلای ائمه علیهم السلام به ما رسیده است. این امر نشان می دهد آنان به فکر خود و جیب خود بوده و حکم الهی را عوض کرده اند.

۱۵. به گواه برخی از کتب رجالی، «علی بن مهزیار» کذاب بوده و روایات خمس ارباح مکاسب را برای نفع شخصی خود جعل و منسوب به امام کرده است. پس روایات خمس ارباح مکاسب اساساً محلی از اعراب ندارند.

۱۶. سیرتطور مفهومی خمس و تغییرات آن در ادوار تاریخی، برخلاف دیگر مفاهیم دینی، دلیل بر عدم وجوب و ساختگی بودن آن است. این تغییرات در ادوار زیر شکل گرفته است:







الف) از زمان پیامبر ﷺ تا ابتدای غیبت صغری؛ ب) غیبت صغری و دو قرن اول غیبت کبری؛ ج) از قرن پنجم تا قرن نهم و ابتدای حکومت صفویه؛ د) از حکومت صفویه تا انقلاب اسلامی؛ ه) از ابتدای انقلاب اسلامی تا به حال.

#### ۴.۵. شبهات خمس با موضوع تفسیری

در این بخش، شبهاتی که ریشه در مباحث تفسیری داشته‌اند دسته‌بندی شده‌اند. این شبهات با موضوعاتی از قبیل تفسیر واژه‌ی غنیمت، انحصار مالکیت خمس در اهل بیت علیهم‌السلام، انحصار مصرف خمس در سادات، بیان تعارض برخی از آیات مبتنی بر عدم دریافت اجر رسالت با آیه‌ی خمس که منحصر در خاندان رسول خداست، مصادیق ذوی القربی، اختصاص تنها آیه خمس در قرآن به غنیمت جنگی و ... می‌باشد. شبهات خمس با موضوع تفسیری به شرح ذیل می‌باشد:

۱. اختصاص آیه‌ی ۴۱ سوره انفال به غنائم جنگی بر اساس سیاق آیه.
۲. عدم شمول واژه‌ی غنیمت در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال بر فواید، بر اساس نظر مفسرین.
۳. تنافی «استحقاق سادات به استفاده انحصاری از خمس» با «شأن نزول آیه خمس» که مربوط به وقایع جنگ بدر است. در آن زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خمس را در میان غیر سادات هم توزیع می‌کرد.
۴. تمسک به آیه‌ی خمس در معنای ظاهری غنیمت، دلیل بر عدم دلالت غنیمت بر درآمد.

۵. امامان شیعه حکم خدا را تغییر داده‌اند. زیرا خمس بنا بر آیه‌ی ۴۱ سوره انفال واجب است ولی این وجوب نفی شده و به اباحه‌ی خمس تبدیل شده است. این عمل با آیه‌ی «الیوم اکملت لکم دینکم» که اکمال دین را گواهی می‌دهد منافات دارد. به این معنا که دین کامل با وجوب خمس تکمیل شده است اما اباحه‌ی خمس آن را نقض کرده است.

۶. ذوی القربی از مصادیق مصرف خمس در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال است و مفهوم ذوی القربی شامل روحانیون نمی‌شود.





۷. هدف از پرداخت خمس طبق آیهی شریفه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، تقسیم آن بین فقرا و عدم چرخش مال بین ثروتمندان است. درحالی‌که پرداخت خمس به روحانیون که ایشان جزء قشر ثروتمند جامعه به حساب می‌آیند، کاملاً در تضاد با هدف و جوب خمس است.

۸. بنا بر ادعای علمای شیعه، خمس ارباح مکاسب از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال اثبات می‌شود. در همان آیه اشاره دارد که بخشی از خمس، حق فقراست. پس چرا فقرا که بخش عمده‌ای از آنان را هم سادات تشکیل می‌دهند، حق شرعی خود را مطالبه نمی‌کنند؟ همین نشان‌دهنده‌ی جعلی بودن حکم خمس ارباح مکاسب است.

۹. در آیه‌ی خمس، «واعلموا» آمده، یعنی بدانید. این واژه، لحن اعلامی و ارشادی دارد و امر نمی‌کند و نمی‌گوید بدهید و مسأله خاصیت پند و ارشاد دارد و مخاطبین خود را به ایمان و تقوا دعوت کرده و از حکم خدا آگاه می‌کند. زیرا خمس غنائم توسط پیامبر ﷺ ابتدا جدا شده و سپس غنائم تقسیم می‌شده است. بنابراین وجوب پرداخت خمس غنائم بر مردم نبوده و جزء وظایف پیامبر ﷺ بوده است. از این نکته نتیجه گرفته می‌شود که آیه، صرفاً به دنبال آگاهی دادن است و بیان وجوب حکم نمی‌کند.

۱۰. سیاق آیات سوره‌ی انفال، تماماً در مورد جنگ است و «واو» ابتدای آیه‌ی ۴۱، واو عطف است که نشان می‌دهد منظور از غنیمت، مطلق فایده نیست و صرفاً غنائم جنگی را شامل می‌شود.

۱۱. در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال، ذکر نام رسول الله ﷺ بعد از الله، صرفاً جهت احترام است و نمی‌توان گفت لام مالکیتی که بر روی واژه‌ی الله است و خمسی که مال خداست، به پیامبر ﷺ هم تسری دارد و برای ایشان نیز هست.

۱۲. «غنتم» در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال، صرفاً دلالت بر غنائم جنگی دارد و «مِن شئ» دلالت بر مطلق فائده ندارد؛ زیرا خلاف سیاق آیات است و «مِن شئ» بازگشت به غنائم جنگی می‌کند.

۱۳. در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال، لفظ ذی القربی شامل خویشان رسول خدا ﷺ نمی‌شود؛



زیرا این امر در سنت ایشان نبود و تنها به حضرت زهرا ع از سهم خودشان از غنائم چیزی می‌دادند که آن هم در غیر جنگ بدر بوده و همچنین پرداخت نکردن خمس به خویشاوندان رسول خدا ص به علت عدم سازگاری آن با اصول اسلام بوده است.

۱۴. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، سهمی که برای یتامی، ابن‌السبیل و مساکین فرض شده، تنها برای سادات نیست بلکه برای عموم مسلمین است؛ زیرا در زمان نزول آیه‌ی شریفه که سال دوم هجرت بوده است، اولاً مسلمین در فقر شدید بودند و حتی مرکبی برای رفتن به جهاد هم نداشتند. ثانیاً این سه گروه در سادات وجود نداشتند. پس سهم خمس برای فقرای مسلمین واجب می‌شود.

۱۵. طبق آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی فصلت و آیه‌ی ۹ سوره‌ی احقاف، پیامبر اسلام ص فرقی با دیگر پیامبران ندارد و شریعتش چیزی غیر از دیگران نبوده و به صراحت قرآن، زکات بر خویشان پیامبران دیگر حلال بوده است. پس چگونه در اسلام به یک باره، زکات بر خویشان رسول خدا ص حرام می‌شود و به جای آن خمس قرار می‌گیرد؟

۱۶. در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی نور «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ» زکات را در مقابل تجارت و کسب قرار داده، نه خمس را و اگر خمس در مکاسب مطرح می‌شد، می‌بایست در این آیه خمس را می‌آورد. این آیه‌ی شریفه به صراحت اختلاف در معنای خمس را روشن می‌کند. پس خمس در غنائم جنگی است و زکات در مکاسب.

۱۷. در تفسیر آیه‌ی ۱ سوره انفال، آیت‌الله مکارم شیرازی، دامت برکاته، انفال را به معنای غنائم جنگی و هر مال بدون صاحب ترجمه می‌کند. پس چرا ایشان در آیه‌ی ۴۱ همان سوره، خمس را به همه‌ی درآمدها اختصاص می‌دهد؟ پس حرف ایشان تناقض دارد. در ضمن، اگر همان ترجمه‌ی ایشان را از انفال قبول کنیم، پس آیا اموال شیعیان که مالک آن هستند، در حکم مال بدون صاحب است و فقها حق تصرف در آنها را دارند؟



## ۵.۵. شبهات خمس با موضوع سیاسی

برخی از شبهات، ریشه در مسائل سیاسی و حاکمیتی دارند و مسائلی از قبیل ارتباط فریضه‌ی خمس با نظام اسلامی و انحصار اخذ وجوهات در ید ولی فقیه و مانند آن بحث می‌شود. شبهات خمس با موضوع سیاسی به شرح ذیل می‌باشد:

۱. با برقراری نظام اسلامی و مرسوم بودن اخذ مالیات در جوامع بشری، دیگر نیاز نیست افراد هم خمس بدهند و هم مالیات.
۲. تردیدافکنی در خمس بودن وجوهاتی که به عنوان شهریه به طلاب پرداخت می‌شود و القای این نکته که این‌ها از بیت‌المال است.
۳. در نظام اسلامی، نگاه متولیان امر، انحصار اخذ خمس در ید ولی فقیه است و برای نیل به این امر، برنامه‌ریزی جامعی جهت تربیت مراجع تقلید آینده با این مبنا صورت گرفته است. درحالی‌که هیچ‌گونه استناد شرعی برای این انحصار وجود ندارد.

## ۶.۵. شبهات خمس با موضوع فرهنگی

شبهات خمس که ریشه در موضوعات فرهنگی دارند، مبتنی بر موضوعاتی از قبیل ارتباط خمس و عوام فریبی، توجیه استفاده شخصی از خمس، تعارض انحصار مصرف خمس در رفع فقر و استفاده روحانیون در امور حوزوی و ... می‌باشد. شبهات خمس با موضوع فرهنگی به شرح ذیل است:

۱. فقدان قوانین، آیین‌نامه‌ها و ضوابط دقیق برای بخشش خمس توسط دفاتر و تأکید بر این سنت غلط.
۲. بخشش خمس بر مبنای سلیقه و تمایلات شخصی به مؤدیان، توسط مراجع.
۳. اهتمام فقهای شیعه به پرداخت خمس و تأکید ضعیف آنها بر سائرفرایض.
۴. عوام فریبی به منظور عقلایی جلوه دادن خمس و اخذ آن از مردم.
۵. با این‌که ۵۰ درصد خمس سهم امام علیه السلام است و ۵۰ درصد دیگر سهم سادات،





چرا فقها خمس سادات را پرداخت نمی‌کنند و همه را هزینه‌ی خود می‌کنند؟  
 ۶. وظیفه حوزه‌های علمیه، فعالیت‌های فرهنگی است؛ اما علت تشریح خمس، حل معضلات اجتماعی از قبیل فقر، جرم و جنایت و ... است. از این رو دادن خمس به حوزه‌های علمیه، خلاف اصل تشریح خمس است.

## ۷.۵. شبهات خمس با موضوع کلامی

برخی از شبهات خمس، ریشه در کلام و اعتقادات دارد و از منظر کلام هم قابل تحلیل است. در قسمت شبهات خمس با موضوعات کلامی، محورهایی از قبیل تعلق خمس به امام معصوم علیه السلام، تنافی تعلق خمس به سادات با حکم عقل، عدم وجود فریضه‌ی خمس در ادیان پیشین، خمس ساخته فقها است و ... مطرح می‌باشد. شبهات خمس با موضوع کلامی به شرح ذیل است:

۱. اگر خمس برای امام معصوم علیه السلام است و متعلق به اوست، چگونه است که فقها آن را دریافت کرده و هزینه‌ی خود می‌کنند؟
۲. جعل عناوین دینی چون: امام، توسل و شفاعت توسط روحانیون و ارتباط دادن خمس با مفاهیم قرآنی.
۳. تنافی عدم طلب اجر رسالت در آیه‌ی شریفه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» با خمس.
۴. اهمیت کمتر به خمس در قرآن به خاطر اختصاص تنها یک آیه به خمس، آن هم در غنیمت جنگی، در مقابل اختصاص بیش از سی آیه به زکات و تأکیدات فراوان به آن.
۵. تنافی حق سادات با حکم عقل (عقلاً نژاد ایجاد برتری نمی‌کند).
۶. عدم قیاس جایگاه فقیه با شأن و منزلت و عصمت معصومین علیهم السلام در تصرف خمس.

۷. ممنوعیت ادعای وکالت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اخذ خمس توسط مراجع تقلید به‌عنوان وکیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون استناد شرعی.





۸. بدعت بودن پرداخت خمس توسط حجاج، تحت تأثیر اغواگری و عوام‌فریبی روحانیون.

۹. بدعت بودن پرداخت خمس به دلیل عدم استناد شرعی و تاریخی در اسلام.

۱۰. منافات داشتن خمس اموال با آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی محمد «إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ».

۱۱. چرا حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه‌ی ۱۱۰ نهج‌البلاغه که ظاهراً در مقام بیان است و در جایگاه تقیه نیست، در آن به زکات و صدقه و ایمان به خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سفارش کرده‌اند ولی به خمس مکاسب اشاره‌ای نداشته‌اند؟ پس این عدم اشاره، دلالت بر عدم وجوب خمس ارباح مکاسب است.

۱۲. از آنجا که احکام خمس ریشه‌ای در منابع اسلامی ندارد، عمدتاً براساس اجتهاد فقها که مبتنی بر پایه‌ی عقل و عرف خودشان است شکل گرفته و علت فتاوی‌ی ضد و نقیض هم همین است. از این مسأله می‌توان فهمید که خمس مصطلح شیعه، پشتوانه‌ی دینی ندارد.

۱۳. بنا بر روایات، شیخ طوسی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى و شیخ مفید رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى قائل به معافیت خمس در زمان غیبت یا دفن کردن یا سپردن آن به فردی مورد اعتماد هستند. فقهای بعد از ایشان دچار حیرت شده‌اند و برای رهایی از این فتاوا، متوسل به راه‌حل‌های شرعی مختلفی گردیدند. مانند عنوان امانت برای رساندن به دست امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام. از این مطلب نتیجه می‌گیریم که خمس به شکل امروزی نه تنها پشتوانه‌ای از قرآن و سنت ندارد بلکه مخالف فتاوی‌ی فقهای بزرگ شیعه از جمله شیخ طوسی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى و شیخ مفید رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى است و این اختلاف بنا بر آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی نساء از امری نشأت می‌گیرد که ریشه در غیر خدا دارد، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».

۱۴. احکام خمس در امروز، نتیجه یک فرایند طولانی تاریخی است که فقهای شیعه آن را ساخته‌اند. این در حالی است که اگر پشتوانه دینی می‌داشت، نباید احکام امروز با قرون اولیه تفاوت می‌کرد.



۱۵. ایده‌ی پرداخت خمس ارباح مکاسب به فقها، محصول بلندپروازی فقها برای رسیدن به اهدافی بود که رسیدن به آن از راه‌های مشروع مانند کسب شخصی و زکات و اموال و صدقات و اوقاف و امثال آن ممکن نبود. از این رو، فقها برای تأمین نیازهای مادی، به فکر منبع درآمدی پایدار افتادند و خمس را ایجاد کردند.

۱۶. در قرآن کریم، خمس بر غنیمت‌هایی است که از کفار گرفته می‌شود. اگر بپذیریم که خمس ارباح مکاسب هم باید داده شود، پس باید مسلمانان را در حکم کفار دانست؛ زیرا خمس فقط بر غنائمی است که از کفار اخذ می‌شود. در حالی که ایشان نه از دین برگشته‌اند نه با اهل دین در جنگ و ستیزند. پس چگونه مسلمانانی که خمس می‌دهند را با کفار یکی می‌دانید و اموالشان را مباح شمرده و به عنوان حقی شرعی آن را دریافت می‌کنید؟

۱۷. خمس بر درآمد، در ادیان پیشین وجود نداشت و تنها در تورات آمده: زمانی که قحطی بر مردم مصر وارد شد و مردم و تمامی اموالشان از آن حکومت فرعون شدند، با دستور حضرت یوسف علیه السلام به مردم اجازه داده شد تا در زمین‌ها کشاورزی کنند، به شرط آن که یک پنجم از آن را به حکومت بدهند. برفرض پذیرش وجوب خمس ارباح مکاسب، حال چگونه ممکن است اسلام که دیدگاهی ضد برده‌داری دارد، مردم را در حکم بردگان فرض کرده و از آنها خمسی را بگیرد که فرعون از بردگانش می‌گرفت؟

۱۸. وقتی که پرداخت خمس در زمان حضور امام معصوم علیه السلام حلال شده است، چه معنایی دارد که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام، توسط فقها دوباره واجب شود (حکم فقیه در مقابل حکم امام).

## ۸.۵. شبهات خمس با موضوع فقهی

در شبهات خمس با موضوع فقهی، که عمده‌ی شبهات مربوط به خمس را به خود اختصاص داده است، بر محورهای از قبیل اباحه‌ی خمس، وجوب خمس، فقدان پشتوانه روایی برای خمس، فقدان دلیل بر خمس ارباح مکاسب در قرآن کریم، عدم



کفایت ادله بروجوب خمس، عدم جواز شرعی بر مصرف خمس توسط فقها و ... استوار است. شبهات خمس با موضوع فقهی به شرح ذیل است:

۱. تفاوت فاحش دیدگاه‌های فقهی علمای شیعه در خصوص احکام خمس، دلیل فقدان پشتوانه‌ی محکم در قرآن و سنت.
۲. فقدان دلیل بروجوب خمس در قرآن.
۳. عدم کفایت آیات قرآن برای اثبات خمس.
۴. ابهام در ادله‌ی فقهی ذکر شده برای وجوب خمس و عدم کفایت آن.
۵. فقدان دلیل بر خمس درآمد در قرآن.
۶. فقدان ادله‌ی فقهی بر خمس بردرآمد یا ارباح مکاسب.
۷. عدم کفایت ادله بروجوب خمس بردرآمد و کفایت آن در استحباب.
۸. عدم اختصاص ذوی القربی به خویشان رسول خدا ﷺ بنا بر ادله‌ی فقهی.
۹. عدم اختصاص ذوی القربی به اهل بیت علیهم السلام.
۱۰. اباحه‌ی خمس توسط اهل بیت علیهم السلام بر شیعیان.
۱۱. اباحه‌ی خمس بر شیعیان توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا زمان ظهور (نامه‌ی اسحاق بن یعقوب).
۱۲. غیرمشروع بودن پرداخت خمس به فقیه، به دلیل عدم وجود ادله‌ی فقهی.
۱۳. فقدان دلیل فقهی برفرق بین سادات و دیگر مسلمانان در اختصاص سهم خمس به سادات.
۱۴. فقدان ادله‌ی فقهی اجازه‌ی بخشش خمس به مؤدیان توسط مراجع.
۱۵. عدم اخذ خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل مشمول نبودن واژه‌ی غنیمت بر خمس ارباح.
۱۶. فقدان دلیل شرعی بر اجازه‌ی تصرف فقیه در وجوهات.
۱۷. فقدان دلیل در قرآن بر پرداخت خمس به فقیه.
۱۸. تعیین سال خمسی از نظر فقها واجب است. این در حالی است که هیچ روایتی





- از آنکه درباره‌ی سال خمسی وارد نشده است و این یکی از دلایل ساختگی بودن خمس توسط فقیهان برای رسیدن به مقاصد موردنظرشان می‌باشد.
۱۹. سال خمسی توسط امامان تعیین نشده و حتی به آن اشاره هم نشده است؛ و این نشانگر عدم وجوب خمس است.
۲۰. اختصاص واژه‌ی «عُنْم» به غنیمت جنگی است و ربطی به فواید ندارد.
۲۱. ادله‌ی شرعی، فریضه‌ی خمس را منحصر در غنیمت جنگی می‌داند.
۲۲. جواز اخذ زکات توسط بنی‌هاشم، براساس آیات و روایات.
۲۳. عدم وجوب خمس نزد اکثریت مسلمانان و فقهای اهل سنت، و وجوب خمس نزد اقلیت کوچک شیعه و فقهای امامیه، دلالت بر جعلی بودن خمس دارد.
۲۴. عدم جواز شرعی در مصرف خمس توسط فقها، از جمله پرداخت خمس به فقرا در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام که مالک خمس است.
۲۵. اجماع تمام علمای اسلام بر اختصاص خمس به غنیمت.
۲۶. اجماع فرق اسلامی بر اختصاص خمس به غنیمت.
۲۷. وجوب خمس در غنیمت جنگی در زمان امام معصوم علیه السلام و عدم وجوب آن در زمان غیبت؛ زیرا جنگ با اذن امام مشروعیت دارد.
۲۸. جعل احادیث خمس و انتساب آن به امام صادق علیه السلام.
۲۹. فقدان جواز شرعی در اختصاص وجوهات به مصرف شخصی روحانیون و کنار گذاشتن اولویت ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام و یا کمک به سادات فقیر.
۳۰. چرا خمسی که تحلیل شده و حداکثر آن است که پرداخت آن به امام علیه السلام مستحب است، امروزه پرداخت آن به فقیه واجب شده است؟
۳۱. کثرت روایات تحلیل، نشان دهنده‌ی صحت ادعای تحلیل می‌باشد؛ زیرا احادیث تحلیل سه برابر احادیث وجوب خمس ارباب مکاسب است.
۳۲. اجماع فقها تا زمان شیخ مفید رحمته الله علیه و سید مرتضی رحمته الله علیه بر عدم پرداخت خمس به فقیه یا سید است. این در حالی است که فقها آن را امروزه دریافت می‌کنند.

۳۳. فقها با سانسور شدید روایات تحلیل خمس و یا با جعل احادیث جدید و انتساب آن به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، به دنبال توجیه و مشروعیت بخشیدن خمس ارباح مکاسب و دادن آن به فقیه هستند. مانند روایاتی که در کتاب «محمد صادق صدر» در کتاب «الخمس بین السائل والمجیب» صفحه ۳ آمده است که در آن یا به بخشی از روایت اشاره شده یا روایتی بیان شده که پیش از این در کتب اربعه شیعه نبوده است.

۳۴. احکام خمس از آنجا که دلیل و ریشه‌ای در منابع اصیل اسلامی ندارد، عمدتاً بر اساس اجتهادی که بر پایه‌ی عقل و عرف شخصی فقهای شیعه است به دست آمده و علت فتاوی ضد و نقیض در خمس هم همین است.

۳۵. خود مجتهدین، خمس خود را به چه کسی پرداخت می‌کنند؟ آیا آنها معاف هستند؟ بنا بر چه دلیلی؟ آیا تا به حال کسی دیده که ایشان خمس بدهند؟

۳۶. خمسی که در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از معادن و رکاژ گرفته می‌شد و برخی از فقهای اهل سنت هم مانند ابوحنیفه و مالک به آن اشاره دارند، با خمسی که در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده، متفاوت است. خمس رکاژ یک مسأله‌ی حکومتی مانند زکات است اما خمس مورد اشاره در آیه، به ذوی القربی و فقرا می‌رسد.

۳۷. اخذ نکردن خمس ارباح مکاسب در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جهت فقر مردم نبوده است. زیرا در آن زمان زکات بسیاری جمع می‌شد. بدیهی است این حجم زیاد زکات، حتماً مشمول آن خمس کذایی می‌شده و علت عدم اخذ آن توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عدم وجوبش بوده نه فقر مردم. در حالی که شاهد اخذ خمس غنائم هم توسط پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌ایم. پس این، خود دلیل محکم بر عدم وجوب خمس ارباح است.

۳۸. خمس، کسری از یک مبلغ کلی است که از بابت زکات از اشیاء خارج می‌شود. بنابراین، آنچه که در معادن، گنج، غواصی و مال مخلوط به حرام به عنوان خمس اخذ می‌شود، همان زکات است که نصاب آن یک پنجم یعنی خمس می‌باشد.

۳۹. خمس که متعلق به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است و ایشان هم طبق برخی روایات آن را بخشیده و به عموم مردم اجازه‌ی تصرف داده است. پس به چه دلیل فقها آن اجازه



را نفی کرده و نمی‌گذارند مردم خودشان خمس را به فقرایی که می‌شناسند بدهند؟  
۴۰. خمس بردآمد، نه تنها در قرآن کریم ذکر نشده بلکه در سنت نیز نیامده است.  
و این دلیلی روشن بر ساختگی بودن آن توسط فقهای شیعه است.

## ۶. نمایه‌سازی شبهات خمس در فضای مجازی

### ۱.۶. فقها و مراجع تقلید

۱. با توجه به عدم هزینه‌کرد وجوهات در خدمات اجتماعی و رفع فقر، وجوهات توسط مراجع صرف هزینه‌های غیرضروری شده و هدر می‌رود.
۲. غالباً مدیریت دفاتر مراجع تقلید و هزینه‌کرد وجوهات، توسط فرزندان و اطرافیان ایشان صورت می‌گیرد و آنها از این موقعیت سوءاستفاده کرده و وجوهات را به جای هزینه در مسائل اجتماعی، صرف هزینه‌های شخصی می‌کنند.
۳. چرا مردم این اجازه را ندارند که وجوهات خود را شخصاً برای رفع فقر و آسیب‌های اجتماعی هزینه کنند و حتماً می‌بایست به مراجع تقلید بدهند تا آنها به صورت شهریه به طلبه‌هایی بدهند که نیاز کمتری نسبت به آسیب‌دیدگان اجتماعی دارند.
۴. چرا با این‌که در ایران مردم خمس می‌پردازند و متدین هستند اما مراجع، علت بلایای طبیعی را نپرداختن خمس و نخواندن نماز می‌دانند و برای مقابله عقلانی با بلایای طبیعی کاری نمی‌کنند.
۵. عدم توانایی و سوء مدیریت فقیه نسبت به مصرف سرمایه‌ی عظیم خمس، به دلیل عدم تخصص در مسائل کلان اقتصادی.
۶. عدم گزارش و اطلاع‌رسانی از ورود و خروج مبالغ خمس و فقدان ضوابط دقیق مالی در دفاتر مراجع تقلید.
۷. در نظام اسلامی، نگاه متولیان امر، انحصار اخذ خمس در دید ولی فقیه است و برای نیل به این امر، برنامه‌ریزی جامعی جهت تربیت مراجع آینده با این مبنا صورت





- گرفته است. درحالی که هیچ‌گونه استناد شرعی برای این انحصار وجود ندارد.
۸. فقدان قوانین، آیین‌نامه‌ها و ضوابط دقیق برای بخشش خمس توسط دفاتر و تأکید بر این سنت غلط.
۹. بخشش خمس بر مبنای سلیقه و تمایلات شخصی به مؤدیان، توسط مراجع.
۱۰. فقدان ادله‌ی فقهی اجازه‌ی بخشش خمس به مؤدیان توسط مراجع.
۱۱. اهتمام فقهای شیعه به پرداخت خمس و تأکید ضعیف آنها بر سائرفرایض.
۱۲. جعل عناوین دینی چون: امام، توسل و شفاعت توسط فقها و ارتباط دادن خمس با مفاهیم قرآنی.
۱۳. اگر خمس برای امام معصوم علیه السلام است و متعلق به اوست، چگونه است که فقها آن را دریافت کرده و هزینه‌ی خود می‌کنند؟
۱۴. با این که ۵۰ درصد خمس سهم امام علیه السلام است و ۵۰ درصد دیگر سهم سادات، چرا فقها خمس سادات را پرداخت نمی‌کنند و همه را هزینه‌ی خود می‌کنند؟
۱۵. شبهه‌ی عدم قیاس جایگاه فقیه با شأن و منزلت و عصمت معصومین علیهم السلام در تصرف خمس.
۱۶. ممنوعیت ادعای وکالت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اخذ خمس توسط مراجع به عنوان وکیل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بدون استناد شرعی.
۱۷. ایده‌ی پرداخت خمس ارباح مکاسب به فقها، محصول بلندپروازی فقها برای رسیدن به اهدافی بود که رسیدن به آن از راه‌های مشروع مانند کسب شخصی و زکات و اموال و صدقات و اوقاف و امثال آن ممکن نبود. از این رو، برای تأمین نیازهای مادی، فقها به فکر منبع درآمدی پایدار افتادند و خمس را ایجاد کردند.
۱۸. غیرمشروع بودن پرداخت خمس به فقیه به دلیل عدم وجود ادله فقهی.
۱۹. فقدان دلیل در قرآن بر پرداخت خمس به فقیه.
۲۰. چرا خمسی که تحلیل شده و حداکثر آن است که پرداخت آن به امام علیه السلام مستحب است، امروزه پرداخت آن به فقیه واجب شده است؟



۲۱. اجماع فقها تا زمان شیخ مفید رحمته الله علیه و سید مرتضی رحمته الله علیه بر عدم پرداخت خمس به فقیه یا سید است. این در حالی است که فقها آن را امروزه دریافت می‌کنند.
۲۲. خود مجتهدین، خمس خود را به چه کسی پرداخت می‌کنند؟ آیا آن‌ها معاف هستند؟ بنا بر چه دلیلی؟ آیا تا به حال کسی دیده که ایشان خمس بدهند؟
۲۳. فقدان طرح مشخص و بلندمدت در سرمایه‌گذاری وجوهات اخذ شده توسط مراجع در راستای کاهش فاصله‌ی طبقاتی.
۲۴. احکام خمس، امروز نتیجه یک فرآیند طولانی تاریخی است که فقها شیعه آن را ساخته‌اند. این در حالی است که اگر پشته‌دانه دینی می‌داشت، نباید احکام امروز با قرون اولیه تفاوت می‌کرد.
۲۵. فقدان دلیل شرعی بر اجازه تصرف فقیه در وجوهات.

## ۲.۶. سال خمسی

۱. تعیین سال خمسی از نظر فقها واجب است. این در حالی است که هیچ روایتی از ائمه علیهم السلام درباره‌ی سال خمسی وارد نشده است و این یکی از دلایل ساختگی بودن خمس توسط فقیهان برای رسیدن به مقاصد مورد نظرشان است.
۲. سال خمسی توسط امامان تعیین نشده و حتی به آن اشاره هم نشده است و این نشانگر عدم وجوب خمس است.

## ۳.۶. سادات

۱. پرداخت خمس به سادات مرفه، موجب ایجاد امتیاز اجتماعی و اقتصادی خاصی می‌شود که دلیلی بر آن وجود ندارد.
۲. خمس با عدالت در تقابل است. زیرا خمس فقط به امام علیه السلام و سادات می‌رسد ولی زکات به عموم مردم تعلق دارد.
۳. گزارش‌های تاریخی مبنی بر دریافت زکات توسط امامان معصوم علیهم السلام از خلفا،



دلالت بر عدم حرمت زکات برایشان دارد. پس ادعای تعلق خمس به سادات به جهت حرمت استفاده زکات، صحیح نیست.

۴. ما نمی‌توانیم بپذیریم که خمس به دلیل حرام بودن زکات بر سادات واجب شده است. زیرا طبق منابع روایی و تاریخی، زکات فقط بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام حرام بوده است و بر غیر ایشان از بنی هاشم حرام نیست. پس خمس نمی‌تواند اختصاص به سادات داشته باشد.

۵. در آیه‌ی ۴۱ سوره انفال، سهمی که برای یتامی، ابن السبیل و مساکین فرض شده، تنها برای سادات نیست، بلکه برای عموم مسلمین است. زیرا در زمان نزول آیه‌ی شریفه که سال دوم هجرت بوده، اولاً مسلمین در فقر شدید بودند و حتی مرکبی برای رفتن به جهاد هم نداشتند. ثانیاً این سه گروه در سادات وجود نداشتند. پس سهم خمس برای فقرای مسلمین واجب شد.

۶. طبق آیه‌ی ۴۳ سوره‌ی فصلت و ۹ سوره احقاف، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرقی با دیگر پیامبران ندارد و شریعتش چیزی غیر از دیگران نبوده و به صراحت قرآن، زکات بر خویشان پیامبران دیگر حلال بوده است. پس چگونه در اسلام به یک باره، زکات بر خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله حرام می‌شود و به جای آن خمس قرار می‌گیرد؟

۷. اختصاص یک پنجم غنائم و خمس به خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله، منافات دارد با عدالتی که قرآن به آن اشاره می‌کند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بنا بر گزارش‌های تاریخی چنین کاری نکرد و این سه صنف مذکور در آیه، عموم مسلمین را شامل می‌شود و نه فقط منتسبین به پیامبر صلی الله علیه و آله.

۸. شبهه‌ی تنافی حق سادات با حکم عقل (عقلاً نژاد ایجاد برتری نمی‌کند).

۹. فقدان دلیل فقهی بفرق بین سادات و دیگر مسلمانان در اختصاص سهم خمس به سادات.

۱۰. شبهه‌ی جواز اخذ زکات توسط بنی هاشم، بر اساس آیات و روایات.

۱۱. تنافی «استحقاق سادات به استفاده انحصاری از خمس» با «شان نزول آیه



«خمس» که مربوط به وقایع جنگ بدر است. در آن زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خمس را به غیرسادات هم توزیع می‌کرد.

## ۴.۶. وجوب خمس

۱. عمل نکردن مسلمین به فریضه خمس تا زمان امام صادق علیه السلام.
۲. فقدان گزارش‌های تاریخی مبنی بر دستور ائمه علیهم السلام به انجام فریضه خمس.
۳. عدم اخذ خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و در نتیجه عدم وجوب اصل خمس.
۴. عدم اخذ خمس در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و دلالت آن بر عدم وجوب خمس.
۵. عدم وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر احیای خمس.
۶. خلیفه‌ی اول با کسانی که زکات نمی‌دادند به نوعی وارد جنگ شد. با توجه به این مسأله، آیا معقول است بگوییم خمس واجب بوده، درحالی‌که هیچ سند تاریخی بر اخذ خمس توسط خلفا و حتی علی علیه السلام وجود نداشته است، با آن‌که می‌دانیم تمام افعال حکومتی آنها در تاریخ ثبت شده است؟
۷. تمام روایات خمس مکاسب از سوی وکلای ائمه علیهم السلام به ما رسیده است. این امر نشان می‌دهد آنان به فکر خود و جیب خود بوده و حکم الهی را عوض کرده‌اند.
۸. در آیه خمس، «واعلموا» آمده، یعنی بدانید. این واژه لحن اعلامی و ارشادی دارد و امر نمی‌کند و نمی‌گوید بدهید و مسأله خاصیت پند و ارشاد دارد و مخاطبین خود را به ایمان و تقوا دعوت کرده و از حکم خدا آگاه می‌کند. زیرا خمس غنائم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا جدا شده و سپس غنائم تقسیم می‌شده است. بنابراین، وجوب پرداخت خمس غنائم بر مردم نبوده و جزء وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. از این نکته نتیجه گرفته می‌شود که آیه، صرفاً به دنبال آگاهی دادن است و بیان وجوب حکم نمی‌کند.
۹. با برقراری نظام اسلامی و مرسوم بودن اخذ مالیات در جوامع بشری، دیگر نیاز نیست افراد هم خمس بدهند و هم مالیات.
۱۰. ابهام در ادله فقهی ذکرشده برای وجوب خمس و عدم کفایت آن.



۱۱. سیرتطور مفهومی خمس و تغییرات آن در ادوار تاریخی برخلاف دیگر مفاهیم دینی، دلیل بر عدم وجوب و ساختگی بودن آن است. این تغییرات در ادوار زیر شکل گرفته است:

الف) از زمان پیامبر ﷺ تا ابتدای غیبت صغری؛ ب) غیبت صغری و دو قرن اول غیبت کبری؛ ج) از قرن پنجم تا قرن نهم و ابتدای حکومت صفویه؛ د) از حکومت صفویه تا انقلاب اسلامی؛ ه) از ابتدای انقلاب اسلامی تا به حال.

۱۲. اهمیت کمتر به خمس در قرآن به خاطر اختصاص تنها یک آیه به خمس، آن هم در غنیمت جنگی، در مقابل اختصاص بیش از سی آیه به زکات و تأکیدات فراوان به آن.

۱۳. بدعت بودن پرداخت خمس بدلیل عدم استناد شرعی و تاریخی در اسلام.

۱۴. منافات داشتن خمس اموال با آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی محمد، «إِنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْتَلِكُمْ أَمْوَالِكُمْ».

۱۵. از آنجا که احکام خمس ریشه‌ای در منابع اسلامی ندارد، عمدتاً بر اساس اجتهاد فقها که مبتنی بر پایه‌ی عقل و عرف خودشان است شکل گرفته و علت فتاوی‌ای ضد و نقیض هم همین است. از این مسأله می‌توان فهمید که خمس مصطلح شیعه، پشتوانه دینی ندارد.

۱۶. بنا بر روایات، شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه و شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه قائل به معافیت خمس در زمان غیبت یا دفن کردن یا سپردن آن به فردی مورد اعتماد هستند. فقهای بعد از ایشان دچار حیرت شده‌اند و برای رهایی از این فتاوا، متوسل به راه‌حل‌های شرعی مختلفی گردیدند. مثل عنوان امانت برای رساندن به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. از این مطلب نتیجه می‌گیریم که خمس به شکل امروزی، نه تنها پشتوانه‌ای از قرآن و سنت ندارد، بلکه مخالف فتاوی‌ای فقهای بزرگ شیعه از جمله شیخ طوسی رحمته‌الله‌علیه و شیخ مفید رحمته‌الله‌علیه است و این اختلاف بنا بر آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی نساء از امری نشأت می‌گیرد که ریشه در غیر خدا دارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ





اِخْتِلَافًا كَثِيرًا».

۱۷. تفاوت فاحش دیدگاه‌های فقهی علمای شیعه در خصوص احکام خمس، دلیل برفقدان پشتوانه‌ی محکم در قرآن و سنت.
۱۸. فقدان دلیل بروجوب خمس در قرآن.
۱۹. عدم کفایت آیات قرآن برای اثبات خمس.
۲۰. عدم وجوب خمس نزد اکثریت مسلمانان و فقهای اهل سنت، و وجوب خمس نزد اقلیت کوچک شیعه و فقهای امامیه، دلالت بر جعلی بودن خمس دارد.
۲۱. جعل احادیث خمس و انتساب آن به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ.

## ۵.۶. ذوی القربی

۱. در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، لفظ ذی القربی شامل خویشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌شود. زیرا این امر در سنت ایشان نبود و تنها به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از سهم خودشان از غنائم چیزی می‌دادند که آن هم در غیر جنگ بدر بوده و همچنین پرداخت نکردن خمس به خویشاوندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به علت عدم سازگاری آن با اصول اسلام بوده است.
۲. عدم اختصاص ذوی القربی به خویشان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بنا بر ادله‌ی فقهی.
۳. عدم اختصاص ذوی القربی به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

## ۶.۶. غنائم

۱. اختصاص خمس به غنیمت جنگی در سیره‌ی معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.
۲. بنا بر گزارش‌های تاریخی، خمس یک سنت جاهلی و بدوی است که فرماندهان جنگ سهم زیادی از غنائم را تصاحب می‌کردند و این مسأله را اسلام تأیید و تعدیل کرده است.
۳. اختصاص آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال به غنائم جنگی، بر اساس سیاق آیه.



۴. غنتمم در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال، صرفاً دلالت بر غنائم جنگی دارد و «مِن شَیْءٍ» دلالت بر مطلق فائده ندارد. زیرا خلاف سیاق آیات است و «مِن شَیْءٍ» بازگشت به غنائم جنگی می‌کند.

۵. اختصاص واژه‌ی «عُتْم» به غنیمت جنگی است و ربطی به فواید ندارد.

۶. ادله‌ی شرعی، فریضه‌ی خمس را منحصر در غنیمت جنگی می‌داند.

۷. اجماع تمام علمای اسلام بر اختصاص خمس به غنیمت.

۸. اجماع فرق اسلامی بر اختصاص خمس به غنیمت.

۹. وجوب خمس در غنیمت جنگی در زمان امام معصوم علیه السلام و عدم وجوب آن در

زمان غیبت. زیرا جنگ با اذن امام مشروعیت دارد.

## ۷.۶. مصارف

۱. از سرمایه‌ی عظیم خمس می‌شود در توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور بهره

برد. اما به جای این کار، این سرمایه‌ی عظیم در جاهای دیگری مصرف می‌شود.

۲. فقدان جواز شرعی در اختصاص وجوهات به مصرف شخصی روحانیون و کنار

گذاشتن اولویت ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام و یا کمک به سادات فقیر.

## ۸.۶. طلاب و روحانیون

۱. امتیاز طلاب نسبت به دانشجویان در مصرف خمس؛ یعنی اختصاص مصرف

خمس برای طلاب و عدم اختصاص آن به دانشجویان.

۲. پرداخت پورسانت یا بخشی از خمس به روحانیونی که واسطه‌ی بین خمس دهنده

و خمس گیرنده هستند.

۳. خمس در نزد روحانیون به مثابه یک منبع درآمد است و نه یک پشتوانه برای

ترویج دین.



۴. ذوی القربی از مصادیق مصرف خمس در آیهی ۴۱ انفال است و مفهوم ذوی القربی شامل روحانیون نمی شود.

۵. هدف از پرداخت خمس، طبق آیهی شریفهی ۴۱ سورهی انفال، تقسیم آن بین فقرا و عدم چرخش مال بین ثروتمندان است. درحالی که پرداخت خمس به روحانیون که ایشان جزء قشر ثروتمند جامعه به حساب می آیند، کاملاً در تضاد با هدف و جوب خمس است.

۶. تردید افکنی در خمس بودن وجوهاتی که به عنوان شهریه به طلاب پرداخت می شود و القای این نکته که اینها از بیت المال است.

۷. عوام فریبی با استفاده از ترفندهایی به منظور عقلایی جلوه دادن خمس و اخذ آن از مردم.

۸. بدعت بودن پرداخت خمس توسط حجاج، تحت تأثیر اغواگری و عوام فریبی روحانیون.

## ۹.۶. فقرا

۱. عدم جواز شرعی در مصرف خمس توسط فقها، از جمله پرداخت خمس به فقرا در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام که مالک خمس است.

## ۱۰.۶. پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. در آیهی ۴۱ سورهی انفال، ذکر نام رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از الله، صرفاً جهت احترام است و نمی توان گفت لام مالکیتی که بر روی واژهی الله است و خمسی که مال خداست به پیامبر صلی الله علیه و آله هم تسری دارد و برای ایشان نیز هست.

۲. تنافی عدم طلب اجر رسالت در آیهی شریفهی ۲۳ سورهی شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» با خمس.



## ۱۱.۶. تحلیل

۱. تغییر حکم الهی خمس از وجوب به تحلیل توسط ائمه علیهم السلام با آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» منافات دارد. به این معنا که دین کامل با وجوب خمس تکمیل شده است و تحلیل خمس توسط ائمه علیهم السلام با دین کامل تعارض دارد.

۲. وقتی که پرداخت خمس در زمان حضور امام معصوم علیه السلام حلال شده است، چه معنایی دارد که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام دوباره توسط فقها واجب شود (حکم فقیه در مقابل حکم امام علیه السلام).

۳. اباحه‌ی خمس توسط اهل بیت علیهم السلام بر شیعیان.

۴. اباحه‌ی خمس بر شیعیان توسط امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تا زمان ظهور (نامه اسحاق بن یعقوب).

۵. کثرت روایات تحلیل، نشان دهنده‌ی صحت ادعای تحلیل می‌باشد. زیرا احادیث تحلیل سه برابر احادیث وجوب خمس ارباح مکاسب است.

۶. خمس متعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و ایشان هم طبق برخی روایات آن را بخشیده و به عموم مردم اجازه‌ی تصرف داده است. پس به چه دلیل، فقها آن اجازه را نفی کرده و نمی‌گذارند مردم خودشان خمس را به فقرایی که می‌شناسند بدهند؟

## ۱۲.۶. حوزه‌های علمیه

۱. امتیاز اختصاص مصرف خمس فقط برای حوزه‌های علمیه، نه مراکز علمی دیگر.  
۲. وظیفه‌ی حوزه‌های علمیه فعالیت‌های فرهنگی است؛ اما علت تشریح خمس، حل معضلات اجتماعی از قبیل فقر، جرم و جنایت و... است. از این رو، دادن خمس به حوزه‌های علمیه خلاف اصل تشریح خمس است.

۳. خمس طبق آیه‌ی قرآن و طبق حرف مراجع، برای فقرا و برای کم کردن فاصله‌های طبقاتی است. اختصاص آن به حوزه‌های علمیه، هیچ ثمری برای اجتماع ندارد؛ چرا که اساساً حوزه‌های علمیه هیچ کارکرد اجتماعی ندارند.



## ۱۳.۶. ارباح مکاسب

۱. عدم شمول واژه‌ی غنیمت در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال برفواید، براساس نظر مفسرین.

۲. تمسک به ظاهر آیه‌ی خمس در معنای ظاهری غنیمت، دلیلی است بر عدم دلالت غنیمت بر درآمد.

۳. سیاق آیات سوره‌ی انفال، تماماً در مورد جنگ است و «واو» ابتدای آیه ۴۱، «واو» عطف است که نشان می‌دهد منظور از غنیمت، مطلق فایده نیست و صرفاً غنائم جنگی را شامل می‌شود.

۴. در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی نور «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ»، زکات را در مقابل تجارت و کسب قرار داده، نه خمس را. و اگر خمس در مکاسب مطرح می‌شد، می‌بایست در این آیه خمس را می‌آورد. این آیه‌ی شریفه، به صراحت اختلاف در معنای خمس را روشن می‌کند. پس خمس در غنائم جنگی است و زکات در مکاسب.

۵. در تفسیر آیه‌ی ۱ سوره‌ی انفال، آیت‌الله مکارم شیرازی، دامت برکاته، انفال را به معنای غنائم جنگی و هر مال بدون صاحب ترجمه می‌کند. پس چرا ایشان در آیه‌ی ۴۱

همان سوره، خمس را به همه‌ی درآمدها اختصاص می‌دهد؟ پس حرف ایشان تناقض دارد. در ضمن اگر همان ترجمه ایشان را از انفال قبول کنیم، پس آیا اموال شیعیان که مالک آن هستند، در حکم مال بدون صاحب است و فقها حق تصرف در آنها را دارند؟

۶. چرا حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی ۱۱۰ نهج البلاغه که ظاهراً در مقام بیان است و در جایگاه تقیه نیست، به زکات و صدقه و ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله سفارش کرده‌اند ولی به خمس مکاسب اشاره‌ای نداشته‌اند؟ پس این عدم اشاره، دلالت بر عدم وجوب خمس ارباح مکاسب است.

۷. در قرآن کریم، خمس بر غنیمت‌هایی است که از کفار گرفته می‌شود. اگر بپذیریم



که خمس ارباح مکاسب هم باید داده شود، پس باید مسلمانان را در حکم کفار دانست؛ زیرا خمس فقط بر غنائمی است که از کفار اخذ می‌شود. در حالی که ایشان نه از دین برگشته‌اند، نه با اهل دین در جنگ و ستیزند. پس چگونه مسلمانانی که خمس می‌دهند را با کفاری می‌دانید و اموالشان را مباح شمرده و به عنوان حقی شرعی آن را دریافت می‌کنید؟

۸. خمس بر درآمد در ادیان پیشین وجود نداشت و تنها در تورات آمده: زمانی که قحطی بر مردم مصر وارد شد و مردم و تمامی اموالشان از آن حکومت فرعون شدند، با دستور حضرت یوسف علیه السلام به مردم اجازه داده شد تا در زمین‌ها کشاورزی کنند، به شرط آن که یک پنجم از آن را به حکومت بدهند. بر فرض پذیرش وجوب خمس ارباح مکاسب، حال چگونه ممکن است اسلام که دیدگاهی ضد برده‌داری دارد، مردم را در حکم بردگان فرض کرده و از آن‌ها خمسی را بگیرد که فرعون از بردگانش می‌گرفت؟

۹. فقدان دلیل بر خمس درآمد در قرآن.

۱۰. خمس بر درآمد نه تنها در قرآن کریم ذکر نشده، بلکه در سنت نیز نیامده است و این دلیلی روشن بر ساختگی بودن آن توسط فقهای شیعه است.

۱۱. فقدان ادله‌ی فقهی بر خمس بر درآمد یا ارباح مکاسب.

۱۲. عدم کفایت ادله بروجوب خمس بر درآمد و کفایت آن در استحباب.

۱۳. عدم اخذ خمس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل مشمول نبودن واژه‌ی غنیمت بر خمس ارباح.

۱۴. فقها با سانسور شدید روایات تحلیل خمس، یا با جعل احادیث جدید و انتساب آن به ائمه علیهم السلام، به دنبال توجیه و مشروعیت بخشیدن خمس ارباح مکاسب و دادن آن به فقیه هستند. مانند روایاتی که در کتاب «محمد صادق صدر» در کتاب «الخمس بین السائل و المجیب» صفحه‌ی ۳ آمده است که در آن یا به بخشی از روایت اشاره شده یا روایتی بیان شده که پیش از این در کتب اربعه شیعه نبوده است.

۱۵. اخذ نکردن خمس ارباح مکاسب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جهت فقر مردم نبوده



است، زیرا در آن زمان زکات بسیاری جمع می‌شد. بدیهی است این حجم زیاد زکات، حتماً مشمول آن خمس کذایی می‌شده و علت عدم اخذ آن توسط پیامبر ﷺ، عدم وجوبش بوده نه فقر مردم. درحالی‌که شاهد اخذ خمس غنائم هم توسط پیامبر ﷺ بوده‌ایم. پس این خود دلیل محکم بر عدم وجوب خمس ارباح است.

۱۶. بنا بر ادعای علمای شیعه، خمس ارباح مکاسب از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال اثبات می‌شود. در همان آیه، اشاره دارد که نیمی از خمس حق فقراست. پس چرا شاهد حضور تعداد زیادی فقیر هستیم که بخش عمده‌ای از آنان را هم سادات تشکیل می‌دهند؟ همین نشان دهنده‌ی جعلی بودن حکم خمس ارباح مکاسب است.

۱۷. فقدان گزارش‌های تاریخی مبنی بر دستور ائمه علیهم‌السلام به انجام فریضه‌ی خمس.

۱۸. طبق آیات قرآن، بنی‌عباس که فرزندان عباس عموی پیامبر بودند، جزو ذوی‌القربی به حساب می‌آیند و اگر فرض کنیم که خمس بردآمد واجب بوده، پس بنی‌عباس سهم زیادی از خمس را مالک می‌شدند. پس چرا با آن که سالیان زیادی حکومت کردند و می‌دانیم اهل ورع و تقوا هم نبودند و حتی اموال مردم را به‌طور نامشروع می‌گرفتند، پس چگونه متصور است برحق مشروع خود چشم‌پوشی کرده باشند و در هیچ گزارشی گرفتن خمس از آنها نیامده باشد؟

۱۹. با توجه به آن که تنها پیشینه‌ی خمس ارباح مکاسب در قبل از اسلام به روایتی از تورات برمی‌گردد، این امر نشانگر این است که خمس جزء اسرائیلیاتی است که در اسلام وارد شده است.

۲۰. به گواه برخی از کتب رجالی، علی بن مهزیار کذاب بوده و روایات خمس ارباح مکاسب را برای نفع شخصی خود جعل و منسوب به امام علیه‌السلام کرده است. پس روایات خمس ارباح مکاسب اساساً محلی از اعراب ندارند.

۲۱. بنا بر ادعای علمای شیعه، خمس ارباح مکاسب از آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال اثبات می‌شود. در همان آیه اشاره دارد که بخشی از خمس، حق فقراست. پس چرا فقرا که بخش عمده‌ای از آنان را هم سادات تشکیل می‌دهند، حق شرعی خود را مطالبه



می‌کنند؟ همین نشان‌دهنده‌ی جعلی بودن حکم خمس ارباح مکاسب است.

## ۱۴.۶. متعلقات خمس غیر از غنائم و ارباح مکاسب

۱. خمسی که در زمان پیامبر ﷺ از معادن و رکاز گرفته می‌شد و برخی از فقهای اهل سنت هم مانند ابوحنیفه و مالک به آن اشاره دارند، با خمسی که در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده متفاوت است.

خمس رکاز، یک مسأله‌ی حکومتی مانند زکات است. اما خمس مورد اشاره در آیه به ذوی القربی و فقرا می‌رسد.

۲. خمس کسری از یک مبلغ کلی است که بابت زکات از اشیاء خارج می‌شود. بنابراین آنچه که در معادن، گنج، غواصی و مال مخلوط به حرام به‌عنوان خمس اخذ می‌شود، همان زکات است که نصاب آن یک‌پنجم، یعنی خمس می‌باشد.

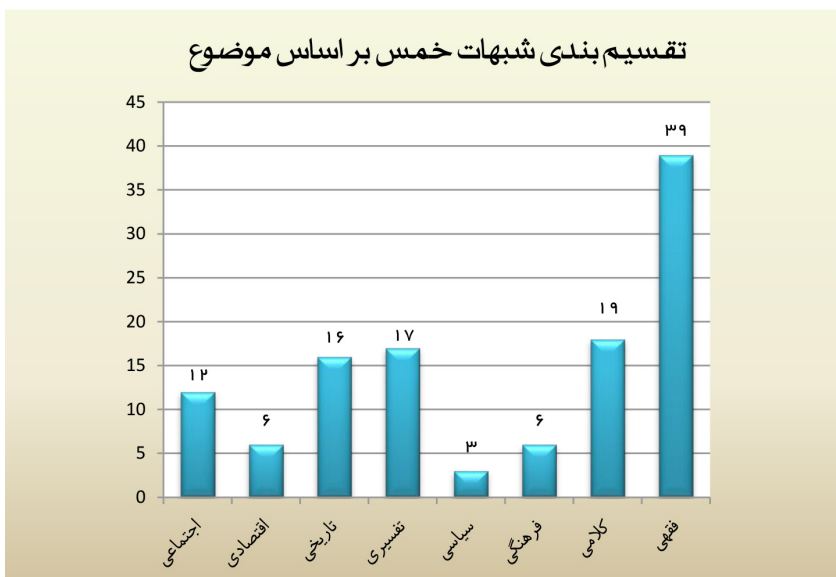
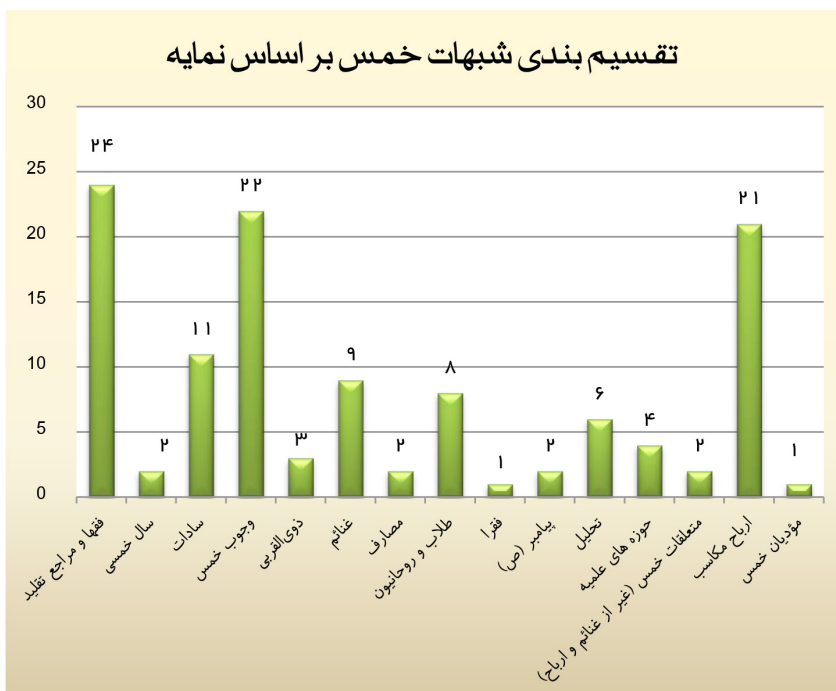
## ۱۵.۶. مؤدیان خمس

۱. افرادی که خمس پرداخت می‌کنند دارای عقاید سنتی و متعصبانه‌ای هستند که برخلاف رفتار عقلانی جامعه‌ی امروزی است. پرداخت خمس توسط برخی از افراد جاهل و عقب‌مانده، مبتنی بر تقلید کورکورانه از کسانی است که به بهانه‌ی کمک به فقرا انجام می‌شود. درحالی‌که در دوران مدرن، روش‌های جدید و نوینی برای اداره امور فقرا در دنیای امروز وجود دارد.





## ۷. تقسیم‌بندی نموداری شبهات خمس







## معرفی کتاب

### «خمس، چالش‌ها و راهکارها»

خمس یکی از منابع مهم مالی در اسلام است که ایجاد حکومت اسلامی نگاهی جدید به این مقوله را می‌طلبد. کتاب «خمس، چالش‌ها و راهکارها» که توسط دفتر تبلیغات اسلامی شعبه‌ی خراسان رضوی تهیه و منتشر شده است، یک پژوهش جمعی است که در دو حوزه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای و میدانی، مقوله‌ی خمس را مورد بررسی قرار داده است. در مقدمه‌ی این کتاب می‌خوانیم:

«در نظام‌های مالی، هدف از وضع و وصول مالیات، تأمین مخارج عمومی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و توزیع دوباره‌ی امکانات و درآمد است. هدف پایانی مخارج دولت و سرمایه‌گذاری‌های کلان و ملی نیز بهبود و توزیع به نفع گروه‌های فرودست جامعه است. دولت با استفاده از ابزار مالیاتی، ضریب امنیت همگانی را بالا می‌برد و فضای مناسب کار و زندگی را به نفع همه‌ی گروه‌ها و افراد جامعه فراهم می‌آورد. بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها، همچون آموزش، بهداشت، سدسازی، آب‌رسانی و ساخت جاده‌ها و فرودگاه‌ها نیز برای توزیع دوباره‌ی درآمد و بهبود سطح زندگی است.

در نظام مالی اسلام، منابع و امکانات بسیاری وجود دارد که از آنها می‌توان برای تحقق عدالت و برابری در رفاه اجتماعی استفاده کرد. دستور پرداخت زکات و خمس، خراج، صدقات و... و آموزه‌هایی چون حرمت رباخواری، اسراف و تبذیر، احتکار و... و سفارش به میانه‌روی، رعایت حق همسایگی و...، جملگی ابزارهایی برای تحقق عدالت و تأمین اجتماعی است. منزلت عدالت اسلامی در کاهش شکاف طبقاتی، بسی فراتر از توزیع دوباره‌ی درآمد در نظام‌های اقتصادی معاصر است.





یکی از منابع مهم مالی در نظام اسلامی و در فقه شیعه، خمس است. از این رو، بجاست تا نقش آن در تحقق عدالت اقتصادی روشن و ابعاد گوناگون آن ارزیابی شود و از منظر سازگاری با دیگر تعالیم دینی مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش، در بردارنده‌ی دو بخش نظری (کتابخانه‌ای) و عملی (میدانی) است. در بخش نخست، با طرح دلایل و چالش‌های مربوط به منابع و مصارف خمس، نظر فقها با استفاده از ابزار و روش فقهی ارزیابی شده است.

بجاست تا نقش آن در تحقق عدالت اقتصادی روشن و ابعاد گوناگون آن ارزیابی شود و از منظر سازگاری با دیگر تعالیم دینی مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش، در بردارنده‌ی دو بخش نظری (کتابخانه‌ای) و عملی (میدانی) است. در بخش نخست، با طرح دلایل و چالش‌های مربوط به منابع و مصارف خمس، نظر فقها با استفاده از ابزار و روش فقهی ارزیابی شده است.

بجاست تا نقش آن در تحقق عدالت اقتصادی روشن و ابعاد گوناگون آن ارزیابی شود و از منظر سازگاری با دیگر تعالیم دینی مورد توجه قرار گیرد. این پژوهش، در بردارنده‌ی دو بخش نظری (کتابخانه‌ای) و عملی (میدانی) است. در بخش نخست، با طرح دلایل و چالش‌های مربوط به منابع و مصارف خمس، نظر فقها با استفاده از ابزار و روش فقهی ارزیابی شده است.

### دامنه‌ی منابع خمس و چالش‌های آن کدام است؟

بررسی دلایل موافقان و مخالفان خمس در عصر غیبت و این‌که آیا خمس جزء منابع مالی دولت و در قالب مالیات اسلامی قابل طرح است، یا ملک اختصاصی گروه‌های طبقاتی و قومی و ویژه‌ای می‌باشد؟ با نقد سیستم توزیع خمس به روش مشهور و سنتی، راهکار جدیدی ارائه شده است.

### بر فرض که خمس، مالیات اسلامی باشد، آیا از نظر حجم درآمد، قابل رقابت با مالیات بردارآمد است؟

خمس از نظرات و پیامدهای اقتصادی و تاثیرگذاری بر توزیع دوباره درآمد، آیا می‌تواند کارایی لازم را داشته باشد؟

برای بررسی کارکرد خمس و امکان جایگزینی خمس با مالیات بردارآمد، کار میدانی انجام گرفته است. نمونه‌گیری از جامعه‌ی آماری (شهر مشهد)، تهیه پرسش‌نامه و پیر کردن آن به روش پیمایشی و تجزیه و تحلیل آن به روش تحقیقات آماری.

در این مرحله، با رعایت معیارهای علمی، تلاش شده است که سطح سواد و درآمد خمس‌دهندگان مشخص شود که برپایه‌ی آن می‌توان به این پرسش‌های اصلی





پاسخ گفت: آیا میان تئوری و کارکرد خمس، رابطه‌ی معناداری وجود دارد؟ آیا پرداخت کنندگان خمس، گروه‌های پردرآمد جامعه‌اند تا توزیع درآمد و ثروت بهبود یابد و به تحقق عدالت اجتماعی بیانجامد؟ یا این که رابطه معناداری میان خمس دهی و درآمد به دست نمی‌آید؟

### بخش نخست: تطورات تاریخی خمس

در بخش نخست این کتاب، که با عنوان خمس و تطورات تاریخی آن مشخص شده است، نگارنده کوشیده است تا نظریات و رفتارهای مربوط به خمس را در ابعاد منابع و مصارف، در دو بخش عصر حضور ائمه علیهم‌السلام و عصر غیبت بررسی کند.

### بخش دوم: منابع و چالش‌های خمس

در بخش دوم، منابع اصلی خمس و برخی چالش‌ها بررسی شده است. از جمله، خمس غنیمت، معادن، سود کسب‌ها، تداخل خمس و انفال و اباحه. در این بخش سعی شده است که افزون بر شناساندن منابع خمس، بررسی نظریات موافق و مخالف با تکیه بر آیات و روایات در هر مورد، چالش‌هایی همچون تداخل خمس و انفال و روایات مربوط به اباحه خمس به شیعیان مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### بخش سوم: فلسفه‌ی تشریح و منزلت خمس در اقتصاد اسلامی

در بخش سوم این کتاب، فلسفه‌ی تشریح و منزلت خمس در اقتصاد اسلامی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است که نظریاتی درباره‌ی توزیع خمس و بررسی دلایل مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، دیدگاه مالیاتی و بررسی مساله از حیث تأمین عدالت اجتماعی در سنجش با زکات، از فصل‌های این بخش کتاب است. در این بخش می‌خوانیم: یکی از دغدغه‌هایی که اندیشه‌ی باورمندان به نظام





اسلامی و حکومت دینی را به خود مشغول کرده و بسیاری از اقتصاددانان مسلمان را به پویش و پرسش واداشته است، معرفت‌شناسی مالیات اسلامی و جایگاه آن در اقتصاد معاصر است. بی‌تردید، طرح اندیشه‌ی سیاسی دینی و تفکر یگانگی سیاست و دیانت در صدر اسلام ریشه دارد. هنگامی که رسول گرامی اسلام ﷺ حکومتی را در مدینه تأسیس کرد و شالوده‌ی نظام سیاسی اسلام را پی ریخت، گذشته از ویژگی‌های انحصاری این نظام که بیشتر به اهداف راهبردی آن مربوط می‌شود، این حکومت همانند هر حکومت دیگر ارکانی دارد که لازمه‌ی وجودی آن است.

مالیه‌ی عمومی یعنی معرفی راه تأمین مخارج دستگاه دولتی و مدیریت اجتماعی، از مهم‌ترین ارکان حکومت است. ضرورت وضع مالیات، همانند هوا برای تنفس انسان ضروری است.

برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی، زاده‌ی شرایط زمان است و همانند اصل مالیات نیست که نبود آن موقعیت و منزلت حکومت اسلامی را به عنوان یک الگوی حکومتی، به خطر اندازد. بلکه حاصل تجربه و دستاورد زندگی جمعی آدمیان و بازتاب توجه به خواسته‌های عمومی است. اگرچه در این مورد نیز توصیه‌های فراوانی از سوی پیشوایان الهی بیان شده است.

بحث مالیات به عنوان یک مسأله‌ی اقتصادی، نتوانسته جایگاه شایسته‌ای در فقه برای خود کسب کند. بخشی از مالیات اسلامی، به دلیل تسلط حاکمان جور بر منابع آنها به بحثی نظری صرف تبدیل شده است. مانند مالیات برمعدان، گنج‌ها، غنایم جنگی، اراضی و... و این بی‌توجهی علما، به این بخش از درآمد دولتی انجامیده است. بخش دومی هم به خاطر شرایط زمان و تغییر در نقش و جایگاه اقتصادی آن، از حوزه‌ی مالیات خارج شده. مانند نقدین، یعنی طلا و نقره به عنوان پول. و تنها بخش سومی در حیطه‌ی نفوذ فقها و علمای دینی باقی ماند. ولی به دلیل نبود توان اجرایی آنها، پرداخت آن به عنوان وظیفه‌ی شرعی به خود افراد، یعنی مالیات‌دهندگان واگذار شد تا خود به عنوان یک تکلیف، آن را به نیازمندان یا فقرا بپردازند.



## بخش چهارم: شیوه‌های وصول مالیات در اقتصاد اسلامی

بخش چهارم این کتاب، به شیوه‌های وصول مالیات در اقتصاد اسلامی عنوان‌گذاری شده است که شیوه‌های وصول خمس در عصر ائمه علیهم‌السلام و عصر غیبت و امتیازات نظام مالیاتی اسلام را از نظر وصول، بررسی کرده است و نویسنده بیان داشته است که تلاشش براین است که شیوه‌ی دریافت مالیات اسلامی از سوی مسلمانان با تأکید بر شیعیان کاویده شود. با آن‌که به مالیات اسلامی به‌طور کلی پرداخته شده، خمس بیشتر مورد تأکید می‌باشد.

برای رسیدن به هدف، همه‌ی بحث به دو دوره، یعنی حکومت اسلامی از هنگام تشکیل حکومت نبوی تا پایان حکومت علوی و دوره‌ی فاصله‌یابی شیعیان از قدرت سیاسی عصر ائمه علیهم‌السلام فاقد حکومت و دوران غیبت کبری تقسیم می‌شود. در اینجا بر این نکته تأکید می‌شود که مالیات اسلامی مانند دیگر مالیات‌ها، دستاورد نظام سیاسی است که کارگزاران آن نیز با حکومت است و مدیریت مالیات‌ها از سوی کانون‌های پراکنده غیرحاکم، چالش‌هایی را به همراه دارد.

نویسنده در این بخش از کتاب تأکید دارد که مالیات، پدیده و برنامه‌ی الهی حکومتی است که تجربه‌ی حکومت‌های مختلف، جدای از نوع و شکل و اندازه‌ی آنها، مؤید همین است. در اسلام نیز نظام و برنامه‌ی مالیاتی پس از هجرت و تشکیل حکومت نبوی در مدینه اجرا شد. به همین دلیل، حکومت‌های اسلامی امور مالیات را کارگزاری کرده‌اند و کسی حق نداشت در کنار حکومت به رتق و فتق مالیات بپردازد. مالیات اسلامی سالانه یکبار دریافت می‌شد و مأموران مالیاتی برپایه‌ی اظهارات پرداخت‌کننده به محاسبه و دریافت می‌پرداختند. پس از حکومت علوی، تا آنجا که ممکن بود، فرستادگان ائمه این کار را ادامه دادند و در بسیاری از موارد، مودیان خود به محاسبه و فرستادن به مراکز دریافتی اقدام می‌کردند. در دوران غیبت نیز به شیوه‌ی ترکیبی اعزام وکیل اعمال شده است.



با فاصله یافتن ائمه علیهم السلام از قدرت سیاسی، نحوه‌ی دریافت و پرداخت مالیات نزد شیعیان دگرگون شد. این وضعیت پس از آغاز غیبت کبری شکل ویژه‌ای به خود گرفت. یعنی شیعیان، حکومتی نداشتند تا بدان مراجعه کنند.

نظریه‌ی نیابت عام فقها که می‌توانست خلأ رهبری شیعیان را پرکند، در بخش عمده‌ی دوران پس از آن، با توجه به شکاف موجود میان شیعیان و قدرت سیاسی، به جنبه‌ی غیرحکومتی محدود شد. فراموش شدن بخش حکومتی و کلان‌نگری از یک سو و ارجاع کارهای حکومتی به فقها یا افراد غیرحاکم از سوی دیگر، بیانگر حالت اضطراری و غیرعادی شیعیان بود. اما به تدریج وضع اضطراری، حالت عادی و طبیعی به خود گرفت. به گونه‌ای که در دوره‌ی معاصر، ارجاع مالیات اسلامی به فقیه حاکم، به معنی فقهی و متعارف، حالت غیرعادی به خود گرفته است.

## بخش پنجم: نگرش مالیاتی خمس و تأثیر آن بر برخی متغیرها و سیاست‌های اقتصادی

بخش پنجم این کتاب، نگرش مالیاتی خمس و تأثیر آن بر برخی متغیرها و سیاست‌های اقتصادی نام دارد که نویسنده، ضمن بیان اصول مالیات معاصر، به سنجش میان خمس به عنوان مالیات اسلامی و مالیات متداول، برپایه‌ی شاخص‌های عدالت، کارایی و تثبیت اقتصادی پرداخته است.

### بخش ششم: تخمین خمس در مقایسه با مالیات

بخش ششم این کتاب، با عنوان تخمین خمس در مقایسه با مالیات بر درآمد و بررسی شماری از عوامل مؤثر بر آن مشخص شده است.

نویسنده، در مطلع بحث خود بیان داشته است: «در اسلام مالیات برای تأمین مخارج دولت به عنوان مجری عدالت مطرح است. خمس، به ویژه ارباح مکاسب می‌تواند بیشترین اهمیت را در مالیات داشته باشد. ویژگی‌های انحصاری، همچون گستردگی،





نرخ پایین، پشتوانه‌ی قوی فرهنگی و کسرمخارج و هزینه‌ها باعث شده است که خمس به‌عنوان جایگزین مناسب مالیات بردرآمد مورد توجه قرار گیرد.»

## بخش هفتم: جمع‌بندی و پیشنهادها

بخش هفتم این کتاب، به جمع‌بندی نتایج و پیشنهادها اختصاص یافته است که این‌گونه آمده است: «تجزیه و تحلیل نتایج بررسی‌ها و جداول در تحقیق میدانی نشان می‌دهد که:

۱. دریافت و پرداخت خمس به شیوه‌ی سنتی به فقیهان و به‌ویژه سادات، به‌هیچ‌روی در جهت برقراری عدالت اجتماعی نیست و اگر به نایابری‌ها نیافزاید، به کاهش نایابری‌ها نیز نمی‌انجامد. زیرا درصد پرداخت‌کنندگان خمس در میان طبقات کم‌درآمد بیشتر از گروه‌های پردرآمد جامعه است.

ارتباط نداشتن خمس با سطح درآمد، نشان می‌دهد که بسیاری از خانواده‌های پردرآمد از پرداخت خمس خودداری می‌کنند زیرا به بخش بزرگ طبقات کم‌درآمد خمس تعلق نمی‌گیرد. حتی اگر این نسبت برابر باشد، خمس نقش مالیات با نرخ تنازلی را ایفا می‌کند. مگر این‌که ارتباط نظام مالی اسلام به‌ویژه خمس را با عدالت‌پندیریم و آن را تنها در قالب تکلیف الهی فردی و عبادی بررسی کنیم. بر این پایه، دیدگاه مالیاتی خمس اهمیت ویژه می‌یابد. چون در این صورت، می‌توان هم از بُعد دریافت و هم توزیع به برابری بیشتر کمک کرد.

جداول، ضرورت نگاه مالیاتی به خمس را تأیید می‌کند و این‌که بسیاری از پس‌اندازکنندگان، یعنی نزدیک به چهل درصد از مالیات‌دهندگان، خمس نمی‌پردازند.

۲. هزینه‌سازی خمس در فعالیت‌های عام‌المنفعه همچون ساخت‌وساز مدارس، ایجاد اشتغال و بالا بردن سطح بهداشت، افزون بر نقش حمایتی، انگیزه‌ی پرداخت خمس را در جامعه افزایش می‌دهد.

۳. در این بررسی مشخص شد که رابطه‌ی خمس دادن با سطح تحصیل منفی



است. یعنی افزایش تحصیلات دانشگاهی در جامعه، انگیزه‌ی پرداخت خمس را کاهش می‌دهد. این‌که علت تمایل نداشتن دانشگاهیان به پرداخت خمس چیست، نیاز به تحقیق ویژه‌ای دارد. چه بسا بالا رفتن تفکر عقلانی و قدرت استدلال باعث می‌شود که آنها در تکالیف شرعی و دینی به رأی و نظر خود عمل کنند. برای نمونه، بخشی از اموال خود را به امور خیریه اختصاص دهند بی آن‌که نام خمس بر آن بگذارند. احتمال دیگر این است که دانشگاهیان تحت تاثیر تضارب آراء و افکار، باورهای مذهبی و معنوی‌شان کمرنگ شده باشد. در این صورت، جایی برای تکالیف از جمله تکالیف مالی دینی باقی نمی‌ماند.

۴. نهادی بودن دیدگاه سنتی درباره‌ی خمس قابل توجه است. بیشترین مردم، چه آنها که می‌دهند و چه کسانی که خمس نمی‌دهند، باور دارند که خمس به فقها و سادات و مالیات به دولت پرداخت شود.

جداول نشان می‌دهد که در حال حاضر، دیدگاه مالیاتی در میان جامعه جایگاه قابل قبولی دارد و نمی‌توان از انگیزه‌ها و گرایش معنوی مردم برای پرداخت خمس به عنوان مالیات بهره‌مند شد. اگر بنا باشد که خمس به عنوان مالیات اسلامی از سوی دولت گردآوری و هزینه شود، در آغاز بایسته است که این اقدام به فرهنگ تبدیل شود و مردم به آن به عنوان تکلیف دینی نگاه کنند و گرنه امتیاز خوداظهاری آن از میان خواهد رفت.

۵. در این طرح، خمس به عنوان جانشین مالیات بردرآمد، مورد توجه است. ولی واقعیتی را که این طرح رد نکرده است، اندک بودن مقدار خمس نسبت به مالیات بر درآمد است. یعنی مالیات بردرآمد حدود ۶/۷ برابر خمس بالقوه است. به عبارت دیگر، اگر همه پس اندازکنندگان به وظایف دینی خود عمل کنند و خمس بپردازند، میزان درآمد قابل دریافت کمتر از یک ششم مالیات بردرآمد، پذیرفتنی نیست.



## راهکارها

گرچه اسلام درآمدهایی را که از طرق نامشروع، همچون اختلاس، احتکار، کم‌فروشی، ربا، سرقت، رشوه و امثال آن به دست می‌آید، به شدت حرام کرده و حکومت اسلامی را مسئول بازگشت این اموال به صاحبان اصلی آنها دانسته است، چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «تمام اموالی را که در زمان خلیفه سوم میان نورچشمی‌ها به ناحق تقسیم شده است، برخواهم گرداند، گرچه آن اموال در مهرزنان هزینه شده باشد.» اما با این حال، به دلایل تفاوت‌های حکیمانه‌ای که خداوند میان انسان‌ها قرار داده است، به خاطر تلاش و تخصص و ابتکار، برخی افراد درآمد بیشتری دارند که از طریق مشروع نیز کسب کرده‌اند و برخی افراد با درآمد کم، توان اداره‌ی زندگی خود را ندارند. تمام نظام‌های بشری برای کم‌درآمدها به فکر چاره بوده‌اند. زیرا اگر این خلأ به نحوی پرنشود، کینه و حسادت کم‌درآمدها نسبت به پردرآمدها شعله‌ور می‌شود و شعله‌اش ممکن است همه چیز را بسوزاند. اگر گرسنگان سیر نشوند، خطر بالارفتن آمار جنایات جدی می‌شود و هر نظامی که به فکر گرسنگان نباشد، ماندنی نیست.

گرسنگی جمعی از مردم و پرخوری جمع دیگر را هیچ عقل و وجدان سالمی نمی‌پذیرد. به همین دلیل و برای حل این مسأله، افراد و حکومت‌ها، طرح‌های زیادی ارائه داده‌اند که رایج‌ترین آنها گرفتن مالیات و برقراری تأمین اجتماعی و ایجاد مؤسسات خیریه و صندوق‌های قرض الحسنه و امثال آن است.

اسلام نیز که مکتبی جامع و اجتماعی است، برای فقرزدایی و حل مشکل محرومان جامعه، طرح‌هایی را ارائه داده که یکی از آنها، مسأله‌ی خمس است. رسیدگی به فقرا به قدری مهم است که حضرت علی علیه السلام در حال نماز انگشتر خود را به فقیری که در مسجد از مردم تقاضای کمک می‌کرد و کسی به او پاسخ مثبتی نداد، عطا کرد و اشاره نکرد که صبر کند و بعد از نماز به او کمک کند، بلکه در حال رکوع انگشتر خود را به او بخشید و آیه نازل شد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ



يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

البته در بحث خمس، تفاوت‌های خمس و زکات با مالیات مرسوم دولتی بیان شده است. خمس، نوعی تعدیل ثروت است که انسان با اراده‌ی خود و با قصد قربت، بر اساس ایمانی که دارد و اعتمادی که به او می‌شود، درآمدهای خود را بررسی و هزینه‌ی متعارف زندگی خود را از آن کاسته و بیست درصد از سودی که مازاد بر هزینه‌ی زندگی سالانه او است، به عالم‌ترین، متقی‌ترین و بی‌هوس‌ترین افراد می‌پردازد تا او همچون وکیلی مورد اعتماد، در آنچه به صلاح جامعه می‌بیند، هزینه کند.

این تعدیل ثروت از طریق خمس و زکات، امری واجب است. ولی اسلام برای تعدیل ثروت، راه‌های غیرالزامی دیگری نیز از قبیل وقف، هبه، صدقه، انفاق، وصیت، کفاره، نذر، عهد، ایثار و قرض‌الحسنه قرار داده است.

تعدیل ثروت در بعضی از مکاتب اقتصادی همچون کمونیسم، از طریق نفی مالکیت خصوصی و به انحصار دولت درآوردن همه‌چیز، آن هم به صورت اجبار صورت می‌گیرد که در این نوع تعدیل هیچ‌گونه آزادی و انتخاب و رشد وجود ندارد.



# الخلاصة

---



## الخمس من وجهة نظر المعارضين الشيعة دراسة حالة لأفكار المدرسي الطباطبائي

الدكتور جواد سليمانى أميرى / أستاذ مشارك بقسم التاريخ بمعهد الإمام الخميني للتربية والبحوث

### الخلاصة:

الخمس والزكاة والأوقاف والهبات والندور والصدقات من أهم موارد الطائفة الشيعية المالية للحفاظ على الثقافة الشيعية وتمويل فقراء الشيعة عبر تاريخ الإسلام، و دفع الخمس مقابل غنائم الحرب وغيرها من المداخل. من الواجبات المنصوص عليها في القرآن الكريم، ويعتقد علماء الشيعة أن طلب واستلام الخمس من أهل البيت عليهم السلام ودفعها من قبل الشيعة بدأ منذ بداية التاريخ الإسلامي. هناك شواهد كثيرة على قلق الأئمة الشيعة عليهم السلام من الخمس وهذا يدل على ذلك ولكن بجانبهم هناك أيضاً أبناء تدل على عدم اهتمام الأئمة عليهم السلام بقضية الخمس وهذا له أثر. دفع البعض إلى الاعتقاد بأن أئمة الشيعة في بداية التاريخ الشيعي لم يجمعوا الخمس من الشيعة وجعلوا استخدامها قانوناً للشيعة لكن بعض المنشقين الشيعة، بمن فيهم سيد حسين مدرسى طباطبائي، يعتقدون أن المطالبة والخمس واجب ديني بدأ من نهاية إمامة جواد عليه السلام. ولما كان هذا الرأي المهم يعني أن الحصول على الخمس ليس واجباً في هذه المقالة يتم انتقاد أسبابهم بمنهج الحديث التاريخي ومنهج الاجتهاد التحليلي و طلب أهل البيت عليهم السلام على الخمس. وقد تم دفعها من قبل الشيعة منذ عهد الإمام علي عليه السلام ولكن في بعض الفترات المبكرة من التاريخ الإسلامي لأسباب مثل المشاكل الأمنية وقلة المعلومات التاريخية و إعفاء الشيعة من دفع الخمس، لم يتم ذكرها في التاريخ.

الكلمات المفتاحية: الدالة الخمس، دفع الخمس، أهل البيت عليهم السلام، سيد حسين

مدرسى طباطبائي



## قراءة افكار الشيخ مفيد رحمة الله عليه في موضوع الخمس الاعتماد على الإرشاد والمقنعه

ابوالفضل هادي منش / دكتور في تاريخ الشيعة  
نجمة صالحى / ماجستير في التاريخ الإسلامي

### الخلاصة

الخمس هي واحدة من واجبات الدين وجزء من الممتلكات الإسلامية. والتي كانت لها وظائف سياسية واجتماعية مهمة طوال تاريخ الشيعة كمصدر لتمويل الحكومة الإسلامية. يتفق شيوخ الشيعة على وجوب هذا الواجب الديني، ولكن فيما يتعلق بدفعه في زمن الغياب. فقد تم تقديم آراء مختلفة، وعبر كل طيف عن حججه بناءً على أخلاق وأقوال المعصومين عليهم السلام. وأهم ما في الخلاف في موضوع الخمس هو دفع نصيب الإمام عليه السلام في وقت الغياب، ويمكن رؤية الخلافات في مؤلفات علماء الشيعة في بلورة آرائهم. يستخدم هذا المقال المنهج الوصفي التحليلي المعتمد على مصادر المكتبة للإجابة على سؤال ما هو رأي الشيخ مفيد رحمة الله عليه كأحد علماء عصر غيبة الكبرى في مؤلفاته عن دفع الخمس و استهلاكها. تشير الدراسات إلى أن الشيخ مفيد رحمة الله عليه بذكر الأسباب والتقارير التاريخية أثناء وجود المعصومين عليهم السلام يؤمن بضرورة دفع الخمس وفي حالات خاصة مغفرة الخمس و لكنه احتفظ بفتوى في ذلك الوقت. من الغياب وقد أصدر الداري الخُتمًا وسلّمه إلى الإمام الغائب عليه السلام.

الكلمات المفتاحية: الخمس، الجزية، عصر الغيبة، الشيخ مفيد، الإرشاد، المقنعه





## وظائف دفع الخمس في تحسين المشاكل المالية للمجتمع الإسلامي

الهام السادات حجازي / ماجستير في التفسير وعلوم القرآن

الخلاصة:

تتمتع الخمس بقدرة اقتصادية عالية في المجتمع الإسلامي ويمكن أن يكون لها وظيفة نشطة وفعالة كنموذج اقتصادي صحي في مجال تحسين وإزالة المشاكل المالية للمجتمع الإسلامي ويمكن استخدامها كأحد النماذج الفعالة في إعادة التأهيل الاقتصادي إلى جانب النماذج الاقتصادية الأخرى الموجودة. يمتلك الخمس القدرة على تنفيذ اقتصاد المجتمع بطريقة مهمة وتقديمية من خلال تنفيذه في نظام اجتماعي متكامل وملزم. بما أن الخمس من واجبات الإمام وزعيم الطائفة الشيعية وينتمي إلى منصب الإمامة، أثناء غياب الإمام المعصوم، يُعطى للمرشد الأعلى لاستخدامه في المصلحة العامة للإسلام. الحكومة وجزء من ميزانية الدولة الإسلامية. يحاول هذا المقال دراسة منهج دفع الخمس كإحدى طرق تحسين الوضع المالي للمجتمع الإسلامي على أساس المبادئ الدينية، بطريقة وصفية تحليلية واستناداً إلى تعاليم القرآن والعقيدة والدينية. المبادئ عنوان نموذج مستقل وفعال في حل مشاكل المجتمع. وبناءً على ذلك، فإن الكاتب في هذا المقال له رؤية تمهيدية في مسألة الخمس، وليس وجهة نظراً اقتصادية. طريقة جمع البيانات في هذه المقالة هي طريقة المكتبة والتعبئة. في هذه المقالة، ناقش أولاً التعريف المعجمي لمصطلحات «الخمس» و«التنمية» و«النمو» كما تم تعريف مصطلح «التنمية الاقتصادية» في المصطلح. ثم تناول العوامل المؤثرة في النمو الاقتصادي والتنمية من منظور الإسلام ودرس آية الخمس واختار وجهة النظر في استحقاق الخمس. الكلمات المفتاحية: الخمس، دفع الخمس، المشاكل الاجتماعية، التقدم الاقتصادي



## Khums from the point of view of Shiite dissidents; A case study of Tabatabai's Modarresi ideas

Dr. Javad Soleimani Amiri \ Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute

### Abstract:

Khums, zakat, endowments, gifts, vows and alms are among the most important financial resources of the Shiite community to preserve Shiite culture and finance the poor Shiites throughout the history of Islam, and the payment of khums for spoils of war and other incomes is one of the duties specified in the Quran. , And Shiite scholars believe that the demand and receipt of khums from the Ahl al-Bayt (AS) and its payment by Shiites began from the beginning of Islamic history. There is a lot of evidence on the concern of the Shiite Imams (AS) for khums and it indicates it, but besides them there is also news that indicates the lack of concern of the Imams (AS) regarding the issue of khums and this has caused some to think Shiite Imams at the beginning of Shiite history did not collect khums from Shiites and made it lawful for Shiites to use it, but some Shiite dissidents, including Seyyed Hossein Modarresi Tabatabai, believe that demanding and paying khums is a religious obligation. It started from the end of the Imamate of Imam Javad (AS). Since this important view means that receiving khums is not an obligatory obligation and a duty, in this article their reasons are criticized with a historical hadith approach and analytical-ijtihad method and the demand for khums by the Ahl al-Bayt (AS) and is proved. It has been paid by Shiites since the time of Imam Ali (AS), but in some early periods of Islamic history for reasons such as security problems, lack of historical information and exemption of Shiites from paying khums, it has not been mentioned in history.

Keywords: Khums, payment of khums, Ahlul Bayt (AS), Seyyed Hossein Modarresi Tabatabai





---

## Reading the thoughts of Sheikh Mofid (RA) on the subject of khums Relying on Al-Arshad and Al-Muqna

Najmeh Salehi \ Master of Islamic History

Abolfazl Hadimanesh \ Doctor of Shiite History.

### Abstract:

Khums is one of the duties of religion and a part of Islamic property, which has had important political and social functions throughout the history of Shiism as a source of financing for the Islamic government. The Shiite elders agree on the necessity of this religious obligation, but regarding its payment in the time of absence, various opinions have been presented and each spectrum has expressed its arguments based on the manners and words of the Infallibles (AS). The most important aspect of the dispute on the subject of khums is the payment of the Imam's (as) share in the time of absence, and controversies can be seen in the works of Shiite scholars in the elaboration of their views. The present article uses a descriptive-analytical method based on library sources to answer the question of what is the view of Sheikh Mofid (RA) as one of the scholars of the era of the absence of cobra in his works about paying and consuming khums. Studies show that Sheikh Mofid (ra) by mentioning the reasons and historical reports in the period of the presence of the Infallibles (AS), believed in the obligation to pay khums and in special cases to forgive khums, but he in the era of absence, a fatwa on maintenance Khums and its delivery to the absent Imam (as) has been issued. Keywords: Khums, Tribute, Age of Absence, Sheikh Mofid, Al-Arshad, Al-Muqna.

Keywords: Khums, Tribute, Age of Absence, Sheikh Mofid, Al-Arshad, Al-Muqna.





## Functions of paying khums in improving the financial problems of the Islamic society

Elham Sadat Hejazi \ Master of Islamic History of Jamia Al-Zahra .

### Abstract:

Khums has a high economic capacity in the Islamic society and can have an active and effective function as a healthy economic model in the field of improvement and elimination of financial problems of the Islamic society and can be used as one of the effective models in Economic rehabilitation was used alongside other existing economic models. Khums has the capacity to implement the economy of the society in a significant and progressive way by implementing it in an integrated and binding social system. Since khums is one of the duties of the Imam and the leader of the Shiite community and belongs to the position of Imamate, during the absence of the Infallible Imam, it is given to the Supreme Leader to be used for the public interests of the Islamic government and is part of the Islamic State budget. . The present article tries to examine the approach of paying khums as one of the ways to improve the financial situation of the Islamic society based on religious principles, in a descriptive-analytical method and based on the teachings of the Qur'an and Atrat and religious principles. The title of an independent and effective model in solving the problems of society. Based on this, the author in this article has an introductory view on the issue of khums, not a purely economic view. The method of data collection in this article is library and filing method. In this article, first the lexical definition of the terms "khums", "development" and "growth" is discussed and the term "economic development" is defined in the term. Then, he has dealt with the factors affecting economic growth and development from the perspective of Islam and has studied the verse of Khums and has chosen the view of being entitled to Khums.

Keywords: Khums, Khums payment, Social problems, Economic progress







# Abstracts